رسید و حکایات عطا و اخبار مآثر و سخاء آنجناب که چون خورشید گرد
جوامع اصقاع ربع ربع مسکون بهره مند کرده نهده در سمع جانم
نشست و هم بدان طرز و منوال بغدادنامه کتاب موعود را باتمام
رسانیدم و بالقاب شریفه آن یگانه موشح و محلی ساختم و آن را
کتاب شیرازنامه نام نهادم و مجموع فصول و مقالات و اصول
مقدمات این کتاب شریف مشتمل است بذکر مزایا و خصوصیات
شیراز و فضیلت آب و هوا و صحرا و بساطین و جوامع و اربطه
و مدارس و بقاع و مزارات آنجا و تواریخ سلاطین و ائمه و مشایخ
شیراز علی اختلاف طبقاتهم ما فی ابعوا من الله تعالی الصدق و
الصواب والمغفرة والثواب اما مقدمه بر سه فصل است
فصل اول در شرح زینت فارس و بیان شرف آن اقلیم مبارک
فصل دویم در ذکر خصوصیات و فضیلت آب و هوای آن

فصل سیوم در شرح بناء شیراز و شمهٔ از شرح حال ملک
اصل اول در ذکر حکام و ولاة از ابتداء سلطنت آل بویه
بمملکت دیالمه تا بانتهاء امارت ملک اعظم سعد شهید
شرف الدوله والدین محمود شاه طاب ثراه مشتمل بر مقدمه
و شش طبقه طبقهٔ اول در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیالمه
در خطهٔ شیراز و ممالک فارس طبقهٔ دوم در ذکر سلطنت
آل سلجوق و شرح اتابک جلال الدین چاولی که از انشاء
دولت آل سلجوق بود طبقهٔ سیوم در ذکر سلطنت پادشاهان
آل سلغر از ابتداء مملکت مودود تا بانقضاء سلطنت اتابک آبش
طبقهٔ چهارم در ذکر امارت سونجاق و امراء مغول تا تاریخ
طبقهٔ پنجم در ذکر ملوک اعظم سعد شهید شرف الدوله
والدین محمود شاه طاب ثراه و اولاد نامدار او طبقهٔ ششم
در ذکر

در ذکر خصوصیت اولاد نامدار او امیر شیخ ابو اسحق نور الله مضجعه اصل دوم
در ذکر اعاظم مشایخ و اعیان شیراز و ائمه و افاضل فارس مشتمل
بر شش طبقه است طبقهٔ اول در ذکر قطب الاولیاء و المحققین ابی
عبد الله بن خفیف و معاصران او و تواریخ وفیات ایشان طبقهٔ دوم
در ذکر سلطان الاقطاب مرشد الحق ابی اسحاق ابراهیم الکازرونی
و ذکر شیوخی که در عصر او بودند طبقهٔ سیوم در ذکر شیخ ابو نجاح
المقاریضی و مشایخی که در شیراز با حضرت او معاصر بوده طبقهٔ چهارم
طبقهٔ پنجم
در ذکر شیخ نجیب الدین علی بن بزغش و شیوخی که با او معاصر بودند
طبقهٔ ششم در ذکر جمعی از مشایخ و ائمه که این ضعیف ایشان را
دیده‌ام و استفاده از ایشان کرده‌ام فصل اول در شرح
مرتبت فارس و بیان شرف آن اقلیم مبارک بدانکه فارس نام شهری

بن سام بن نوح بوده و او در عهد خود مالک این مرز و بوم بوده و
فارس بنام او اشتهار یافته و لغت پهلوی از زبان پهلو پدر
پارس مفیض گشته و در فضیلت اهل فارس این حدیث از حضرت
نبوت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند ان الله تعالی خیرتین من خلقه
صنفین من العرب قریش و من العجم اهل فارس در شان زین العابدین
علی بن امیر المؤمنین حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام مشهور است
که شهربانو دختر شاه پرویز مادر جلیله امیر المؤمنین علی بن الحسین ع
بوده از انجهة او را کریم الطرفین میگفتند یکطرف قریش بود و یکطرف
فارس و بعض از مفسران گویند که حق تعالی در قرآن سه موضع
ذکر ابناء فارس فرموده اول قوله تعالی بعثنا علیکم عبادا
اولی باس شدید چون یهود دست تعدی بر خلق دراز کردند و ذکریا
پیغمبر و یحیی معصوم را بقتل آوردند حق تعالی بگودرز اشغانی که از ملوک

فارس بود

فارس بود الهام فرموده او لشکر گران از فارس برگرفت و
انتقام از یهود بخواست و شرح این معنی بتطویل در تواریخ
و تفاسیر مذکور است دویم قوله تعالی ستدعون الی قوم
اولی باس شدید تقاتلونهم او یسلمون جمعی از مفسران گفته اند
که این آیه نیز هم اشارت بابناء فارس است سیم و ان
تتولوا یستبدل قوما غیرکم نزد طایفه از اهل تحقیق در این آیه
نیز هم اشارت بفارسیان کرده اند و همچنین در حدیث آمده است
لو کان الدین علی الثریا لناله رجال من فارس منقول است از حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که در شان سلمان فارسی فرموده
السلمان منی لا یخلو الایمان من اللسان حتی یبقی من ال سلمان احد
بدانکه در عهد ملوک فرس از حد جیحون تا لب آب فرات بلاد فارس
بوده اند بعد از ظهور اسلام چندی مضاف عراق کرده اند

ذکر عرض فارس بسط فارس صد و پنجاه فرسنگ در
صد و پنجاه فرسنگ بوده ذکر حدود فارس رکن شمالی
از ولایت اصفهان تا بحدود ابرقوه رکن جنوبی از کنار دریا تا
بحدود کرمان تا بحدود سیرجان رکن غربی از اعمال خوزستان
بر صوب دریای عمان وارجان این مجموع از اعمال فارس است
و در فارس نامه مذکور است که در قدیم الایام فارس مشتمل بوده
بر پنج شهر بزرگ معظم هر یکی بنام پادشاهی که بانی آن بوده
مشهور گشته و در کتب بدان موجب مسمی آمده اول
کوره اصطخر دویم کوره دارابجرد سیوم کوره اردشیر خره چهارم
کوره شاپور پنجم کوره قباد اما اصطخر اول شهری است
که در فارس بنا کرده اند و بسط آن پنجاه و پنج فرسنگ کیومرث
بنا فرموده قلعه اصطخر در عهد جمشید آبادان بغایت معمور بوده است

عضد الدوله دران قلعه حوضی ساخته بسط آن یک قفیز و مقدار پنجاه پای
عمق آن گویند که اگر یک سال هزار مرد ازان حوض آب
خوردندی از آنجا که پایه پیش بازگم نا افتادی و در میان
حوض سی و سه ستون از سنگ و ساروج بر آورده بود
و آن را مسقف گردانیده نقل است که در فارس مشهور
سه قلعه بوده همه مرتب و معمور بود تا اتابک جلال الدین چاولی
جمله را خراب کرد ایشان ذکر ظهور اسلام در اصطخر
در عهد خلافت عمر والی فارس شهرک بن مرزبان بود
چون بشنید که عرب خروج کرده اند لشکری انبوه جمع کرد
و حکم بن العاص با لشکری بفارس در آمد و با شهرک محاربت کرد
آخر الامر لشکر اسلام فرصت یافتند و شهرک را بقتل آوردند
و عمر بن العاص نامه نوشت که بفارس رود و ابو موسی

اشعری را از بصره مدد کرده و بکوره شاپور و کازرون
جره و نوبنجان در آمدند و جمله را مستخلص کرده اند و در
سال شانزدهم از هجرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که عثمان بن العاص و ابوموسی اشعری ارجان و نواحی شیراز را
بموجبی که ذکر رفت مسخر کردند چون دور خلافت عثمان رسید
عبدالله بن عباس را با لشکری گران باصطخر فرستاد
و گروهی از کفار که مانع بودند لطفاً او عنفاً در قید تسخیر او
ساخت بعضی را بکشت و بعضی مسلمان گشتند در تاریخ
دیدم که اهل اسلام چهل هزار مرد را از شهر اصطخر
بقتل آوردند تا آن را مسخر کرده اند و برین نوع مجموع و
اصقاع فارس در تحت ضبط در آوردند و بنای کفر
منهدم ساخته شد و مساجد و صوامع بر افراخته شد ابتداء

ظهور اسلام

ظهور اسلام در خطهٔ فارس بدین نوع بوده نقلست که
جمشید در اصطخر مسافت چهارده فرسخ معمور گردانید و سه
قلعه آنجا بساخت اول قلعه اصطخر دوم قلعه شکسته
سیوم قلعه شکنوان و آن را گنبدان گفتندی
صد و چهل ستون بر سر پشته بر آورده و کوشکی بر سر آن
بنا و طول آن صد و شصت گز بنوعیکه مثل آن هیچ ملکی
هیچ پادشاهی نساخته بوده و اکنون آثاری که از آن مانده آنرا
چهل مناره میخوانند و تختگاه سلاطین سلف بوده و در
تفسیر آیهٔ غدوها شهر و رواحها شهر شرح شادروان
سلیمان این صورت نموده اند والعهدة علی الراوی
نقلست که شهر اصطخر تا بغایت معمور بود در عهد اباکالیجار
امیری ظالم بود قتلمش نام آن را غارت کرده خراب کرده اند

زیر نوشت

اما و دنیه نوشت که از مضافات اصطخر است کتاب زند زردشت
در این جایگاه معبی ساخته اند اما کوره دارابجرد از جمله شهر
پنجگانه که ذکر رفته دارابجرد بن شاه بهمن بنا کرده
شهری است مدور به پرکار دایره در کشیده و بر سر آن
شهر دارا کرد و بنا ساخت و حصاری و خندقی بزرگ پیرامن
شهر در کشید کوهی در انجاست مومیائی از آن کوه بر
میخیزد قطره قطره از این میچکد و هفت گونه نمک از آن کوه
حاصل میشود بدرا یزرک و قلعه محکم که میان سنگ ذبه افتاده
هم در ان نواحیست قصبه فسویه و دارا کان از مضافات
انجاست فسا هم از متعلقات دارابجرد است در اصل
گویند که شاه بهمن پدر دارا بنا کرده قلعه و از ره شبانکاره
کاره آنرا خراب کرد و اتابک جاولی باز معمور کرد و نیز از جمله

قلاع که

قلاعیست که در ان گرمسیر افتاده قلعه ایست که در جهرم افتاده
فضلویه آنجا عاصی گشت و نظام الملک او را حصار داد
و بزیر آورد و میاکات هم از کوره دارابجرد است اما
پیروزآباد در قدیم الایام آنرا جور میخواندندی در عهد کیانیان
شهری بزرگ بود گویند که چون ذو القرنین بفارس آمد
سعی بسیار کرد و آنرا نتوانست گرفتن رودخانه ایست در
آنجا از سر کوه سرچشمه دارد اسکندر آن رودخانه را بگردانید
و بشهر انداخت و فیروزآباد از همه طرف کوه دارد آب
رودخانه آنجا جمع و غلبه کرد چندان آدمی هرچند خواستند که
آن را از خود دفع کنند نتوانستند چون آب منفذی نداشت
که بیرون رود شهر در آن آب غرق گشت بر شکل دریائی
آب میان چهار کوه باز ماند روزگاری بر آن برآمد اردشیر بابک

خواست که این شهر را با حال عمارت آورد بحث و تدبیر رخنه چند در آن
باز دید کردند تا بیکبار آب از آن مرز بیرون رفت و زمین باز
خشک افتاد اردشیر بفرمود تا شهری مدور بنا ساختند
چون دایره پرکار بدان نمط بنیادی بنهادند و در میان شهر
چون نقطه پرکار ستونی با طول و عرض بکیوان بر کشیدند نام
آن ستون ایران و بر سر آن ستون قصری بنا کرد و آب از یک
فرسنگ از سر کوه بدان بالا آورد و قلعه سهاره هم از نواحی
آنجاست اما کوره شاپور منتسب بشاپور بن اردشیر
بابک دارد اصل آن بشابورست نقلست که طهمورث
قدیما این شهر بنا کرد چون ذو القرنین بپارس آمد آنرا خراب
نقلست
گردانید و شاه شاپور نوبتی دیگر آنرا با حال عمارت آورد
که در کوهستان شابور شکفتی عظیم هست و بر در آن غار صورت

شابور

شابور بن اردشیر قامت او از ده گز سنگ تراشیده اند
و در آن شکفت گروایی عظیم هست که عمق آن پدید نیست شهر
کازرون هم از متعلقات آنجاست گویند که طهمورث آنرا
آنرا او در نسبت و بر همان ساخته بود و آنرا انبورد گفتندی
در عهد شابور داخل شابور گشت جره و خشت و کمارج
و نوبندجان که آنرا بپارسی دشت باری خوانند قدیم الایام جمله
از اعمال شابور بود و نوبنجان و شعب بوان شهری بزرگ بود
در ایام فترت ابو سعید کازرون را غارت کردند و نوبنجان را خراب
گردانیدند و بسوختند چنانکه مسجد جامع بر گنبد ... نوبنجان خراب
باز ماند چنانچه سالها ماوای سباع بود و گذار آدمیزاد در آنجا
ممکن نبودی تا اتابک چاولی بفارس آمد ابو سعید را بر داشت و
شهر کازرون و نوبنجان با حال عمارت آورد و قلعه اسپید

قریب نوبنجان افتاده بیک فرسنگی و گویند که سایر کیانیان و پیشدادیان
آنرا معمور و معتبر میداشتند ۲ اما کوره قباد شهر ارغان است
قباد بن فیروز پدر انوشیروان بنا کرده و بمرور روزگار فرت خراب گشته
و در نواحی آن چند قلعه معتبر است ۲ اول قلعه شبو دوم
در کلاب سیوم قلعه فرامرز چهارم مهیر ان پنجم
زیدان ششم آب شیرین هفتم و در آبیان آن جمله از
اعمال ارغانست فصل نهم در ذکر خصوصیات
شیراز و فضیلت آن که بنا و عمارت و هوای آنهم مبالغه
بدانکه قدما و اصحاب تواریخ متفق الکلمه اند بر آنکه شهر شیراز
در اوایل قطعه زمین بود بایر معطل سطحی نا مستقیم زمینی ناهموار
شعر و تنعاطها ریب الزمان فجرت * علی ساحتها للخطوب ذیول
ملک عجم و شهرها ایران زمین هر سال که نوبت بران قطعه زمین
حاضر آمدندی

حاضر آمدندی و گفتندی که صومعه سلیمان علیه السلام درین زمین
بوده و آنرا بر خود فال میدانستند و در آن وقت دار الملک و
سریر السلطنه و مقام الخلافه در خطه فارس شهر اصطخر
بود تا بزمان ایالت محمد بن یوسف او را از غیب بازنمودند
که درین زمین مبارک شهری نا میباید نهاد ذکر
خوابیکه محمد بن یوسف دیده بود راویان
اخبار و ناقلان آثار روایت میکنند که محمد بن یوسف که
بانی شهر شیراز بود شبی در خواب شد غطاء سبعه رشته
اجفان بر روی خرع حدقه باز کشید ابن مقله نظرش
نوک قلم لشکست چنان دید که روشنان صومعه فلک
جمله از آسمان بزمین آمدند و بر روی آن قطعه در افتادند و
هم در خواب باو میگفتند که عرصه زمینی است که چندین هزار

صاحب کرامت از دامن او برخواهد خواست و دایره ایست که
قدمگاه چندین هزار صوفی خواهد بود و گوشه ایست که توشه
مسافران عالم غیب از آنجا خواهند مرتب کردن زمینی است
که خمیر مایه فقر است کان ولایت منبع حکمت و دودمان
طهارتست محمد بن یوسف هم در جواب آن مقدار
که اثر تجلی انوار ملکی بود خطی پیرامین آن در کشید روز دیگر از
اصطخر باین نیت متوجه گشت چون برسید احتیاط
کرد آثار آن خط و دایره بر قرار دید قطعه زمین را یافت
خال صلصال بر عذار نهاده و اوج جمال شمال بر بال گسترده
بقعه دید چون آفتاب تابنده و همچون فروغ نور صبح
زبانه میزد درخشش او بر طاق بهشت عکس انداز گشت
گوئی زمین طور بود که شعله نور از وی می‌تافت باید و بیضا

و ضیاء کرامت

و ضیاء کرامت بود که از جیب کلیم زمین دمبدم عکس می انداخت
طواویس ملایک حوالی آن خطه پر در بر کشیده محمد بن یوسف
استادان مهندس را فرمود تا قاعده مملکت شیراز را اساس نهادند
هم دران لحظه منجمان و اختر شناسان را حکم فرمود تا در مطالعه
نجوم افلاک و رقوم صفحه نگارخانه تقویم مزید تعمق نمودند و در
نقوش اصطرلاب فکرتی شاقی بتقدیم رسانیدند موافق
اساس و بناء آن شهر مبارک از سعادات اتفاقی
سنبله طالع بود و عطارد صاحب طالع و احکامی درین
باب استخراج کردند و خیلی فواید دران ذکر رفته و شهریاران
و پادشاهان را مطالعه آن بسیار فایده دیده گویند که
این تا بغایت در میان خزینه عضد الدوله موجود بود
ذکر نزاهت شیراز عرصه مملکت شیراز زبده

ممالک روی زمین است بل مربع رباع ربع مسکون سواد
شیراز بر مثال مردمک چشم جهان بین ممالک توان
بود مشک نسخه نزهت نامه بهشت برین است اگر جنت
فردوس در دنیا توان یافت اسواق مربعه واطراف موسعه
این ملک است در فصول اربعه طراوت ریاض بساتینش
شهر سمرقند بر گوشه تاقچه نسیان نهاده در حلیه ریاحین لطافت
شمال این مصلی هواء مصلی او گشته نظیر حدیقه بهشت
آثار ارم شعار باغ بنفشه از قافیه بنفشه در جهان شک تر
نموده **بیت** معطر خاک او چون جیب عذرا ؛ مصفی آب
او چون اشک وامق ؛ نسیمی خوش گذر چون عمر نادان
هوائی در صفت چون دین فاسق ؛ هوا ایش صفوت آب
از آتش خلیل برده و خاکش بخاصیت غبار غیرت از خضر بر

انگیخته

انگیخته غبار و من طهارت آبش زنگ شرمه دیده بلدان و رقعه
بساط مهر افروزش واسطه نشاط پادشاهان **شعر**

بها یسکن الطبع النفور و یغتدی ٭ بابس من قلب المقیم مر بعضها
یحن الیها کل قلب کانها ٭ بشادیر مات القلوب بدیعها
فکل لیالی عیشها من الصبی ٭ وکل فصول الدهر فیها ربیعها

بیت شهر شیراز تو گوئی که سپهریست برین ؛ یا بهشتیست مشکل شده بر روی زمین ؛ شهری آراسته چون کارگه انگلیون خاصه چو بباغ شود از رخ گلها رنگین ؛ سنگ بر دل بهند از غیرت حصنش بهرمان ؛ خاک بر سر کنند از طره حصنش سقسین ؛ آب دریا ببرد باد خطا فشاند ؛ مصر را نیل کشد بر رخ شام آرد چین ؛ عقل کل بود بنماشش مهندس در اصل ؛ بود آلت ده استاد کمر روح امین

ذکر فضلا و کتاب

آب رکناباد چشمه ایست در شیراز بارونق و صفا آب روی
صدیقان بخوشگواری آب حیوان از غیرتش اشک دجله
از دیده بغداد روان است حصباتش بخاصیت دُر و
عقیق و مرجان است و از رشکش او نیل غیرت
بر چهره اشک آلود کشیده دجله از دست رد او نیلی
از روزکار کشیده اگر قطره از آن آب در او بر اذر رسید
در حال از آتش کل تازه روید و اگر جرعه از آن در حلق عمر بسر رفته
چکد در ساعت زندگی از سر گیرد آبیست که چون دست مریم
شاخ خشک را بارور میکرداند و چون دعاء مسیح خستگان
مروع الطمع را بسرچشمه حیات میرساند تلبید بید دلهای
نهضه : نحو الخلیج و لا البحار بحار : همچون نسیم جوانی
غصن امانی را از او اهتزازیست و چون مایه شادمانی روح

افزای

افزای و غم کداز است و در هر صباحی صبوحیست راحت افزای
و در هر رواحی فتوحیست روح افزای چو باد دوان است از
هر طرف بطرف و همچون باد دوان از کف بکف از
صفاء او همچون آینه بی شک یقین صورتها میتوان دید
و از لطف نسیم تسنیم او در بهشت بلبل میتوان رسید
زبان خاقانی گوئی در لغت آب رکنی انشاد این قطعه کرده
بیت هرگز که دید آب مصور به آینه یا آینه که دید مصقل بسان آن
هرگز در آینه شو اندید آفتاب این آفتاب و آینه همی بین بسان آن
چندان بر آمد از جگر سیل ناله چون وصف زلال او شنید از زبان آن

فصل سیوم در تاریخ بناء شیراز و ذکر محمد بن یوسف

اصحاب تواریخ آورده اند که در عهد ایالت و زمان خلافت عبد الملک
مروان علیه اللعنه حجاج بن یوسف وزیر او بود و متصدی

حکومت مملکت گشت و بامور مملکت تعاطی مینمود
و برادر خود محمد بن یوسف را بفارس فرستاد بدان موجب که
ذکر رفت شهر شیراز را بنیاد نهاد چنانچه بنیاد کام
عرصهٔ شیراز در طول و عرض از اصفهان بیشتر بود و در اوقات
بغایت معمور بود بعد از انقضاء حکم و زمان ابالیث او
عمر عبدالعزیز در مدت خلافت که یک سال و نیم بیش نکشید
رغبتی عظیم در اشاعت ابنیهٔ خیرات و مزارات و معابد در خطهٔ
شیراز بنا فرمود و در تاریخ سنه احدی و ثمانین عمرو بن لیث
که از جملهٔ صفاریان بود چون ممالک فارس در حوزهٔ حراست
خود در آورده بنا بسبب عتیق شیراز اشارت فرمود
و در آن وقت در شیراز مسجد جامع نبود نقل است که شیراز در
عهد دیالمه چنان معمور بود که آوازهٔ خصب نعمت آنجا بجمیع دیا

وباقالیم

و باقالیم رسید و از هر طرف . الحالکاه روی نهادند و غلبهٔ
لشکر جمع آمد عضدالدوله بیرون شهر عمارتی کرد و آنرا
کرد فناخسرو نام نهاد شهری بزرگ و در میان آن بازاری
ساخت ارتفاع آن و شانزده هزار دینار هر سال بدیوان
عضدی میرسید و اکنون اثری از آن نماند و این زمان
در آن طرف بازار امیر مشهور است ذکر قانون خراج فارس
شیراز در قدیم الایام در عهد انوشیروان چون قانون
خراج همه جهان متقن کردانیده قانون فارس
سی و شش هزار درم بر آمد چنانچه سه هزار دینار باشد
و بعهد عبدالملک بن مروان چون محمد بن یوسف والی بود
و شیراز را بنا نهاد و معمور کردانید در مجموع معاملات سی هزار درم
خراج مقرر ساخته و بعد از آن هر سال شصت هزار مجموع شیراز

فارس بخدمت هارون الرشید علیه اللعنه مقرر ستادند چون
در سنه محمد الامین جمله جرائد بغارت ببردند و بسوختند
مامون ملعون بعد از تمکین امر خلافت خراج مجموع فارس و
کرمان و عمان بدو هزار هزار و سیصد هزار دینار کرد
و محمد این قانون در سنه ثمانین بستدند و در عهد المقتدر بالله
نقلست که مجموع مال و معاملات فارس و کرمان و عمان
از استقبال معامله سنه ست و ثلثمائه بدو هزار هزار و سیصد
هزار و هشتاد و هشت دینار خراج مقرر کردند از الجمله
حصه فارس [illegible] هزار هزار و ششصد و سی و چهار هزار دینار
آمد و در عهد دیالمه قانون مملکت از نظم خود بگردید از بس
فتنه که متعاقب بدید آمد مالکان ملکها را باز گذاشتند و
ترک املاک بگفتند از ان عهد قطع بدید آمد و اگر منشیها

دیوانی

دیوانی شد و پیش از ان اکثر و اغلب زمینها ملک بود و
مملکت فارس تا با آخر عهد ابا کالنجار بر قرار خود بود و بعد از
زمان او چون نوبت با بو منصور پسر او رسید ابتداء
خرابی مملکت فارس در عهد او پدید آمد فضلویه خروج کرد
و با ملک قاورد محاربت نمود فارس بسر ایشان برفت
تا بزمان کریم جلالی بیکبار مستاصل گشت و بعد از این شرح
این صورت در مقام خود گفته آید ذکر قلعه فهندز
بموجبیکه در تواریخ ذکر رفته قدما و اصحاب
تواریخ آورده اند که قلعه فهندز در قدیم الایام از معظمات
قلاع فارس بوده و پیش از بنای محروسه شیراز ملوک فرس از انرا
معمور داشتندی و بدان حصن منیع پیوسته مستظهر بودندی
نقلست که فهندز برادر شاپور ذو الاکتاف پسر هرمز

پیش برادر بکمر بخیت با لشکری بطرف شیراز و در پایین
مسجد سلیمان جمعی از نسل ساسانیان تمرد نموده بودند با او
پیوستند و اهل فارس سر در ربقه اطاعت و خضوع او
کشیدند فهندز آن قلعه را ترتیب کرد و معمور کرد و رشید
و عماراتی چند در انجا باخت و حصون و حصاری چند
پدید آورد و آن قلعه بفهندز اشتهار یافت نقلست که
چون شیرویه پدر خود پرویز را با هفده تن از برادر و برادرزادگان را
در یک روز به قتل آورد دایه یزدجرد یزدجرد را بگرفت و
بطریق فرار بفارس آمد یزدجرد در سن چهار سالگی
بود گویند که مدت دو سال و نیم در قلعه فهندز ماند چون
یزدجرد بدست سلطنت نشست تاج انوشیروان با خزانی
بسیار و جواهری نفیس از بهر ضبط بانجایگاه فرستاد

و در قلعه قلعه

و در قلعه قلعه چاهی عمیق بر کندند و در انجا مدفون و مخفی کرده اند
جمعی گویند که اکثر آن خزاین و ذخایر در زمان عضد الدوله بدست او افتاد
و چندی بر آنند که هنوز انجا مانده است و طلسمی بر ان ساخته اند
و طریق استخراج آن غیر ممکن است و بعضی دیگر از مورخان در
تواریخ بدین نوع ایراد کرده اند که چون سعد وقاص قادسیه را بگرفت
و عثمان عزیمت بصوب فارس منعطف کرده اند یزدجرد بن پرویز
در نهاوند بود بفرمود تا تاج کسری و ذخایری چند دیگر که در قلعه فهندز
ذخیره کرده بود بر داشتند و پیش خاقان چین بودیعت نهاده بودند
بعد از انقطاع نسل ملوک عجم اکثر آن با تاج در چین باز ماند و ان واقعه
در عهد خلافت امیر المنافقین عثمان علیه اللعنه دست داد نقلست
که دران زمان که لشکر اسلام در بلاد فارس قوت گرفت و مملکت
در تحت ایالت ایشان استقرار یافت قلعه فهندز را بگشودند و خراب

کرده‌اند تا بعهد عماد الدوله همچنان خراب بود و عماد الدوله
او را با حال عمارت آورد و آب قلعه که یزدجرد بیرون آورده چشمه
خور بود از پی آن سرچشمه سعی فرمود تا برفت و آب را باز آورد
نقلست که یزدجرد بر سر قلعه فهندز قبه برآورده بود و سیصد و
شصت دریچه داشت هر روز بوقت طلوع آفتاب ضوء آن بر یک
کوه متعین انعکاس دادی بر مثال دیری ساخته بودند و رباط چون آنرا
معتبر میداشتند بوقت ظهور اسلام و استخلاص قلعه آنرا خراب
کرده‌اند و عماد الدوله نوعی دیگر آنرا معمور کرد و بعد ازو باز اختلافی
یافت تا درین مدت که ابو غانم پسر عمید الدوله در اینجا که
در حصار بود خواست که قلعه را معمور کرداند کوشکی که عضد الدوله
بیرون دروازه سلم ساخته بود آنرا خراب کرد و چوب و آهن و آلتی
چند از انجا بتکلف بقلعه نقل کرد و بدان آلات کوشک عماد الدوله

در قلعه

در قلعه ساخته باز معمور کرده‌اند و زمستانگاهی ساخت و چندمدت
مسکن ابو غانم در قلعه بود و آن را زیب و رونقی تمام داد و بغایت
معمور و آبادان ساخت و در شرح یمینی مسطور است که چون
خراسانیان بر لشکر دیلم غالب آمدند تاش شخصی از امرا که
محافظت ایشان لازم میدانست در قلعه فهندز محبوس
کرده‌اند و از ذکر قلعه فهندز که در اینجا رفته ظاهراً همین قلعه مراد
بوده باشد زیرا که در آن عهد هیچ حصن معتبرتر از ان
نبوده و هیچگونه رخنه در اینجا بگاه ممکن و متصور نبوده و جمعی از
اصحاب تواریخ آورده‌اند که خزاین و سلاح ملوک فرس
و انواع نقود و جواهر که حاصل مملکت آل بویه بود مجموع
در اطراف قلعه فهندز مضبوط و مدخر بود و چندی بدست آل
سلجوق افتاد و چندی دیگر هنوز در انجا مانده باشد والله اعلم بخبایا الامور

اصل اول در تواریخ سلاطین و حکام از ابتداء اسلام تا و مملکت عالیه تا بزمان امارت ملک اعظم شرف

الدوله والدین محمود شاه مشتمل بر پنج طبقه و مقدمه **مقدمه**

بدانکه اصحاب تواریخ متفق الکلمه اند بر انچه شهر شیراز از ابناء
محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف بوده بعد از وفات او
عمر بن عبد العزیز بعهد خلافت در حوزه تصرف خود آورد
و در سنه احدی وثمانین ومائتین عمرو بن یعقوب بن اللیث
که از طبقه صفاریان بوده در ممالک فارس سلطنت و جهانبانی
تمکن یافت مدتی در امور ایالت شیراز تعاطی نمود بعد از
آنکه عمرو در حبس معتضد خلیفه بگرسنگی هلاک گشت **نقلست**
که عمرو بن یعقوب لیث بوقت نهضت و حرکت لشکر
هفتصد شتروار اسباب و آلات ساز مطبخ او بود آخر الامر

در حبس

در حبس معتضد خلیفه بگرسنگی هلاک گشت **نقلست** که عمرو
بن یعقوب لیث بوقت نهضت و حرکت لشکر بهفتصد
شتروار اسباب وآلات ساز مطبخ او بود آخر الامر در حبس معتضد
در آرزوی یک لقمه نان چنان جان بداد که سواد سلطنت و
مغز خود تهی از سوراخ بینی بیکبار بدر افتاد ثم مات حتف انفه

در ذکر ایالت مظفر بن یاقوت در خطه شیراز

بعد از وفات عمرو و انعزال نواب او از ممالک فارس و خطه شیراز
مظفر بن یاقوت که از جبابره ملوک و اعاظم ولات اصفهان
بود مملکت فارس نیز در حوزه تصرف و جمع حکومت آورد
و مدتی خطه شیراز را مخیم سلطنت و مرکز رایات عظمت خود
ساخت و در عمارت و آبادانی اعمال فارس و نواحی شیراز
رغبت نمود قری الاسافل قریه که بید دمان اشتهار دارد

بنا کرد و از جمله آثار معدلت او در شهر شیراز آن یکی است و
اکنون هنوز در حال عمارت است تا بوقت خروج
عماد الدوله مملکت فارس و خطهٔ شیراز همچنان در تحت تصرف
او بود و گویند که مدت حکومت او بیش از چهار سال بود طبقه

اول در ذکر سلطنت آل بویه حکومت دیالمه در خطهٔ عراق از

و ممالک فارس در سنهٔ اثنین و عشرین و ثلثمائه زمان الراضی خلیفه
کار عماد الدوله بالا گرفت و ایشان سه برادر بودند پسران بویه.
عماد الدوله ابو الحسن علی و رکن الدوله ابو علی الحسن و
مؤید الدوله احمد مستکفی خلیفه ایشان را این لقب داد ذکر
عماد الدوله ابو الحسن علی بویه عماد الدوله از طبقات سلاطین دیالمه اول

آنجا بنظر ایالت فخر الدوله باز گذاشت و اصفهان و آذربیجان را
بمؤید الدوله داد و فارس را بعضد الدوله تسلیم کرد و بشهور سنه
ثلاث وسته وفات یافت ذکر عضد الدوله ابو شجاع
فناخسرو و عنوان حدیقه سلطنت و جهانبانی و نور حدیقه شهریاری
عضد الدوله ابو شجاع فناخسرو بهترین اخلاف نامدار آل بویه بود
و بعلم و هنروری فرزانه بعد از وفات پدر رکن الدوله بمسند
سلطنت نشست و ممهد قواعد دین و دولت از آثار باس و
حسن معدلت او در فارس میسر پذیرفت روی باصفهان
نهاد فخر الدوله مستقر گشت و مملکت را بوی گذاشت و بدیلم
هزیمت نمود عضد الدوله متوجه جرجان گشت و شمس المعالی
قابوس محاربت کرد و کلی اندیار مستخلص کرد و اهند و باشیراز مراجعت

فرمود و بتحقیق از سلاطین و ملوک نامدار بکمال هنروری و اراده
نیکنامی و اشاعت معدلت هیچیکی بپایه او نرسیده اند بیت
متوج بالمعالی فوق هامته وفی الردی ضیغم فی صورت القمر
زمین با پایه قدرش نخواندی خاک را ساکن جهان با گوشه تاجش
نگفتی چرخ را والا مدت سی و چهار سال در سلطنت و جهانبانی
سپری کرده اند و در مدینه السلام وفات یافت بتاریخ سنه
اربع و سبعین و ثلثمائه و خاک مبارکش در کوفه در مشهد امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام است ذکر عمارات
عضد الدوله در شیراز و اکناف فارس
یکی از آثار معدلت و نشانه مبرات و مکرمت او در فارس
بند امیر است بر رود کر ساخته بالا پیش از آن عمارت کربال و
نواحی صحرای آب و عمارت بود عضد الدوله همت بر آن گماشت

که از

که از زمین و بحر امعمور کرده و مهندسان و استادان صنعت حاضر کرده اند
و خزاین بیشمار صرف فرمود تا آب رودخانه از مجری معهود صرف
کرده اند و اول بنا شادروانی عظیم بنهادند و از سنگ ریزه و چاره
معجونی کردند و بر سر شادروان از آن معجون بندی ساختند چنانکه
بر سر آن ده سوار در عرض توانند گذشتن بعد از عمارت در جمله
زمین و صحاری کربال بنیاد عمارت کردند و از انجمله یکی دیگر از آثار
عضد الدوله در فارس حوضی است که در قلعه اصطخر بنا کرده و آن
چنان است که شعبی عظیم بود که ممر سیلاب قلعه بر آن بجایگاه
بود بفرمود تا سدی استوار پیش آن شعب بر آوردند چهار طرف
کوه بود و یکطرف دیگر که رهگذار آب بود و آنرا مسدود کردند و دیواری
بر روی آن بر کشیدند و از جار و شیره و روغن و موم ساختند در
بوم الحوض بکار بردند و گرد باس و قیر لا بر لا و تو بر تو بر سر آن می

انداخته‌اند و دیگر بر روی آن چهار و بکار میکردند بسط آن گویند
یک [illegible] آنست و عشر قفیزی و عمق آن هفده و میان
حوض سی و سه ستون از سنگ و چهار و برکشیده مجموع
او را مسقف ساخته و آن نیز هم از غرایب عمارات
فارس است و گویند عضد الدوله کوهی بر سر دریائی
بنهاده و دریائی در میان کوهی و دریائی جمع کرده اشارت
به بند امیر است و حوض قلعه اصطخر و از آن جمله دار الشفاء
عضدیست عضد الدوله از غایت غمخواری مسلمانان
هم در نفس شیراز دار الشفا بنیاد نهاد و مواضع ملکی را
بدانجا وقف کرده و این زمان همچنان معمور است و از آن
جمله گنبد عضدی است گنبدیکه بیرون دروازه اصطخر
نزدیک مصلی طول و عرض تمام دارد و نقلست که عضد الدوله را

دوازده فیل

دوازده فیل جنگی بود بوقت جنگ با قابوس آن دوازده فیل
بر [illegible] لشکر قابوس بودند و از غنیمت عزیز داشتی بعد از آنکه
با شیراز مراجعت کرد آن گنبد برای فیلان بساخت
و در آن وقت فیلخانه عضد نام داشت و از آن جمله یکی دیگر
از آثار عضد الدوله رود قناخسرو است چون دیالمه در خطه شیراز
مقام کردند کثرت سپاه و حشم مزاحم شیرازیان بودند عضد الدوله
بیرون دروازه سلم از بهر حشام و لشکریان فرمود تا بنائی
چند کردند و مجموع لشکر و سپاه و حشم او اندران شهر که بانی کرده
نقل کردند و هر سال مبلغ شانزده هزار دینار از تمغاوات
و طیارات آنجا بدیوان عضدی میرسید و این زمان [illegible]
و طللی در آنجا نمانده گوهی زبان حال عضد الدوله با شیرازیان لحظه
بلحظه این ندا میکند شعر ان آثارنا تدل علینا فانظروا

بعدنا الی الآثار بیت آن قصر که با سپهر میزد پهلو ٭ شاهان
جهان بدو نهادندی رو ٭ دیدیم که بر کنگره اش فاخته ٭ می گفت بنشسته که کوکوکوکو

ذکر سلطنت شرف الدوله در خطهٔ شیراز

چون عضدالدوله از دار فنا بخانه بقا رحلت کرد ابوالفوارس خلف
نامدار او که در ایام حیات پدر مملکت سجستان و کرمان را
در تحت فرمان داشت چون از واقعه پدر خبر یافت بجناح
استعجال با طایفه از اعیان مملکت از کرمان روی بشیراز
آورد و در آنوقت امر خلافت بطائع بالله مشرف بود او را
بشرف الدوله لقب داد برادرش صمصام الدوله در بغداد
ولیعهد پدر بود چند مدت باتفاق متصدی امور سلطنت
گشت و برای تنسیق امور فارس باتفاق مراجعت کردند و
شرف الدوله ابوالفوارس در شیراز دار الکتبی معتبر بنا
کرد

بنا کرد و قاضی عبدالله محمد بن احمد بن سلمان که اکنون
در شیراز اشتهار بقاضی فرازی دارد و بران کتبخانه
متولی گردید گویند که قاضی محمد فرازی هشتاد پاره کتاب
تصنیف داشت و بعهد خلافت الراضی بالله بن القاهر
قاضی دار الخلافت بود عضدالدوله استدعا نموده او را
بشیراز آورد و از آثار مکرمت او در شیراز یکی مدرسهٔ قاضی
فرازی است که امروز از معموریت بقاع و مدارس شیراز است
بعد از وفات عضدالدوله خلف نامدار او شرف الدوله
او را عظیم مکرم داشتی و بر سر الکتب خانه او را متولی گردانید
و با او اسطه طلبه و مستعدان در رفاهیت بودند و از زمره
صوفیان و متصوفان شیخ ابی عبدالله محمد بن خفیف الشیرازی
بیرون دروازه خانقاهی بساخت مدت پادشاهی شرف الدوله

بیشتر از پیش طول نکشید تاریخ وفات شرف الدوله
سنه اربع عشر و اربع مائه مکان وفات او شهر شیراز

ذکر صمصام الدوله باکالیجار المرزبان بن عضد الدوله

چون شرف الدوله ابوالفوارس بجوار رحمت حق پیوست
اعیان شیراز و اشراف دیالمه با صمصام الدوله بیعت
کردند و متفق گشتند و او پادشاهی صاحب رای کامل
نفس بود و در امور شهریاری و شیوه سلطنت و جهانگیری
ید بیضا می نمود بیت گه بزم بخشنده بودی چو ابر * گه رزم درنده
همچون هژبر * سراپای مردی و فرزانگی * دلیری و رادی و
فرزانگی * نقلست که در اول عهد سلطنت او ابونصر وزیر سلطان
خلافیکه در خاطر داشت قتلمش را از شیراز آورده و در نواحی فارس
بقدوم آن لشکر خرابی چند بظهور پیوست صمصام الدوله
لشکری

لشکری آراسته ترتیب فرموده او را از مملکت فارس براند
و در آن وقت ابوغانم عمید الدوله با جمعی از اعیان
بطرف شیراز منحدر گشتند و بقلعه فارس تحصن نمودند
و در نواحی شهر خرابی میکردند و عماراتی چند که عضد الدوله
در سوق الامیر و کرد فنا خسرو کرده بود خراب کردند و چون ایشان
امتها بقلعه کشیدند باکالیجار خصم مخوف گشت و حکم
فرمود تا سوری استوار پیرامن شهر شیراز در کشیدند
و در آن عهد شیراز را سور نبود باکالیجار بنیاد عمارت
در شیراز کرد و بعد از انقضاء دولت دیالمه سلاطین
سلغر بعهد خود تجدیدی فرمودند بعد از آن روی
بخرابی نهاد تا بحدیکه در اکثر مواضع غیر از خاک آثاری
نبود ملک اعظم سعید شرف الدین محمود شاه طاب ثراه

سوری عنبر پیرامن شهر در کشید و از آثار مساعی حمیده
او در شیراز یکی آن است جزاه الله فیذلک افضل الجزاء

ذکر خروج اسمعیلیان و ظهور شبانکاره

در اواخر عهد باکالیجار چون سلطان مسعود بن سلطان
باصفهان در دست سلطنت نشست جوقی از نژاد
منوچهر سبط افریدون در فارس مقام داشتند و در
اسلام چون اعراب غلبه کردند و بر فارس مسلط گشتند
اسمعیلیان روی بهزیمت نهادند و از هر گوشه بدر خزیدند
جمعی از ایشان در اصفهان مقام نمودند و پرهیزی میکردند
سلطان مسعود حکم فرمود تا تشفرش اسمعیلیان را از
نواحی اصفهان براندند باکالیجار نیز از شیراز لشکری
از دنباله ایشان بفرستاد و بقمع آن طایفه روی آورد

اسمعیلیان بگریختند و بطرف شبانکاره سر بر کردند و در
دارابجرد مقام گرفتند باکالیجار از مقاومت با ایشان
عاجز ماند کورزه دار اکرد با ایشان بار گذاشت و در آن عهد
باین واسطه شبانکاره از فارس مفروز افتاد با
کالیجار باین سبب از مرتبهٔ خود تنزّل نمود و ابو نصر بن عز
الدوله بر او خروج کرد و او هزیمت گرفت و در قریهٔ دیوماکان
از نواحی اسفل شیراز نقل آمد مدت سلطنت باکالیجار
در خطّهٔ فارس چهار سال و شش ماه بود والسلام

ذکر سلطنت بهاء الدوله خسرو فیروز بن عضد الدوله

در خطّهٔ فارس بعد از واقعهٔ باکالیجار خسرو فیروز
با آنکه ورود القادر بالله او را قایم مقام خود کرده بود و
امارت و ایالت بغداد بجانب او مخصوص گشته

چون از قتل باکالنجار و توفیافت عزیمت طرف فارس جزم
کرده او را ایلدا ورا قوام الدوله لقب فرمود لشکری
آراسته ترتیب کرده بشیراز آمد مدت سلطنت او بیست و
چهار سال بود و سه ماه و در ان جان بجوار حق پیوست والسلام

ذکر سلطنت سلطان الدوله فنا خسرو بن بهاء الدوله

چون مدت سلطنت خسرو فیروز بن عضد الدوله سری
گشت سلطان الدوله فنا خسرو ابو شجاع خلف نامدار
او بود ولیعهد پدر گشت و مدت پادشاهی و زمان
جهانداری او با چهارده سال تمام نکشید برادر او قوام
الدوله شیرزاد بن بهاء الدوله معروف بابو الفوارس
با لشکری عظیم با او خروج کرد و ملاحمت و محاربت میان
ایشان قایم گشت آخر الامر خسرو فیروز ظفر یافت و

دشمن

دشمن مخذول و مقهور کردانید و در شهور سنه اثنی عشر و اربعمائه
وفات یافت

ذکر سلطنت عز الملوک مرزبان بن سلطان الدوله

چون سلطان الدوله از دار فنا رحلت کرد عماد الدوله المرزبان
در دست سلطنت قایم مقام پدر گشت و میان او و میان
عم جلال الدوله فیروز خسرو منازعت افتاد عز الملوک
مدت بر دست سلطنت باز ماند

ذکر سلطنت ابو منصور فولاد ستون

بعد از آنکه عز الملوک وفات یافت اعیان و اشراف مملکت بدو
فوج گشتند چندی طرف جلال الدوله فیروز خسرو داشتند
و بعضی طرف اولاد عز الملوک آخر الامر سلطنت ابو منصور
فولاد متفق گشتند و مملکت برو قرار گرفت لشکری که از
قانون اخلاص و هواخواهی منحرف بودند جمله بدان درگاه روی
آوردند مدت هفت سال پادشاهی کرد صاحب عادل ابو

منصور بهرام وزیر که دستور مملکت بود او را بتهمت خلافی
منسوب گردانید و در خاطر گرفت او را در بند کرد و بعد از مدتی
حکم قتل فرمود **ذکر خروج فضلویه شبانکاره**
فضلویه شبانکاره با لشکری آراسته متوجه شیراز گشت
و برابو منصور فولادستون غوغا کردند و او را دستگیر کردند
و در قلعه محبوس گردانیدند و هم در آنجا وفات کرد و وقوع
این واقعه و خروج فضلویه در سنه ثمان و اربعین و اربعمائه بود
دران تاریخ فضلویه چون خروج کرد تمامت مملکت فارس را
فرو گرفت و مسخر گردانید ملک عماد الدوله قاورد از عراق
بعزم استخلاص فارس توجه نمود فضلویه چون از حرکت قاورد
وقوف یافت طریق فرار پیش گرفت و التجا بسلطان الب
ارسلان کرد و فارس را او بضمان بستد و عاقبت با او نیز
عاصی گشت

عاصی گشت نظام الملک بعزم گرفتن او بفارس آمد فضلویه
بقلعه اصطخر تحصن نمود نظام او را در حصار کرد و هم آنجا بقتل آورد
قال القایل فضلون زال الله عزه و نعمته کفی فضول
البغی من فضلون پس از آن دولت دیالمه منقضی
گشت و سلطنت از آل بویه بر افتاد الملک ابو علی
بن کیخسرو بن عز الملوک بن سلطان الدوله از نسل سلاطین
دیالمه او مانع بود و بعاملی ولایت نوبنجان خوشنود
گشت و بتاریخ سنه سبع و ثمانین و اربعمائه وفات یافت

طبقه دویم در ذکر سلطنت آل سلجوق و

شرح عماراتی چند که در ایام دولت و عهد سلطنت
ایشان اتفاق افتاده در خطه شیراز و اطراف فارس
ذکر سلطان الب ارسلان بن محمد بن جغربیک بن

میکائیل بدانکه آل سلجوق بن سلیمان بسیار خیر بوده اند
و سلجوق را چهار پسر بود اسرافیل و میکائیل و موسی و
یونس در آن زمان که سلطان محمود با ایلک خان صلح
کرد اسرافیل پیش سلطان رفت او را بگرفت و محبوس
داشت بکرنجیت و او را الحیلت باز گرفتند و بقتل آوردند
در رمضان سنه احدی و ثلثین و اربعمائه سلجوقیان
در سرخس بر مسعود پسر سلطان محمود ظفر یافتند و او را هزیمت
کردند و خراسان در حوزهٔ تصرف خود گرفتند سلطان
الب ارسلان که متسمی بود بجعفر بیک پسر بزرگترین
میکائیل بود سرخس و بلخ و مرو تا در غزنین را در
حکم ایالت خود قراری بدید فرمود و بالتماس فضلویه
در تاریخ ثمان و خمسین و اربعمائه عنان عزیمت بصوب

فارس معطوف گردانید مدت دوازده سال در دولت
سلطنت و حکومت جهانداری کرد پس لبیک داعی اجل گشت

ذکر سلطنت سلطان ملکشاه بن الب ارسلان

بعد از الب ارسلان با ملکشاه
پسر او بیعت کردند و مملکت بر او مسلم و مقرر گشت
و در شهور سنه سبع و ستین و اربعمائه شبانکاره
او را در حدود فارس بقتل آوردند و بعضی گویند سنجر بن
ملکشاه بود که بدست شبانکاره بقتل آمد

ذکر کیفیت خروج شبانکاره

بدانکه در قدیم
الایام شبانکاره را وجودی نبود چون فضلویه قوت
گرفت شوکتی در ایشان پدید آمد و اسمعیلیان هم از
شبانکاره بودند و در آن عهد دو برادر بودند

محمد بن یحیی جد حسویه و مردو بن یحیی جد ابراهیم بن مامانی
و محمد بن یحیی چندان شوکت یافت که دعوی سلطنت کرد
و هر روز دو بار نوبت بر در خانه او میزدند و آن سلطنت در
خاندان او تا بزمان حسویه باز ماند تا اتابک جلال الدین
جاولی آنرا برداشت یکی دیگر از ایشان کاره ماسانند
قبیله فضلویه و زعیم ایشان پدر فضلویه بنام او علی
بن ابی الحسن و دیگر ابوسعید از کرویان بود و پدر او
محمد بن مامانی از جمله مقربان فضلویه بوده عمید الدوله
چون بفارس آمد او را از عجم خود کرد و اینده چون روزگاری
برآمد مستولی گشت و توسجان و کازرون و شابور جمله
در حوزه حکم خود آورد و خرابی بسیار میکرد تا بزمان سلطنت
جاولی شر و ظلم اتباع او از مملکت منقطع کردانید والسلام

ذکر انشاء

ذکر انشاء دولت آل سلجوق که در مملکت فارس چندی باستبداد
و چندی از طرف سلجوقیان شروع کردند بدانکه مدت هشتاد و دو
پنج سال از آخر دولت دیالمه تا ظهور رایت سلغریان ملک در
قبضه ملوک و سلاطین سلجوقی بوده و درین مدت هفت تن از
نایبان ایشان حاکم بوده اند اول فضلویه که از جهت الب ارسلان
در فارس حکومت کرد و ذکر او در پیش استقصا رفت

ذکر رکن الدین خمارتکین دویم از آن هفت تن که ذکر رفت

رکن الدین خمارتکین بود از انشاء دولت سلجوقی سلطان محمد
بن ملکشاه بن الب ارسلان او را بشیراز فرستاد و
بواسطه ضعف رای و قصور و پیری که داشت امور مملکت تنسیق
نمی توانست و اعمال فارس بان واسطه استقامت نمی یافت
سیراف که بتقدیم شهری معمور بود وجه خاص سلاطین آل بویه از آنجا

مرتب میکردند بواسطه ملوک فرس که جزایر بدست فرو گرفتند
و انرا خراب کرده بودند خمارتکین دو نوبت لشکری تمام ترتیب
کرد و بسیراف کشید و از تلافی آن عاجز ماند هر نوبتی چند تحفه
چند محقری ازان مال خوش شود میگذشت و باز میگردید

ذکر اتابک جلال الدین جاولی سقاویه سنه ... ابو ... جاولی

مردی مبارز کاردان برای رزین و حسن تدبیر از اقران
بر سر آمد و بشیراز آمد و باتفاق خمارتکین با شبانکاره
محاربت کردند و لقمع ظلمه ید اورد و متمردان را از نواحی
فارس براند اخت و سر فتنه شبانکاره حسویه بود
دایما در ولایت فساد میکردی و او را ازان مملکت باز داشت
و ابو سعید شبانکاره دست تعدی در نواحی کازرون و
نوبنجان دراز کرده بود و بحکم الظلم یدع الدیار بلاقع آن اطراف

جمله

جمله خراب کرده و رعایا متفرق و شهر شابور را بنوعی ساخته
بودند که در اندیار و دیار ملک دار نشستند و اصقاع و اطراف آن
بکلی مستاصل گشته انتقام ایام عثمان حشمت و آثار
اتابک جلال الدین جاولی را بر سر ایشان کشید ابو سعید شقرا را
بدوزخ فرستاد و از نو اساس معدلت و داد در میان خلق
بنیاد نهاد و همچنین شهر فسا که از آثار بهمن بن دارا است در
فارس مانده بود و از ظلم شبانکاره چنان مستاصل گشته
که دو سه دام در انجا مقام کرده بودند از معمور و اهول گردانید
و رعایا و حشام متبدد و جمله را جمع گردانید و با هم آورد و دیگران
و ایراهستان و حصارات انجا که در عهد عضد الدوله معتبر و
معمور بود و دو هزار مرو ازیشان همواره در خدمت درگاه
بودندی بعد از عضد الدوله عاصی گشتند و دست غارت

و تعدّی بر خلق دراز کرده بودند بعهد جاولی جمله سر در ربقهٔ خضوع نهادند
و اندیار و اقطاع جمله باصلاح آمد و بحسن تدبیر و کمال کفایت
مجموع انصار را متسخر کرد ایند نقلست و در تواریخ مسطور
که در فارس قدیماً هفتاد و سه قلعه بوده که ملوک فرس و سلاطین بهر
مصالح شهریاری معمور و معتبر میداشتند بعد از زمان
عضد مایهٔ فساد متمردان و بسبب فتنه انگیزی ظلمه گشته
بود اتابک جاولی به نیکخواهی مسلمانان جملهٔ قلاع و حصارها
خراب کرد و از مردم پرداخت ذکر عمارتی که جلال الدین
در عهد حکومت خود ساخته از آثار معدلت و نشانهٔ احسان
و مکرمت او در فارس یکی بند قصار است بر کربال زیرین و بندیکه
در قدیم بناحیت راهجرد بوده و روزگار خراب گشته و راهجرد
بآن واسطه از عمارت باز افتاده و آنرا بحال اصلاح آورد و بند راهجرد را

مزروع

مزروع و معمور گردانید و آنرا راهجردستان نام نهاد و بر

ذکر اتابک قراچه و شرح مدرسه که در شیراز بنا کرد

بعد از انقضاء مدت دولت جلال الدین جاولی سلطان
معز الدین ابوالحارث سنجر بن ملکشاه مملکت فارس را
باتابک قراچه ارزانی فرمود و در حکومت شیراز تمکن گشت
و طریق معدلت و رعیت پروری پیش گرفت و باشاعت
معدلت و افاضت احسان توجه فرمود بنوعیکه مشام ایام
و رخسار روزگار بصیت مآثر و ذکر مناقب او تا باکنون معطر
و منور است و از جملهٔ آثار احسان و علو همت او در شیراز
مدرسهٔ قراچه است که در میان شهر شیراز محاذی مدرسهٔ قاضی
فرازی ساخته و چند قطعه زمین و ضیاع و بساطین معمور بدان
وقف کرده و بعد از آنکه در فارس بامور جهانبانی و پیش سبیل

ملکت رانی تمکن یافت در همدان لشکری بر سلطان سنجر
بن ملکشاه خروج کرده بود بمعاضدت او از خطهٔ شیراز
با لشکری گران بسوی همدان نهضت نمود و از مقاومت
دشمنان عاجز ماند و هم در معرکهٔ الحرب بقتل آمد ذکر
حکومت اتابک منکوبرس چون قراچه در همدان بقتل
آمد اتابک منکوبرس عزیمت فارس ساخت و باتفاق
ابونصر لالا از ممالیک سلطان غیاث الدین ابوشجاع
بود بشیراز آمد و او در عصر خود در کمال شهامت و شجاعت
و حسن تدبیر و شیوهٔ معدلت و شهریاری بی نظیر بود
کریم تحلّی بالمکارم حلیه فحلیته اسنی الملابس و احلا سیزده سال
در خطهٔ شیراز و اصقاع فارس در سلطنت و حکومت
سبیل معدلت مسلوک داشت و در جوار کلثوم مدرسه بنا کرد

بنا کرد و گروهی از ائمهٔ دین و فقهاء متشرّع را در آن مدرسه مقام
داده مؤنت و مایحتاج آن طایفه را تکفل فرمود و ابو
نصر لالا هم در زمان دولت و حکومت او در شیراز بدر اصطخر
مدرسهٔ بنا کرد و اکنون بمدرسهٔ لالا مشهور است و همچنین در راه
عراق رباطی ساخته و برباط لالا اشتهار یافته و آثار نیکویش
تا این گاه مسلمانان هست **ذکر سلطان ابوالفتح ملکشاه بن**
محمود بن سلطان مسعود بن ملکشاه و ثانی
محمد را با اتابک بزابه بحکومت شیراز بعد از آنکه اتابک
منکوبرس وفات یافت سلطان ابوالفتح ملکشاه از نژاد
سلاطین سلجوق برادر خود سلطان محمد را با اتابک بزابه
و شوهر زاهده که بانی مدرسهٔ زاهده بود بشیراز فرستاد
و تاج الدین وزیر مصحوب بزابه گردانید مدتی امور سلطنت شیراز

از نیابت این دو شاهزاده با اتابک ابزار مفوض بود و او
بحسن رای رزین و کمال مکرمت و جهانداری از شاهان
و شهریاران قصب السبق ربوده و باشاعت خیرات
و مکرمات در اقطار آفاق مشار الیه گشت شعر همه رسم
بنیاد نیکو نهاد * سپهر و دبیر عدل و احسان و داد * فرو
مایگان زر در و سر داشت * جهان را بانصاف معمور داشت
و بروایتی پانزده سال و بروایتی هفده سال در شیراز حکومت میکرد

ذکر زاهده زن اتابک بزابه از شرح خصوصیات
و اشاعت خیرات و مبرات زاهده خاتون زنی صاحب
حشمت بود بحسن تیقظ و بجدت و کمال رای و تدبیر از مردان
مرد گوی دولت ربود. فلو کان النساء کمن هذا *
لفضلت النساء علی الرجال * در شیراز مدرسه عالی بساخت

بساخت که در آن عهد بتکلف تر از آن بقعه و بزرگتر از آن در
مجموع فارس نشان میدادند و درگاهی مرتفع پادشاهانه
و بر در درگاه مناره بلند بنا فرموده و بر موقوفات بسیار
تعین کرد نقلست که مدت بیست و یکسال در شیراز
از راه حکومت ملک بیندوخت و عقار و زمین بسیار
بدست آورد و حاصل نقود و جواهر که از پدران بتوارث
بود در وجه تحصیل قری و مزارع معتبر صرف کرد بعد از
تحصیل و تملک آن جمله بر آن مدرسه وقف کرد اند و تولیت
مدرسه تفویض بعلماء حنفیه فرموده بود بعد از مدتی تولیت
از حنفیه رجوع فرمود و بشفعویان داد و امام سعید ناصر الدین
شرائی که از مشاهیر فضلاء آن عصر بود و امامت و خطابت
مسجد عتیق شیراز از قدیم الایام باجداد و پدران او مفوض

بود وران مدرسه نصب فرمود وهر روز شصت فقیه را در
آن مدرسه راتبه مساویه معین گشت وبدان واسطه
مجموع طلاب وسایر مستعدان از سر رفاهیت بتحصیل
علم شرعی مشغول بودند ذکر محاربت ملکشاه
با سلطان مسعود وبقتل آمدن اتابک بزابه
در اصفهان چون سلطان ملکشاه از طرف عراق
بمدینه السلام بغداد نهضت فرمود اتابک بزابه فرصت یا
منتهز گشت وسلطان مسعود وسلطان محمود را تحریص نمود
بسلطنت وایالت عراق که تختگاه سلاطین سلجوق بود
تاج الدین وزیر که برای تزئین وکمال شهامت مملکت
آرای بود دران اندیشه غیر مستصوب آمد هرچند معرفت
وغایله آن قضیه بایشان مینمود محل قبول ومورد ارتضا

بنیافت

بنیافت بزابه شاهزادگان را با لشکری عظیم باصفهان
آورد سلطان ملکشاه چون از این قضیه وقوف یافت
از بغداد بطرف اصفهان حرکت فرمود بزابه با لشکری
بعزم مقاومت بیرون رفت در عرضگاه چون رایت
عظمت آیات ملکشاه بحرکت آمد لشکر بزابه تمام
کرفتند وبزابه را دستگیر کردند وهم آنجا بقتل آوردند
سلطان مسعود وسلطان محمد هر دو بشیراز مراجعت
کردند ودر شیراز خوف نمودند وهر یک بطرفی بدر رفتند
هم دران تاریخ رونق کار وبار ایشان برافتاد

ذکر سلطنت ملکشاه بن سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان

بعد از آنکه اتابک بزابه
بقتل آمد ملکشاه که از اکابر سلاطین آل سلجوق بود

از صفهان بشیراز آمد و مدت یکسال در خطهٔ شیراز
رایات سلطنت برافراشت و در میدان آمال عنان
سلطنت گشاده داشت و مطالبات ناموجه
خلق فارس را در شکنجهٔ بلا و عقوبت کشید ۞ اثر نعمت
شهی که مایه بود ۞ بن دیوار کند و بام اندود ۞ عاقبت
از شومی ظلم و بیراهی و تغلب حشم و اعوان ظالم خلل در
خاندان قدیم باز دید آمد و بدست خود خاندان خود را
بر باد داد و شر الناس من جار علی نفسه پس دولت
و سلطنت آل سلجوق منتهی رسید **ذکر عهد وزارت**
تاج الدین وزیر در انمدت که سلطان ابو الفتح مسعود
برادر خود سلطان محمد را با اتابک بزابه بشیراز
میفرستاد تاج الدین وزیر که بکفایت و حسن تدبیر از صاحب

وصافی

وصافی قصب السبق ربوده بود جهة ضبط امور مملکت
فارس مصاحب او گردانید و حقیقت آنکه در حل عقد و مشکلات
قضایا فارس باقصی الغایت جهد و جد مینمود و مدتی
وزارت سلطان مسعود بن محمد کرده و در انمدت که اتابک
بزابه بقتل آمد سلطان ملکشاه بن سلطان محمود بشیراز
آمد و در فارس بدست سلطنت تکیه کرد تاج الدین وزیر
بعد از هزیمت سلطان مسعود مختفی گشته بود سعی نمودند
تا او را دستگیر کردند سلطان ملکشاه خلعت خاص
فرستاد و او را وزیر خاص گردانید و سایر امور مملکت را
بنظر ایالت او منوط فرمود و از جملهٔ آثار مساعی حمیدهٔ
او در شیراز یکی مدرسه با حیثیت مدرسهٔ معتبر و وقف
بسیار در انجا کرده و همچنین رباطیکه بتاج الدین وزیر اشتهار دارد

ومناره رفیع بر درگاه مدرسه هم از جمله عمارات وبناء خیر او
ومناره تاجی مشهور واکنون هنوز معمور وآبادان است والسلام

طبقه سیوم در ذکر سلطنت وشرح اتابکات

آل سلغر ومدتهم در سنه تسع وثلثین وخمسمائه چون مملکت آل
سلجوق در فارس بسر آمد ونوبت دولت سلجوقیان باخر رسید
آفتاب سلطنت ملکشاه تیره شد آل ارسلان از اوج کمال
بمغرب زوال افول کرد افواج تراکمه از نواحی قبچاق منحدر گشتند
یعقوب بن ارسلان با جمعی از لشکریان قصبه خوزستان
از بهر اقامت اختیار کرده وامیر مودود سلغری سرخیل سلغریان
بصحرای کندمان فرود آمد واز آنجا تا بعرصه کوهکیلویه خیمه اقامت
برافراخته ذکر مودود سلغری وشرح حکومت او در شیراز
امیر مودود سرخیل صحرانشینان کندمان بود با اتابک زنگی بن سنقر

معرفتی

معرفتی داشت اتابک زنگی چون عنان عزیمت بصوب اصفهان
معطوف میگردانید مودود را طلب کرد وفارس را باو سپرد
ودر شیراز قایم مقام خود گردانید وبعراق رفت وهم بر آن موجب
که شرح داده شد در حرب سلطان ملکشاه بقتل آمد چون
سلطان ملکشاه بقتل آمد چون سلطان ملکشاه پسر از آن
مودود باز بکندمان مراجعت کرد وبنابرین صورت سلغریان در
امر حکومت فارس طمع آوردند وبعد از وفات ملکشاه
وانقضاء دولت سلجوقیان خروج کردند ذکر سلطنت
اتابک سنقر بن مودود از ابتداء تاریخ سنه خمسین
واربعمائه که سلطان الب ارسلان بفارس آمد وظهور سلطنت
آل سلجوق بود تا بتاریخ سنه ثلاث واربعین وخمسمائه که آل سلغر
خروج کردند قریب هشتاد سال مملکت فارس در نظر اتابکات

وتخت سلطنت سلجوقیان بود بنابر انکه در عهد آخر دیالمه
امیر مودود سلغری بنیابت اتابک بزابه متصدی سلطنت
شیراز گشته بود بعد از وفات مودود لشکری گران از کبار
وکران باهم آورد ودر تاریخ سنه ثلث واربعین و
خمس مائه عنان عزیمت بصوب فارس مطلق کرد واینده
وبر ملکشاه خروج کرد ملکشاه چون محقق کرد که از مقاومت با
ان لشکر عاجز است ناکام از سر سلطنت شیراز برخواست
وناچار طریق فرار مسلوک داشت اتابک مظفر الدین سنقر
بن مودود در دست سلطنت افسر شاهی بر سر نهاد
وبتدبیر امور جهانبانی اقبال فرمود طریق معدلت ورعیت
پروری آغاز کرد وراه ورسم بیداد وانجهان براند اخت
یعقوب بن ارسلان از طرف خورستان بمخالفت او متوجه

بشیراز گشت

شیراز گشت ومیان او ومیان اتابک مظفر الدین سنقر محاربت
در پیوسته عاقبت یعقوب منهزم گشت مدت ایام
سلطنت اتابک مظفر الدین سنقر چهارده سال بود
ودر ان مدت غیر از طریق معدلت ورعیت پروری مسلوک
نمیداشت وبتحری رضای الهی بر خیلاء سلطنت وپادشاهی
تقدیم میفرمود ورسوم محدثات جراید اعمال وولایات
حل کرد وبعهدهای قدیم از روزنامهای دیوانی بکلی سترد
شعر انشاه هر انچه زاقبال بست داد کس را نداد دست
ز شاهان روزگار وازآثار خیرات او در شیراز یکی
مدرسه سنقریه است ویکی دیگر سقایه است که متصل است
بمدرسه که ساخته اوست واین عمارت در مبادی سلطنت
کرده بود اما مسجد سنقر که از جهات مواضع معتبر است ودر

و در میان شهر افتاده و اکنون در شیراز بوضع آن مسجد
اعتبار آن مسجدی نیست و تا غایت مسجدی دیگر مثل آن
نساخته اند و در تاریخ سنه ثمان و خمسین و خمسمایه وفات یافت
و نوبت سلطنت و جهانداری باعقاب نامدار باز گذاشت
و مرقد مبارکش هم در شیراز در قبالکاه مدرسه سنقریه است
مشهور و معروف مزاری متبرکست و خاک او چون زر پاک
اعظم مجرب افتاده و از غایت عظام و احتشام تربت
آن شاه نامدار بعد از دویست و هفتاد سال خلق شیراز
در امور شرعی آنجا یاد میکنند و در این صورت آن موضع را
معتبر داشته اند ذکر سلطنت زنگی بن مودود
در آن مدت که اتابک سنقر در گذشت اتابک زنگی بن مودود
که برادر زادهٔ اتابک سنقر بود قایم مقام گشت و سابق که
در بیضا

در بیضا رباطی ساخته بود و برباط سابق اشتهار دارد
شوهر خواهر اتابک زنگی بود دختر مودود در خانه داشت
و با الب ارسلان سلغری اتفاق کردند که زنگی را بردارند
و الب ارسلان در دست سلطنت بنشیند اتابک
زنگی ازین قضیه واقف گشت و باین تهمت ایشان را
برداشت و بر سر مرقد قطب الاولیاء و المحققین شیخ
کبیر ابو عبد الله محمد بن خفیف الشیرازی عمارتی مختصر بود
آن را از جای برگرفت و وصل رباط خفیف بنا نهاد
و چند پاره ده معتبر با چند قطعه زمین بر آنجا وقف کرده
سلطنت در شیراز چهارده سال بود و در شهور سنه احدی
و سبعین و خمسمایه وفات یافت ذکر سلطنت اتابک
تکله بن زنگی چون اتابک زنگی وارث تاج و تخت پدر

گشت وامین الدین کازرونی وزیری کامل رای بود بمنصب وزارت
تکله اختصاص یافت و در مملکت فارس صاحب حل و عقد
گشت و قریب مسجد عتیق شیراز مدرسه ساخت و
رباطی بنا کرد و این زمان بمدرسه امینی اشتهار دارد
و دور سلطنت اتابک تکله در شیراز بیست و سه سال بود
و اتابک مظفر الدین طغرل پسر اتابک سنقر بر او خروج
کرده و لشکری گران از عراق بطرف فارس آورد و عاقبت
در حومه قتال اسیر گشت عز الدین سجره در مدح اتابک
تکله قصیده پرداخته این دو سه بیت از انجاست **بیت**
لعمر و المعالی ان تکله منتوی * من الملک میمونه
اعجامه * فما ابن انوشروان منه و عدله و لا ابن سلیمان
البنی و حاتم * تفرد بالآفاق تکله شاهنا فلا

من یجاریه و لا من یقاومه و در سنه احدی و
تسعین و خمسمائه وفات یافت ذکر سلطنت اتابک
مظفر الدین ابو شجاع سعد بن زنگی بن مودود سلغری
بعد از وفات اتابک تکله اتابک سعد بن زنگی برادرش به
نوبت سلطنت و شهریاری قایم مقام او گشت و
الحق پادشاهی کشورگیر بود و در شجاعت و شهامت نظیر
خود نداشت بعد از آنکه بر مملکت فارس مستولی گشت
و امور سلطنت در خطه شیراز در تحت ضبط و قانون
آورد خطه کرمان و سیرجان و نواحی را نیز مستخلص گردانید
و ملک عماد الدین زندان برادرزاده خود را بحکومت
آنجا بنصب فرمود چون ازین فتح کنز انجا .
عراق حرکت داد اصفهان را نیز مسخر کرد و بتاریخ سنه اربع .

عشر و ستمائه چون رایت دولت سلطان محمد تکش که
دولت دودمان خوارزمشاهی در ایام سلطنت او بذروه
اعلی رسید بطرف عراق حرکت فرمود لشکری که
با او بود آتابک سعد با هزار سوار جرار بر آن لشکر تاخت
لشکر سلطان محمد شکسته گرو هزیمت انداخت اما
چون طالع وفا نکرد سمند بادپایش خطا کرد آتابک از
اسب جدا گشت و او را دستگیر کردند سلطان محمد
دریغ داشت که شخصی بدان شجاعت و فرزانگی اسیر و قید
قهر کردند او را نوازش فرمود و خلعت بخشود و دختر
آتابک ملک خاتون را نامزد پسر خود سلطان جلال الدین
فرمود و رخصت داد که با سر مملکت خود باز رود و بقاعده
سلطنت فارس و شیراز بجانب او مخصوص باشد

ذکر محاربت

ذکر محاربت میان اتابک سعد و میان پسر او

آتابک ابوبکر بعد از مراجعت او از نزد سلطان محمد
تکش از این طرف مجموع امرا و اعیان شیراز با آتابک
ابوبکر بن سعد بیعت کردند و او را در دست سلطنت
تمکین داده چون او از توجه و مراجعت آتابک سعد در
افتاد آتابک ابوبکر با لشکری آراسته بمدافعت پدر
عنان گشاده داشت فی الجمله میان هر دو لشکر جنگ
قایم گشت آتابک سعد شجاعتی عظیم داشت و در آن
وقت حمیت و غیرتی با آن منظم کرده بی هیچ اندیشه
بر لشکر اتابک ابوبکر حمله فرمود که جمله راه هزیمت
پیش گرفتند و اتابک ابوبکر را اسیر و دستگیر کرده و او را
بقلعه اسفید مقید ساخت و در بند انداخت و طایفه از

اعیان که محرض او بودند بصورت همه تیغ انتقام بر
کشند قریب بیست و سه سال مملکت فارس و کرمان
در حوزهٔ تصرف او باز ماند و ایام را در امدت بکمال معدلت
آراسته میداشت ذکر عمارات و آثار خیر یکی از
اتابک سعد بن زنگی در شیراز و اکناف و نواحی
بظهور پیوسته از آثار و مبرات و حسنات اتابک
سعد بن زنگی در خطهٔ شیراز یکی جامع جدید شیراز است
که بمسجد نو اشتهار دارد نه در شیراز که در اکناف فارس
و عراق و در اغلب اقلیم هیچ پادشاهی بزرگتر و با فسحت
تر از آن مسجد نساخته و گویند که حضرت امیرالمؤمنین علی
ابن ابیطالب صلوات الله علیه و آله در کوفه مسجدی بنا فرموده است
احتیاط کرده اند و مسجد نو بچند قدم از آن بزرگتر است و مسجد
کوفه

کوفه مشهور است که در دیار عرب بزرگتر از آن مسجد نساخته اند
یکی دیگر رباط شهر الله که برباط گرگ مشهور است و
چند ده و چند زمین بر آن وقف کرده و سایر آینده و رونده
از اصحاب ادبار و اهل قافله و حشام که در آنجایگاه گذر
از آن موقوفات بابهره اند و هنوز در حال عمارت است و
بقدر صادر و وارد از آنجایگاه هنوز با نصیب اند و
یکی دیگر سوری که جلال الدین جاولی در عهد دیالمه از بهر
حصن شیراز کرده بود و در عهد اتابک سعد روی بخرابی نهاد
و هیچ اثر از آن باقی نماند اشارت فرمود تا سوری از نو
بنیاد نهادند و تمام کردند و در شهور سنه ثلاث و عشرین
و ستمائه بجوار حق پیوست و هم در شیراز برباط ابش
مدفون است و این رباط از جمله مشهورات بقاع شیراز است

در ذکر وزارت خواجه عمید الدین ابو نصر اسعد الفارسی

خواجه عمید الدین فاضل جهان و یگانهٔ زمان بود
و در فنون علوم تصانیف داشت و اشعار و منشآت او
چون نسیم جهان گرد بجملهٔ دیار و اقطار در رسیده و وزیر
خاص اتابک سعد بوده و امور مملکت کلی و جزوی برای
مملکت آرای او مفوض فرموده در آنوقت که اتابک
سعد برسالت او را بحضرت سلطان محمد خوارزمشاه
فرستاد بخدمت خواجه امام فخر الدین عمر رازی رسید
و این دو بیت در مدح آنجناب بجواب حل اشکال سلامان و
ابسال انشا کرد **بیت** سلامان منی عذره وعشقه
علی ماجد در المکارم ابسالی · ولم ادر قبل سوی
فضله · حدیث سلامان وقصة ابسالی

عماد الدین

عماد الدین میرثی در عهد اتابک سعد این قطعه بخدمت
عمید الدین ابی نصر فرستاد **بیت** لشتا مولانا علی
رتاج · فذلك وللعبید رتاج · تحیرت لا ادری
دواء لعلة · وازمن فی داء وفناء مزاج · یبود
وهو کنز خالص · وللجهل فی سوق القبول رواج ·
خواجه عمید الدین در جواب این قطعه نوشته بود **بیت**
وقد ینفق الشیء الخسیس مهانة · ویعدم للشیء الخطیر
رواج · والخطرات الزول شتی مواضع · وموضع من ینصر الحجی
تاج

ذکر اتابک مظفر الدین قتلغ خان ابو بکر سعد بن زنکی بن مودود السلغری

اتابک سعد را چون ایام
حیات سپری خواسته شد و آثار مرگ در خود مشاهده
کرد خلف نامدار او اتابک ابو بکر مدت هشت سال در قلعه محبوس

مانده بودست و تا او را اخلاص کردند و قایم مقام کردانیدند
اتابک ابوبکر چراغ دودمان سلغر و واسطه قلاده سلطنت
بود بحکم وراثت و استحقاق علی الاطلاق در خطه فارس مالک
تاج و تخت گشت و کوکب دولت در عهد او بذروه
استعلا پیوست و آفتاب اقبال در دور سلطنت او
باوج ارتفاع قران یافت. فالدین به مستبشر والمجد مبتهج
والعرف منهم والملك به مفتخر. در عهد سلطنتش اهالی
فارس پهلو رفاهیت در مهاد امن و امان می‌بسودند
و در خواب نوشین فراغت مستغرق بودند و خللی چند که در
مملکت فارس بسبب ظلم ایشان کاره و اضطراب
آل سلجوق و قدوم کلجه و سلطان غیاث الدین بظهور
پیوسته بود و در هیچ عهد اصلاح پذیر نبود در زمان دولت او

متدارک

متدارک گشت و اکثر جزایر مثل بحرین و قطیف و قیس
بگشود و داخل مملکت خود کردانید و در بعضی از بلاد هند
بالقاب شریفش خطبه کردند و صیت و آوازه معدلتش
بجمیع اقالیم و اقطار جهان انتشار یافت

ذکر ائمه و افاضل و مشایخ که در عهد دولت اتابک ابوبکر بخطه شیراز جمع آمده بودند

در عهد دولت اتابک ابوبکر
بن سعد مولانا قاضی القضات السعید جمال الملة والدین المصری
قاضی قضات فارس بود و بطریق فضل و دیانت و ورع از
زمره علما و افاضل جهان بر سر آمده در اثنا خطبه درس یکی
از ائمه قصیده املا کرده بود و در آن قصیده بحسن
عبارت و کمال براعت اعجاز نموده و آن شخص بعد از
فراغ این دو بیت املا کرده بخدمتش فرستاد شعر

بضاعتی المزجاة مولای فاقبلن · فانت عزیز المصر بالمجد والعصی

فاوف لنا کیل العنایة مفصلا · یزد لک فی بسط الجاه والقد

و در تاریخ سنه ثلث وخمسین وستمایه بجوار حق پیوست و

از جمله افاضلی که در اوایل عهد اتابک ابوبکر دریافته شد خواجه عمید

الدین ابو نصر بود و اتابک در عهد سلطنت انتقامی

میخواست که از او بخواهد بواسطه وزارت اتابک سعد که

بوی مخصوص بود چند روز او را باز داشت این رباعی

باظهار شفاعت و ضراعت در بدیهه انشا کرد و بحضرت

اتابک فرستاد **رباعی** ای وارث تاج و ملک افسر سعد

بخشای خدایرا بجان و سر سعد · بر من که چو نام خویشتن تا هستم

همچون الف ایستاده ام بر در سعد · او را با پسرش

تاج الدین محمد در قلعه اسکنان محبوس کردند لی الطبی

احباس

احباس یطیر و انما · للقاتهن حبسن فی الاقفاص

وهم در قلعه قصیده من یبلغن حمامات بصحا موشح

بصنوف بدایع و مجبر بانواع روایع انشا و فرمود

و بوقت انشاد قصیده او دوات تحریر از کاغذ و قلم و

دوات حاضر نبود تاج الدین محمد پسرش تلقف از پدر

یاد گرفت و در شهور سنه اربع و عشرین و ستمایه

او را شهید کردند و این قصیده جیبی بر کمال فضل او گواهی

تمام است و اما خواجه امام الدین جاری المکنی بابی النصر در

ایام اتابک استاد او بود و در علوم شرعی نظیر نداشت

او در مرتبت عظیم ماهر بود و بغایت معتقد مشایخ و صلحا

بود وی و وظیفه تربیت و تقویت این طایفه و ذکر خیر در

نمیداشتی و در صورت عظیم مقبول القول بوده و بنا بر آنچه

غالب فن علوم شرعی بوده در خاطر اتابک ابوبکر نشانده بود
که گروهی علما که بعلوم حکمت و اصول مهارتی دارند بخلاف
سنت و جماعت درس میدهند و دور ایشان میگذرد و عوام
شیراز را اضلال میکنند اتابک ابوبکر باخراج ایشان
از شیراز حکم فرمود از آن جمله مولانا صدر الدین اشهی
استحضار و استبصار بکلیات علوم عقلی چون بیاض
نهار از اقامت ملت استغنا داشت و در علم الهیات
و طبیعیات و هندسه و هیئت و جدلیات و او بیانات طبیعی
فرموده بود و این جمله درس گفتی و امام شهاب الدین
تورپشتی و مولانا عز الدین حیسی و جمعی ائمه دیگر هم برین
مقدمات از شیراز تبعید فرمود اما عماد الدین میرانی در
عهد دولت او منصب انشا داشت مولدش از عراق بود

چون درخطه

چون در خطهٔ شیراز برسم نیابت اتابک تمکن یافت و در منصب
انشا و محرری شروع نمود دارات و طیارات در نفس
شیراز و اعمال شهر وضع کرد و بترتیب و تصویب او
تمغاها مقرر فرمودند ذکر نامهٔ که اتابک ابوبکر
از قلعه بتاریخ سنه اثنی عشر و ستمائه بخدمت
شیخ الشیوخ عز الدین زرکوب علیه الرحمه نوشته بود
والتماس دعائی کرده تحیات فراوان از سر اخلاص و
اعتقاد بجانب شیخ شیوخ شیراز سند العارفین قدوة
السالکین اسوة المحققین عز الملة و الدین مودود زرکوب
ادام الله برکاته رسانیده میدارد و استمداد همت مینماید
از دعوات ماثوره دعائیکه معتقد اهل الله و ارباب قلوب
بوده باشد مصحوب درویشی معتمد نفرستد و از خدمت

شیخ الشیوخ سند الابدال قدوة الرجال نجیب الدین محمد دام
برکاته نسخه دعائی طلب کند و درین باب توقف جایز ندارد
چه استظهار بهمت و دعاء ایشان است والسلام
دعاء ابوبکر بن سعد نسخه جوابیکه شیخ نوشته بود که
و دعائیکه فرستاده بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
و بالله هو المعز بعزته عزه یا سعادة مزید استظهار
که آن شاهزاده آزاده را بدعوات و همت درویشان گوشه
چون ایام دولت همواره در تزاید و ترقی باد برادر عزیز
محبوب قلوب الصدیقین شیخ نجیب الدین محمد یزدی
که دعا و همت او زمره طالبان را بجای تریاک اکبر است
نقل فرمود که اوحد الدین کرمانی گفت که حق تعالی را
بخواب دیدم و این دعا را تعلیم من کرد و دعا میرسد و بدان

مواظبت

مواظبت فرماید و این مقدار از حضرتش را کفایت باشد
نسخه دعا اللهم سکن هیبة صدمة قهرمان
الجبروت باللطف النام الوارد من فیضان الملکوت
حتی نتشبث باذیال لطفک و نعتصم بک من انزال
قهرک یا ذا القوة الکاملة و القدرة الشاملة
و دو شبانروزی هزار بار این کلمه بگویند یا
لطیف ادرکنا بلطفک الخفی که بیشک مقصود بحصول
آید و ان شاء الله تعالی وحده و هذا اضراعة الفقیر الی الله الودود
ابو محمد مودود الشیرازی والسلام ذکر فرمان نامه
اتابک ابوبکر هرچند اعیان مملکت و نواب و عمال
بارگاه سلطنت او بیشمار بودند اما اعتماد و استظهار بامیر
اعظم سعد مقرب الدین ابو المفاخر مسعود و امیر فخر الدین

ابوبکر داشت و در کلیات و جزئیات امور رجوع
برای ایشان میفرمود امیر مقرب الدین مسعود
عظیم معتقد مشایخ و ائمه و صلحا بود و در بازار بزرگ
مدرسهٔ عالی بنا کرد و بمدرسهٔ مقرب اشتهار دارد و
محاذی مدرسه رباطی ساخته متصل بمسجد عتیق شیراز
و در جوار رباط دار الحدیثی و دار الشفائی کرده و سقایه ساخته
قبلی مسجد جدید که بعلو و فسحت آن در شیراز نیست و وقف
بسیاری بر آن تعیین و وضع فرموده این زمان مدرسه
و سقایه در حال عمارت است و خلایق جهان از آن خیر
متمتع و بابهره اند تاریخ وفات او سنه خمس و ستین و
ستمائه است و امیر کبیر فخر الدین ابوبکر وزیر روزگار
بصنوف خیرات آراسته داشت و بر در خانهٔ اتابک مسجد جامع
رفته

ساخته و در جوار ان مدرسه رباطی و دار الحدیثی و دار الشفائی
پیوسته بیکدیگر بنا کرده و اکنون مسجد جامع منور معمور است

ذکر ابنیه و عمارات اتابک ابوبکر در عهد سلطنت ساخته

از جمله عمارتیکه اتابک ابوبکر
در عهد سلطنت ساخته دار الشفائی معتبر است اندرون
شهر در طرف قبله گاه یکی دیگر رباط مظفریست که در
بیضا یکی دیگر رباط مظفریست در اردوه یکی دیگر
رباط عالی است که بر سر بند امیر ساخته و یکی دیگر رباط حاجی
که بر سر راه سواحل است و یکی دیگر رباط زربان است
که بر سر راه بغداد است و یکی دیگر رباط شیخ جمال الدین
حسین ورزکی در بیضا و یکی دیگر سقایهٔ اتابک در نفس شیراز
قبلی مسجد عتیق و بر سر یکی از این عمارات بسیاری از املاک

وقف کرده و مجموع آن موقوفات بدیوان سلغری تعلق
میدارد و از دیوان بزرگ مفروز گشته ذکر مدت
سلطنت اتابک ابو بکر و تاریخ وفات او
اتابک ابو بکر راسی و شش سال تخت شاهنشاهی چون
موسم گل ده روزه میسر بود با صد حیلت و فریب
شست هفتاد و هشتاد بیت اناخ الشیب ضیفا لم ارده
ولکن لا یطیق له مردا . رداء للردی فیه دلیل
تردی من به یوما تردی . و در جمادی الاولی سنه
خمسین و ستمایه منشور سلطنتش بدست قدر طی کردند
و جام غم انجام او در دور انتقام پی می و مرکب حیاتش
تیغ اجل پی والله الباقی و لیس کمثله شیء و در رباط ابش
پدر مدفون گشت ذکر سلطنت سعد بن ابی بکر بن سعد

اتابک سعد

اتابک سعد بن ابی بکر در مستهل آن بحضرت هولاکو خان
رفته بود بطریق مراجعت نوبت سکه و خطبه از پدر
باو رسید و عقد تب او را مرضی روی نمود بعد از
هجده روز از جام پادشاهی جرعه نوش نکرده ساغر
مرگ حنظل فراق از دست ساقی و ظن انه الفراق
درکشید یعنی بعد از وفات ابو بکر بهفده روز وفات
یافت بیت افسوس ز عیش تنگ و تشویش فراق
آه از عمل فراخ و کوتاهی عمر و تابوتش در [illegible] بشیراز
نقل کردند و بر در دروازه دولت بمدرسه عضدیه مدفون
گشت والسلام ذکر سلطنت اتابک محمد بن سعد
بن اتابک ابی بکر بن سعد بن زنگی بن مودود
ابن الجوزی و ثعالبی در تواریخ آورده اند که ششم هر دو لثی

بی نصیب نباشد از آن دولت همچون امیر المؤمنین
حسن بن علی علیه السلام که در مرتبه ششم افتاده بود از دور
نبوت ح و همچون محمد امین که بر دور خلافت ششم واقع شد
و ایشان از حکومت و خلافت بهره مند نبودند اتابک
سعد بن اتابک ابو بکر در دور سلطنت آل سلغر ششم
افتاد و ازین جهت بی بهره ماند و پیش از دوازده روز بعد از او
زینت چون او وفات کرد پسر او اتابک محمد بن سعد
قایم مقام گشت و مادرش ترکان خاتون خواهر
علاء الدوله اتابک یزد به نیابت در مملکت فارس حکومت
میکرد و سلطنت میراند مدت دو سال و هفت ماه نوبت
سلطنت اتابک محمد بن سعد بیش نکشید و بواسطه سقوط
از بام قصر غنچه حیاتش ناشکفته از گلبن ایام فرو ریخت

کلبن صح

و ذلک

و ذلک فی شهور احدی و ستین و ستمائه بیت شکوه
سلطنت و مملکت اگر چه خوش است ٭ چه هیچ روز و چه صد سال
چون بباید مرد ٭ ترکان خاتون در مصیبت اتابک محمد
گیسوی مشک رنگ همچون چنگ در پای انداخته
رباب وار حلیف ناله زار گشت و میگفت بیت
این چه باد است کز و غنچه شکفته بریخت ٭ وین چه سیل است که بر کند زبن
شمشادم **ذکر سلطنت محمد شاه بن سلغر شاه بن اتابک
سعد بن زنگی** بعد از واقعه اتابک محمد بن سعد بن اتابک
ابی بکر محمد شاه بن سلغر شاه برادرزاده اتابک ابو بکر
قایم مقام گشت و در دست سلطنت جای گرفت و
دست احکام بنقص و ابرام بر گشاد و ایام سلطنت را
در عیش و عشرت و شادمانی صرف کرد و سلغر شاه برادرش

در قلعهٔ اصطخر محبوس بود از بهر تخلیص شفاعت نامه در
قلم آورد و این رباعی در آن مندرج کرد رباعی

در دو غم و بند من درازی دارد . عیش و طرب تو سرفرازی دارد
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک . در پرده هزار گونه بازی دارد

وان هی اعطتنا اللیان فانها لغیرك لخلاتها
ستیلن وان حلفت ان لا تنقض النأی عهدها
فلیس لمخضوب البنان یمین

مدت پادشاهی او شصت ماه
بود و ترکان خاتون با امراء شول و افواج تراکمه که متذرع بلباس
حرب بر او خروج کردند و آن شاه شیردل راد لشکر ایشان را شکست
و او را مقید بحضرت ایلخانی فرستادند در عاشر رمضان
سنه احدی و ستین و ستمائه بعفونت تب وفات یافت
و گویند که او را هلاک کرد ذکر سلطنت سلجوقشاه

بن

بن سعد بن زنگی و بیان مقتل او و آمدن ایلچی و الکتبو کذا فوت
بشیراز بعد از آنکه اتابک محمد شاه بن سلغر شاه مقید بحضرت ایلخانی رفت و برادرش
سلجوقشاه در قلعهٔ اصطخر محبوس بود و خلاص او رخصت
فرستادند و بر سریر سلطنت تمکین دادند و بعضی گویند که
مادرش از نژاد آل سلجوق بود و در زمان که اتابک محمد شاه
اسیر کردند از قلعه بیرون آورده و امراء شول با ترکان
خاتون او را بر تخت نشاندند مدت سلطنتش به پنج ماه
نکشید بواسطهٔ تهمتی که بر ترکان خاتون نهادند
بانچه قصد او در خاطر دارد روزی در میان معاشرت
بقتل او حکم فرمود و سرش را جدا کردند و بر طشتی
نهادند و پیش سلجوقشاه آوردند و همچنین بر رفع و دفع
شحنگان مغول مبادرت نمود و آوازهٔ این قصه بحضرت ایلخان

رسید و جمعی از شاهزادگان یزد باستغاثت بحضرت
رفتند التاجو با ملوک اطراف با لشکری انبوه که اجزاء
کوه از شکوه ایشان در زلزال افتاده بود بقصد گرفتن
سلجوقشاه چون دور دولت بر منوال پشت لشکر برگشته
و مدد شب محنت مانند طلایه نکبت معاینه دید بناچار طریق
فرار اختیار کرد و بجانب کازرون روی نهاد لشکر از
عقب او روانه شد و در کازرون بدام دشمن افتاد
و در پای قلعه اسفید بتاریخ سنه اثنین و ستین و ستمائه
او را شهید کردند **ذکر جلوس اتابک ابش بنت سعد**
بعد از واقعه اتابک سلجوقشاه از دودمان سلغریان غیر از
ابش بنت سعد همشیره او سلغم کسی نماند سکه و خطبه باتفاق
امراء شوال و ترکان بنام او مقرر شد و در تخت سلطنت تمکن یافت.

ذکر واقعه

ذکر واقعه سید شرف الدین ابراهیم و تاریخ مقتل او

سید شرف الدین ابراهیم غصنی از اغصان نبوت
و دوحه علیا مجد و بزرگی بود و بنامت حامدان معالی آثار
او قد ظن به الآفاق و حدث به الرفاق یک چندی ارتکاب
غارب غربت اختیار کرده و مدتی در خراسان عصا اقامت
انداخته بود هوای حکومت سر از محرض او گشت و جمعی
تراکمه را از هر صنف طایفه با خود جمع کرد با لشکری آراسته
بعزم استخلاص دار الملک شیراز از حدود شبانکاره
در حرکت و نیز اعتماد نیز چه تمامتر بر علم سیمیا کرده بود چه در
اثناء سیاحت سطری از آن علم تعلم نموده چون آوازه
لشکر بشیراز در افتاد کلیجه با لشکر مغول بر جناح استعجال
استقبال لشکر نموده و نزدیک پول کوار الاتفاق منازلت

هر دو لشکر افتاد و لشکر سند هزیمت کرفتند و رسید از باورچی
از اعلام علما و اعیان بقتل آوردند وقعت تلک الوقعه
سنه ست و ستین و ستمائه طبقه چهارم در
ذکر نزول انکیانو بامارت شیراز در شهور سنه
سبع و ستین و ستمائه بحکم اباقاخان انکیانو بامارت
فارس منصوب در آمد و تنکلجه شحنه شیراز بود و او را بکشت
و مدتی مملکت فارس را تصرف نمود و امرا و وزراء
اعیان فارس علی اختلاف طبقاتهم هر یک را در پایه
خود بداشت مدتی هم بدین نوع فارس را در حوزه حمایت
محمی داشتم خود داشت ذکر نزول سغونجاق جهة نسق
امور فارس در تاریخ سنه سبعین و ستمائه سغونجاق
نوین جهت نسق و نظم مملکت فارس بشیراز آمد و

باسقاقی را

باسقاقی را ملک را بمحمد بیک و تونباق و بلغان مقرر فرمود
و دولتخانه کیش را از تصرف بیکانکان مستخلص کردانید
و امور ملک و دین را انتظامی پدید آورد و مولانا سعیدا [illegible]
ناصر الدین عمر بیضاوی را بمنصب قضا تعین فرمود و
دین و دولت را بدین مژده چون غنچه تبسم نشست سجای
بعد از تتمیم امور مملکت مراجعت کرد ذکر حکومت ملک
شمس الدین محمد کعوام شی از امراء ملک بهجی میکشند
در شهور سنه ست و سبعین ملک شمس الدین محمد
بن مالک ترکان همشیره پادشاه خاتون را در حباله نکاح
آورده ممالک فارس را به استبداد صاحب مقاطعه
کشت و روزکاری باستقلال حکومت فارس بنجاب
او مخصوص بود ذکر هجوم لشکر نکودار نکودار بطرف فارس

در شهور سنهٔ سبع و سبعین و ستمائه صمیم قلب شتا
از طرف کرمان بخباج استعجال قاصدی رسید بشنیدند
از هجوم لشکر نکودر که از طرف سیستان بهم قاصد شیراز از
اکناف فارس متحدر گشتند و در تاریخ مقدم رمضان
سنهٔ سبع و سبعین بدر دروازهٔ شیراز رسیدند
بولغان باسقاق حاکم بود هزیمت کرد و بطرف اصفهان بدر
رفت یاغیان در خطهٔ شیراز تمکن یافتند و بدین شهر مبارک
بستند و مشغول شدند ناگاه هزیمتی در میان ایشان و بطرف
کازرون بدر رفتند تا ولایت فارس را جمله تاراج دادند لشکر
نکودر را که رکاب از خشاب و لباس از کرباس بود خرتهیها
و قیمتها از زر و نقره و جامه از خروار خروار قسمت کردند
و با غنیمت تمام از ممالک فارس مراجعت نمودند والسلام

ذکر آمدن

ذکر آمدن سوغنجاق کرت دوم بشیراز

در شهور سنهٔ
ثمان و سبعین و ستمائه از حکم یرلیغ اباقاخان سوغونجاق
جهة تحقیق محاسبات نوبتی دیگر بشیراز آمد و در آن سال اتفاقا
امساک باران بود و خلایق شیراز عظیم مضطرب بودند
و بقدوم او حق سبحانه و تعالی باران فرستاد و خلق بغایت
هواخواه او گشتند و او بنیاد معدلتی نهاد و بیخ جور و ظلم بکلیه
برکند و خواجه نظام الدین وزیر در تاریخ سنهٔ تسع
و سبعین و ستمائه در مملکت فارس بوزارت نصب
فرمود و از آثار رای مصیب و ترتیب و تدبیر او مساعی
توفیر در مملکت ظاهر گشت جمعی از ولات و حکام فارس
بقصد استخراج خواجه نظام الدین وزیر متوجه اردو گشتند

ذکر تتبع عماد الدین ملک کرینغ و استعداد الخواجه

نظام الدین وزیر قایم مقام کشتند و امیر

طغاجار با بشیر از سعد عماد الدین و شمس الدوله از بهر
تحقیق محاسبات وزیر خواجه نظام الدین وزیر و
اسعد را که او امیر طغاجار برگرفتند و بشیر آن را آورد
و نظام الدین وزیر را بمطالبت و مواخذت باز داشتند
طغاجار قوام الدین بخاری و سیف الدین یوسف بر
مملکت مستولی کرد اند و شمس الدوله یک فصل دیگر
حکم کرده باتفاق در امور مملکت شروع نمودند و بولغان
براه بایتقاقی ملک نخجوان مباشر میبود و اسلام

ذکر مخالفت طاشمنکو و حسام الدین بن محمد علی

از به اتفاق شیرازیان با بولغان و اخراج او در شیراز
حسام الدین بن محمد علی را خاصه اتابکی نایب بودن آن علی بود

وطاشمنکو

و طاشمنکو طرق عظیم با اتابک ابش داشت بولغان
قصد ایشان در خاطر داشت و میخواست که دستبردی
نماید ناگاه با لشکری تمام با ساز و سلاح بسیار در شهر آمد
و خانه حسام الدین بن محمد علی را انحصار گرفتند و بقصد
آنکه او را هلاک کنند صباحی که ترک یک سواره مهر
از دروازه اتق بیرون خرامید بولغان با اتباع از
دروازه بیرون رفتند چون دیدند که بولغان با نواب
و اتباع و ایلچیان جمله از شهر رفتند و در اندرون شهر
معاندی نبود در دروازها در بستند بولغان در معرض
مواخذت اندیشید غیر آنکه باتفاق قوام الدین بخاری
و خواجه سیف الدین باردو روانه کردند عزیمتها را بر
گرفتند و با جمله متعلقان و اتباع که داشت بطرف خراسان

روانه شدند **ذکر حکومت نواب اتابک ابش بنت سعد**

بحکومت و سلطنت خطهٔ شیراز بعد از آنکه بولغان و

اتباع و اتفاق قوام الدین بخاری و سیف الدین یوسف

بواسطهٔ خروج شیرازیان بطریق هزیمت بار دور رفتند از

حضرت اباقاخان حکم بنام اتابک ابش بیاوردند طاشمنکو

طاشمنکو باخزاین موفور متوجه شیراز گشت اتابک ابش

بجناح همت همای آشیان بیمن فر از بیضه مملکت آباء

اجداد خود بگسترد اهالی شیراز بقدوم موکب منصوره

اهتزاز لوا و نشور رایت استبشار بر سپهر برین افراشتند و

محلات و اسواق را بآذین معنی آراسته کردند و آذین بستند

بمبارکی اتابک در کاخ سلطنت کالشمس فی الضحی

والبدر فی جنح الدجی نزول فرمود و حکم دیوان بر

جلال الدین

جلال الدین ارقان بن ملحان بن محمد بن رندان بن سعد

بن زنکی نامزد فرمود و بحکم حقوق سابقه و مساعی حمیده

خواجه نظام الدین وزیر را او وزارت اختصاص داد و امور

مملکت فارس بنظم تدبیر او مسلم کرد و ابتدا خواجه نظام

الدین وزیر دو دیوان کفایتها و کاردانی نظیر خود بنداشت

و از خالصات املاک اتابکان بنص غیر بهیمتم از خود

دیوانی که بافراد وافر از آن حکم بر لیغ رفته مفروز نهاد

بدانموجب امور مملکت مستقیم بود و رعایا مرفه حال

واسوده **ذکر فضیحت سید عماد الدین ابوتراب**

و ابتداء حکومت او باستقلال و تاریخ مقتل او

سید عماد الدین ابوتراب بی اجازت عازم اردو گشت

و در تضاعیف آنحال مخالفتی میان سلطان احمد

و شاهزاده ارغون واقف گشته بود و دست سلطنت
بارغون اختصاص یافت و ظهور این صورت بتاریخ جمادی
الاولی سنه ثلاث و ثمانین و ستمائه بود بعد از وفات ابا
قاخان بدو سال و شش ماه و وفات اباقاخان سنه
تسع و سبعین بود و سید عماد الدین بحضرت دستبوس
ایلخان استسعاد یافت شاهزاده ارغون حسن تفرسی عظیم
داشت شمایل بزرگ زادگی و سیماء سیادت در حسن
صورت او مشاهده کرد و شهامت و حسن طاعت او
در خاطر ایلخان جائی و موقعی پدید کرد ایند از حکم یرلیغ
حکومت فارس بر و بحر بمشارکت بوی تفویض رفت
و یرلیغ فرمود که اتابک عزم توجه بآن طرف مصمم گرداند
و منصب استیفاء بمعهود که بجانب خواجه سیف الدین

یوسف

یوسف مقرر فرموده بودند بجانب سید عماد الدین
هم برانقرار مسلم داشت خواجه سیف الدین دو سال
باین واسطه ملازمت اردو کرده بود سید عماد الدین
چون بحدود فارس رسید استرفاع محاسبه اعمال بد
ابوبکر خواجه را که در شیراز شحنگی موسوم بود گرفته
در دو شاخه کشید بیست و دویم رمضان سنه ثلاث
و ثمانین و ستمائه نزول فرمود و بزبان حال این بیت میگفت
از روزگار رغبت جز اینم مراد هیچ - یا رب تو این مراد برودی
بهار سپاری - چون ارتفاع دایره افق هلال شوال مانند ابروی
رایات جمال شکل مقوس نمود سید عماد الدین با گروهی
عظیم سواره و پیاده در بازار کلاه دوزان در گذار بود اتفاقا
اعدادی چند از حمالک اتابکی با یک دیگر برابر افتاده سراج

فصلی بسر سیه اسبش باز استاد و گریبان گرفته از اسبش
بزیر انداخته جمله حشم و خدم سواره و پیاده هر یکی از گوشه
بدر رفتند یکی از ایشان خنجر بر کشید و سرش از گوش تا
بگوش باز برید و تن را در میان بازار بینداخت و ذلک فی
الحادی و العشرون من شوال سنه ثلاث و ثمانین و ستمائه
بیت از آن کافتاب سخا بود چرخ · ز روی زمین سایه بر
داشتش · جهان را چنین یک جوانمرد بود · فلک هم حسد برد و
نگذاشتش · و بعد از واقعهٔ او مدت سه سال امساک باران بود
و علی حرا که منوار قهر قهار است بر کشتها مسلط گشته
و اکثر عوام سانحه را از اثر واقعهٔ سید عماد الدین دانسته
و هم در آن مدت بود تاریخ شعبان سنه ثلاث و ثمانین
شمس الدین صاحب دیوان را شهید کردند والسلام

ذکر هجوم

ذکر هجو میر حسام قزوینی متخلص خور سید عماد الدین بیوغ
و تاریخ مقتل جلال الدین ارقان چون خبر مقتل سید عماد
الدین با ردو بردند حضرت ایلخانی را از این صورت و حسینی
رسید حسام قزوینی را با لشکری جهت تحقیق این قضیه بشیراز
فرستادند و حکم یرلیغ شد به اخراج اتابک و استخراجات
متوجهات دیوانی اتابک ابش متوجه طرف اردو گشت
حسام قزوینی ملک جلال الدین که هم از انشاء دولت
سلغریان بود و تا غایت از جهة اتابک ابش بر منصبه سروری
و مسند حکومت تکیه کرده و بعد از چند روزش انتقام او را
بدو پاره کردند مدت حیات اتابک ابش بیست و دو سال بود
و در تاریخ سنه خمس و ثمانین و ستمائه در جرنداب وفات
یافت و برحمت حق پیوست ذکر تاریخ مقتل خواجه نظام الدین

وزیر خواجه سیف الدین یوسف و حکومت شمس الدین تازیکو

بعد از آنکه آتابک ابش بطرف اردو رفت و ملک جلال الدین را
بقتل آوردند مدت سه سال دیگر در سند حکومت و دست وزارت
نوبت دولت بگذرانید و خواجه سیف الدین یوسف بتقلد علاوه
منصب استیفا مباشر بود تا چون نکوهش اصحاب و حکام
شیراز در حضرت ایلخانی آغاز نهادند و ذکر تقلبات متوجهات
ممالک فارس که بسبب استبداد این طایفه در ملک
مستخلص نمیگردد مقرر فرمودند که شمس الدوله بحد همت
جوشی بتدارک تقصیر آنکه رفته بود و تحصیل و استخلاص بقایا
و معاتبه اصحاب دیوان بشیراز آید و بعد از الزام جرم بر طرف
حکام مملکت چند روز مقید بودند و در شهور سنه ثمان
و ثمانین و ستمائه باز دو آمد و وفات شهزاده ارغون فی سادس

ربیع الاول

ربیع الاول سنه تسعین و ستمائه در انجا بود و ملازمت شد
سلطنت بایتو کیخاتو کرد و یکسال و بحکم کیخاتو خان مباشر
حکومت شیراز شد و دعوی میکرد که قلاده اسلام را
متقلد است شیرازیان او را الملک جهود میخواندند و وفات
وفات کیخاتو این اباقاخان سنه ثلاث و تسعین بعد از ارغون
بیلث سنین ملک مدت و سلطنت **ذکر حکومت**
سید قطب الدین انجو در سنه خمس و ثمانین و ستمائه
زمان سلطنت شهزاده ارغون نقطه دایره سیادت
دوحه شجره نبوت سید قطب الدین انجو که بشمایل
شهزادگی و آزادگی از سایر سادات جهان ممتاز بود
و بنظر رافت ایلخانی اختصاص داشت حاکم و صاحب
اعمال مملکت فارس شد و مرجوع و مشورت با نواب او

هیچ امر کلی و جزئی در فارس متمشی نگشت و زمان دولتش
تراخی و تمادی نپذیرفت بشهور سنه

ذکر حکومت مجد الدین اسعد رومی در شیراز در سنه ثمانین

مجد الدین رومی جمال الملک شیراز بود و در آن مدت مآثر بسیار از او
در وجود آمد و همواره در زمان دولت ایام را در نیکنامی صرف کردی
و در هنروری و هنرپروری روزگار گذرانیدی و همیشه مضمون
بیت حکمت امیر طغرای ذخیرة المرء فی ایام دولته
ذکر جمیل و احسان تقدمه بر روی صحیفه دولت طغرا
زده بود از جمله آثار خیر
ات او در شیراز رباطیست بر در دروازه
اصطخر بمجد رومی شهرت دارد و چند قطعه زمین بر آن الحاق و وقف
کرده و در لوسه رباط مناره عالی ساخته و در آن چند مدت بنیاد
یکی دیگر در محله سرآجان مدرسه کرده و همچنین ملکی چند بر آن الحاق و وقف
کرده و در راه صفهان رباطی ساخته و در جنوب شیراز تل فنا که کار
خلایق خللی یافته بود معمور گردانید و قنطره کشیه بار را با حال صلاح

اورده و در شمال شیراز در قریهٔ دیکان پلی ساخته و در راه بیضا بر آن نوع
پلی بنا کرده و در دار الملک تبریز گویند مدرسه ساخته بود و مسجد رومی
اشتهار دارد و این زمان در جنوب شیراز از طرف روم
دیلم بستانی هست که بمسجد رومی اشتهار دارد و آن نیز هم از
آثاری هست که در اقطار و اصقاع مملکت فارس هنوز از مواضع
حسنات آن صاحب خیر باقیست و در تاریخ سنه ثمان
و ثمانین بدست خوشی شهید گشت و مدفن او در مسجد رومیست که
هم بناء خیر او بود ذکر حکومت ملک سعید جمال الدین ابراهیم طیبی و اولاد نامدار
او غفر الله لهم و تجاوز عنهم از ابتدای تاریخ سنه احدی و تسعین
و ستمائه تا ظهور سنه خمس و عشرین و سبعمائه مملکت
فارس و بحر و شیراز در قبضهٔ حکومت ملک سعید
شیخ جمال الدین معروف و اولاد او بود و در اوایل عهد سلطنت غازان محمود
نمودند

فی سنه اربع و تسعین و سبعمائه بعد از وفات بایدو بن کیخاتو احوال
مملکت متبدل یافت و در سنه خمس شیخ جمال الدین عرب چون
سالی گذشته بود از جلوس او مزید استظهاری پذیرفت چنانچه مدت
سه سال دیگر بعد از وفات سلطان غازان امور مملکت در
قبضهٔ تصرف نواب او قرار مستمر ماند و در سنه اربع و سبعمائه
صاحب دیوان ملک شمس الدین محمود بن محمد حموی رحمه الله
او را در حکم و شهریاری متولی گردانید و در ماه ربیع الاول سنه ست و
سبعمائه وفات یافت و از اولاد نامدار او ملک اعظم شمس الدین محمد
و ملک عادل عز الدین عبد العزیز قایم مقام گشتند و بعد از وفات
غازان محمود فی شوال سنه ثلث و سبعمائه ملک عز الدین بمجلس
الجایتو سلطان محمد مستظهر گشته بود مدتی ملازمت سلطنت پناه نمود
بعد از وفات پدرش شیخ جمال الدین حکومت فارس کلی باو رجوع

کردند و حکومت و ایالت اولاد شیخ جمال الدین در بر و بحر و بسیار
اصقاع مملکت فارس استمرار گرفت و شمول و شیوع پذیرفت
و هم در آن تاریخ که ابتداء ایالت شیخ جمال الدین بود مهر صادق
باسقاق گشت و مدت هفت سال از آن تاریخ در شیراز اقامت
و حکومت کرد و بعد از و امیر اشتو را در عهد سلطان محمد بشیراز
فرستادند و مدتی در شیراز حکم کرده ملک عز الدین در اردو وقعی
و مرتبتی عظیم داشت و بعزل اشتو سعی نمود و اشتو باز گردید و ملک
مستقل گشت اشتو بخشمی ملک حکم حاصل کرد و تا کایان بیکان
متوجه شیراز شد و در تاریخ دهم ماه ذی قعده سنه ثلاث
عشر و سبعمائه ولوله عظیم و آشوبی تمام در شهر افتاد و صورت
قضیه بظهور نه پیوسته بود و تورع اندیشها احکام و صواحب در آن
روز انخلق را عظیم متفرق داشت از یکطرف امیر اشتو توقف نکرد و هم

در روز

در روز نازده بنا له ملک عز الدین بر آمد و علی کل حال بر ملک فرصت یافت
ملک نوبتی دیگر بعظمت و جلالت هر چه تمامتر بشیراز مراجعت کرد
و بر قرار بر دست مملکت تکیه زد و این ماجرا جمله در زمان سلطنت ابو
سعید بود و وفات سلطان محمد در سنه ست عشر و سبعمائه ابتداء
جلوس سلطان ابو سعید بهادر خان و در تاریخ سنه خمس و عشرین
و سبعمائه میان ملک عز الدین عبد العزیز و میان امیر مظفر الدین سلغر
شاه محاربتی عظیم افتاد آخر الامر سلغر شاه طریق فرار اختیار کرد
و در سنه اربع عشر و سبعمائه در اخر ایام سلطنت الجایتو خواجه
عز الدین قوهدی رحمه الله بشیراز آمد و مدتی بجهت اصلاح احوال مملکت
و تقید قانون معدلت در شهر بود و ملک عز الدین بتاریخ آخر دی
من سنه خمس و عشرین و سبعمائه در محروسه تبریز بسعایت
دمشق خواجه بن چوبان بقتل آمد و در شهر شیراز بجوار پدرش

شیخ جمال الدین ابراهیم در اندرون قبه که بر سر او ساخته بودند
مدفون گشت و بعد از ایام دولت اولاد شیخ جمال الدین منقضی
گشت ملک شمس الدین محمد مدتی در اردو سعی نموده و منشور مفید
بنغشاود و هم در انجا وفات یافت و برادران ملک جلال الدین
عبد الکریم و ملک قوام الدین عبد الله و ملک بدر الدین قفشار
و ملک رکن الدین محمود هر یکی باستقلال والی و متصرف
رکنی از ارکان مملکت بودند چه از بر و چه از بحر تا بطرف معبر و بصره
و قیس و هرموز و واسط و دیراب و مجموع اصقاع فارس در
قبضه ایالت ایشان بوده تا منتقل الی رحمات قبلات و
اعتبر فلم یبق مملوک و لم یبق مالک طبقه پنجم
در ذکر سلطنت ملک اعظم سعید شرف الدوله
والدین محمود شاه و تاریخ حکومت اولاد نامدار او

از ابتداء ایام

از ابتداء ایام سلطنت سلطان محمد بن ارغون بتاریخ سنه ثلث
و سبعمائه ملک اعظم سعید شرف الدوله والدین محمود شاه
بن محمد فضل الله که بفضل ارومه طیبه منتسب بمبارک عبد الله
انصاری علیه الرحمه انتما داشت و بکمال ابهت و معالی همت از
ملوک بنی غسان قصب السبق ربوده و بشیر دلی و بر بویه
جهانبانی آل بویه را در خوی خجلت انداخته در مملکت فارس
حوالی متصرف گشت و دیگران بمراد و رای او خوض میکردند
و در تاریخ سنه خمس و عشرین و سبعمائه در مجموع فارس
استقلال نافذ الحکم و ملوکات متحد گشت انجو و دله هر دو
یکی شد کار مملکت بر نهج مستقیم قرار گرفت و دست ظلمه را
چه از ترک و چه از تاجیک در دور و نزدیک بالکلیه از آن دیار
بر بست پای شران و سروران از گفت در میان حکومت فارس

بیکبارگی فرو شکست اولاد نامدار او ملک اعظم جلال الدین مسعود شاه
و ملک اعظم غیاث الدوله والدین کیخسرو و امیر اعظم شمس الدین
هریکی در مملکت داری بی نظیر و در سلطنت و جهانداری مملکت گیر
بودند ملک جلال الدین مسعود شاه بتاریخ سنه عشرین
سبع مائه در محروسه شیراز باستقلال صاحب فرمان شد
در امور مملکت مستولی و در تاریخ سنه خمس و ثلاثین
ملک غیاث الدین کیخسرو در قضایا ملک شروع
فرمود و مدتی امور سلطنت در قبضه ایالت و حکم او
بود و بعد از مراجعت امیر جلال الدین مسعود شاه از روم
نامدار او خواست که در حل و عقد مملکت شروع نماید ملک غیاث الدین
کیخسرو صباح یوم پنجشنبه منتصف شعبان سنه ثمان و ثلاثین و سبعمائه
نماز قصه فخر الدین پیرکرا که وزیر خاص امیر جلال الدین مسعود شاه بود

بقتل

بقتل آورد و میان برادران محاربت قائم گشت آخر الامر غیاث الدین
کیخسرو مقبوض گشت و امور ملک برای نواب امیر جلال الدین
مسعود شاه استقرار و استمرار یافت و در تاریخ رجب سنه
تسع و ثلثین و سبعمائه امیر غیاث الدین کیخسرو وفات یافت
و حکم سلطنت بالکلیه بجانب نواب امیر مسعود شاه مختص
گشت و در سنه ثمان و ثلثین بنابر توهمی که در خاطر داشت
امیر محمد برادر را در قلعه سفید در بند داشت بعد از مدتی از قلعه گریخت
چون لشکر پیر حسین متوجه شیراز گشت خود با ایشان پیوست
و باتفاق بتاریخ سنه ثامن عشرین شوال سنه اربعین و سبعمائه
با حوالی شیراز رسیدند امیر مسعود شاه با لشکری عظیم استقبال
فرمود و در سر و پستان هر دو لشکر محاربت در افتادند لشکر امیر مسعود شاه
هزیمت گرفت بعد از یک هفته پیر حسین بشهر در آمد و مدت ده روز

حکم کرد و در تاریخ ثامن و عشرین رمضان سنه اربعین و سبعمائه
امیر محمد را بقتل آورد و شیرازیان غلبه کردند و بر پیر حسین بدر آمد
و دست تاراج برآوردند و لشکر هزیمت گرفت و زبون شد پیر حسین
با چند سوار معدود از شهر شیراز بگریخت امیر جلال الدین مسعود شاه
با سر مملکت آمد دیگر باره پیر حسین لشکری باهم آورد و سال دیگر
ترتیب و تزیینی هر چه تمامتر بشیراز آمد امیر مسعود شاه دیگر باره کناره
گرفت و باطراف لرستان بیرون رفت شیرازیان امتناع نمودند
و چهره تعصب برافروختند و رایت محاربت برافراختند و درهای
دروازه در بستند و بطریق جنگ روی بنهادند مدت پنجاه روز
میان لشکر پیر حسین و شیرازیان محاربت متواتره و مقاتلات
متعاقب واقع گشت که در احوال شیرازیان قطعاً اثر ضعفی بظهور نه
پیوست و در امور معاندت مصر بودند و بعد از وضوح فتوح و ظهور

مظاهرت

مظاهرت از طرفین طریق آشتی سپارا افتاد و در روز چهار دهم شانزدهم جمادی
الآخره بدروازه شیراز نزول فرمود و نواب نامدار او مولانا اعظم سعید شمس الدین
صاین قاضی و صاحب سعید ظهیر الدین ابراهیم در امور مملکت براه
وزارت شروع نمودند شعر چهار شنبه بیست و ششم ماه ربیع
ز هفتصد چهل و یک بعز و حشمت و ناز رسید موکب نوئین عصر پیر حسین
باستقام دگر باره بر در شیراز مدت پنجاه روز زحمت بما لحب انجامید
همه دشوار چرخ آسان شد کار گیتی همه دگرگون شد
مدت یکسال و هشت ماه کار سلطنت برای نواب او انتظام پذیرفت
که همت و نیت ایشان جز در آرایش و نمایش و طراز جامه و علم عمامه و
ساز مثقل و مرکب مجلل مصرف نبودی پیداشت که اعتدال بهار
آن دولت از صرصر خزان غرور و انقطاع دور است یا صبح آمال با
شب هنگام زوال در پیش نیست تا آخر ذی حجه سنه اثنین و

اربعین خبر رسید که ملک اعظم اشرف در خطهٔ اصفهان نزول فرمود
چون آوازهٔ هجوم لشکر ملک اشرف مسامع لشکر پیر حسین را
طنین آلین کرده انید کفت الطلب رد الطریق سد بیت

من رستم کمان کشتم اندر طریق تو ... خوش باد خواب غفلت آوایشان

سواد لشکر شب یلدا نمایش باخبر شعاع کوکب بیضا ظلمت زدا
من انهزام نپذیرد و چون و کره این حادثه جز جبین کشاده من نکرد
حاصل الامر آنمه دعویها بباد آمد و در اوایل محرم سنهٔ ثلاث و
اربعین قدر بیست هزار سوار لشکری چون کوه آتش زبانه پاش
جمع کرده در پیش لشکر ملک اشرف بار شد چون بدو منزلی اصفهان
رسیدند نواب امداد امرا تیغ گذار بتوسط پیش آمدند شب
یکشنبه سلخ ماه صفر سنهٔ ثلاث و اربعین چون طلایهٔ لشکر شام
در انهدام رومی روز روی آورد پیر حسین با جمیع معاشران بساط شاه
درکشید

درکشید جمعی نزدیکان دوراندیش و طایفه از اتفاقان بعید و کیش لشکر
ولی ابن ابیهم جنگ شمشیر ادراکند شدند و با طرف اشرف ملک
اشرف پیوسته شدند و آوازه غدر در میان لشکر پیر حسین در افتاده
پیر حسین مخوف کشت و طریق انهزام کرفت خورده کیری پیر طریقت
پیشه کرده و دون پیر حسین چوپان را بعزامت بپای ماچان نکهبت بان
داشت بیت خانه‌داران ز خوف خانه‌بران ؛ خانهٔ خویش ماند باد کران

میر عاجز چو شیر بی دندان ... طوق زنجیر و ملکت زندان
هم تهی کشت کنج آکنده ... هم سلاح و سپر پراکنده

طبقهٔ ششم در ذکر حضرت سلطنت پناه شاه الکائنه جهان پناه اهل ایمان جمال الدنیا و الدین

امیر شیخ ابو اسحق بن محمود شاه و قضایای چند که در عهد دولت او
ظهور یافته هر چند در ذکر ایام سلطنت آنشاه دین پرور و عهد جهان کیری

حضرتش در دو مجلد کتاب تاریخ اتفاق تصنیف افتاده و بشرف عرض رسید
و از جمله تالیفات این ضعیف یکی عمدة التواریخ است که مشحون بذکر سلطنة
آنحضرت است و امری چند که در ایام دولت او از مقتضیات طالع آنحضرت
اتفاق افتاده و نادین کتاب که بشیرازنامه مسمی گردانیده ام شطری از احوال
سلطنت و امور مملکت آنحضرت لازم بود نمودن و شرح حالاتی چند
که در مبادی احوال آن شاه جهاندار شروع یافته ذکر توجه ملک اشرف
باتفاق شهنشاه جهانبانان بطرف شیراز بعد از مراجعت میر حسن
غره ماه ربیع الاول سنه ثلث و اربعین ملک اشرف را شرفات شرف
باوج کیوان رسیده بمعاضدت استظهار لشکر جرار سلطان دولت آ
جمال الدین شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه مرحله بمرحله و منزل در تنعم و عشرت
و ناز بمحروسه شیراز توجه نموده غافل از شعبده چرخ لعبت باز جمعی از
ارکان دولت و وزراء مملکت بطریق استجمال و تضریب مزاج ملک اشرف در

معاهده

معاهده که با حضرت سلطنت پناه امیر شیخ خلد الله ملکه کرده بود متغیر گردانیده
و بر شکستن عهد عزم درست کرده مرکب غدر را تنگ تنگ در کشید یکبار بی
عزم بهزم لشکر امیر شیخ آوردند و در کسوت غدر بمفاوضه صورت تاراج
و غارتی بنیاد کردند هم در آن شب طارف و تلید و حواشی و مواشی
انچه از آتش کوکبه سلطنت بود جمله در معرض تلف آوردند و بعد از چند روز
روز سعد و دیده بمحروسه شیراز رسیدند و نوشته او آخر ربیع الآخر صدا
کوس ملک اشرف گوش گران کوه را سبک گردانید بعظمتی و کوکبه تمامتر
بصحرای جعفرآباد بیرون دروازه اصطخر نزول فرمود مجموع صحرا و مصلا
و جعفرآباد سر بسر خیل و حشم گرفت ذکر تاراج کردن شیرازیان
پرده گاه ملک اشرف شب هنگام که اطناب دود اندود شام را
با وتاد چرخ ازرق فام ببستند بیت شبی کان شب سینه بر بود ازفا
شبی تیره که چو روز دوسی پاره   جهان تاریک تر از روی زنگی چو چشم مور بر

عاشق تنگی جمعی شیرازیان پیاده چون رندان کار افتاده همچون
شفق دامن بخون آلوده و صبح آسا جیب و آستین پاره کرده جان
برکف و حیات در معرض تلف نهاده از پیش فرض کرده و وطن طلبان
ملک اشرف داده بحرص احرّ من النار و قلب اقسی من الحجر
هر شیرازی بچه یکی تیغ هندی در دست هوا ما راج مغلی بر سر آمد روانه بیرون
تاختند بمشتی ضعیفان برهنه سینه بطاق با ترکان قپچاق سلطان
بنیاد نهادند پیاده هر چند روستائی ترکان یغمائی را یغما میدادند گروهی
بخیال خزینه سینه را که مورد خزینه جان است هدف ناوک فتنه ساخته
برات میکائیل نایافته با جبرئیل بخصومت در افتادند همچون طفل طلائی
دریاء امواج میکشیدند و بحمله حمل صولت تیر زحل را از قوس سکر دند دریا
فتنه در شیراز باز بحرکت در آمد شب چون نامه عاصیان سیاه و چون
زلف معشوقان دراز فقصادهن مع الهموم طویله و طوالهن

مع السرور قصار

مع السرور قصار لشکر از راه رسیده نه روی گریز و نه دست ستیز
بیت
نا دمیده صباح دولتشان — بشبانگه رسیده دولتشان
زود نوبت چو نوبت ژاله — تنک دولت چو دولت لاله
همچنان با هزار محنت و بیم — دیلمی میزدند زیر گلیم
جمله برج سبز یکی کرده در ادبار و جیوب جنوب و شمال کهوف
و جبال بر علیای پروین جمع آمدند ملک اشرف شب همه شب
چون شب مارگزیدگان و صبح ماتم رسیدگان خاک الصحرا
بغربال التضرع می بیخت و باین آیت زبان بگشاد و لئن انجینا
من هذه لنکونن من الشاکرین روز دیگر بامداد ملک اشرف
بر شرفات قصر نظر کرد بیاض صحرای جعفرآباد را دید چون روی
بخت بدبختیان از سواد سیاه شهر سیاه چون لشکر مور بر
تختگاه سلیمانی گرد آمده ترکان تنگ تنگ آمدند رای نواب

دو وزراء مملکت بر آن قرار گرفت که جمعی سواران جنگ جوی در میدان
با شیرازیان بمبارزت درآویزند و گروهی با زنبیلان از میان بدر
گریزند و خزینه و خزینه و مواشی و مراکب و حواشی از پیش روانه سازند
و بتدریج رد و حمل مینمایند تا شب هنگام طریق فرار اختیار
طریق کنند **ذکر هزیمت ملک اشرف از شیراز** شب هنگام
که کیخسرو بر شرفات قصر فلک از هیبت آهنگ لشکر زنگ هزیمت
روی بشهرستان غرب نهاد سواد لشکر ملک اشرف در طریق هزیمت
ید بیضا نموده و بسواد بیضا بطریق سرعت اسب براگیختند بیت

همه را در بهانه راه گریز — تیغها کند گشت و پیکها تیز
جمله لشکر ز جان خود بستوه — همه آواره گشته کوه بکوه
لشکری از ترس خنجر تیز — تا بجیحون رسید کرد گریز

ذکر نزول امیر جلال الدین مسعود شاه بعد از هزیمت

ملک اشرف

ملک اشرف از محروسه شیراز بعد از هزیمت ملک اشرف از بی سپری
کار مملکت سر بسری گشت و از بس فتنه عام جوش دریا با فتنه بجوش
آمد مثل زنند که صد ساله ظلم و جور ملوک به از دو روزه شر عام فتنه و غوغا بیت
شب دیجور محنت را صبح صادق دمید و خزان فتنه را نوبهار
عدل در رسید امیر جلال الدین مسعود شاه از طرف لرستان
بطالع مسعود باز بشیراز آمد سپاس و شکر خدا را که بفرخ بخت

خدیو مملکت آراسته شد نو تاج — بسال هفتصد و چل یا سه در تخمین
بتختگاه سلیمان رسید دیگر بار

ذکر قدوم یاغی بستی بشیراز

دران تاریخ که امیر جلال الدین مسعود شاه در نواحی لرستان بنا بر
مصلحت ملک و قاعده معدلتی که در ضمیر مبارکش بود اقامت نمود
یاغی بستی با لشکری معدود دران طرف مستشعر بود چون کیفیت احوال
مملکت فارس معلوم کرد و بحضرت ملک جلال الدین مسعود شاه

طریق موافقت و اتحاد مسلوک افتاد چون عزیمت شیراز مصمم بود
او را مصحوب خود کردانیدند و بوقت نزول صحراء جعفرآباد که
هم در انجا بنا فرموده بود بهر مرکز خیام دولت یاغیبستی معین
کشت مدتی بر آن نوع آثار خلوص و مصادقت از ضمیر یک بظهور
می پیوست تا بعد از مدتی بضرب جمعی مفسدان مزاج یاغیبستی
از حال صداقت متغیر شد طغیان نخوت بر مزاج او استیلا یافت
اندیشه محال و سوداء سلطنت و استقلال در دماغ او بتمام
نقض ذمه را دامن بر زد و احقار عهد را در خاطر کرفت تاریخ
وقعیه میر جلال الدین مسعود شاه و صورت غدر
یاغیبستی و اعوان ظلمه او روز نوزدهم ماه رمضان سنه
ثلث و اربعین و سبعمائه چاشتگاه سلطانی که جمشید
خورشید نورانی تیغ آتشین در دست و سپر زرین پیش روی جهان بر روی جبال

وقفار

و قفار بربان ذوالفقار می نمود از کریابه بدر آمد در میان کوکبه
عظمت ملک اعظم سعید جلال الدین مسعود شاه بیت
هزار کونه باد اندر سپر   سوداء هزار کیقباد اندر سر
در میدان امال فراخ جولان کنان از این طرف یاغیبستی کمین کشاده
با جمعی اعوان کینه اندوز کردن تسلط افراخته و چهره غضب بر
افروخته همینکه مجال فرصت و نوال امکان مکنت یافتند بی
نوائی بر سر امیر مسعود شاه تاختند امیر اسکالدن و هن و صور
غدر بسکان بود از آن مضیق و مهلکه مجال کریز ندید ناچار کردن تسلیم
بحکم تقدیر نهاد بنا مردی بنزدی با او میکردند و تیر بیرحمی بر او میزدند
اخر الامر غره بیضاء او که بیضه غراء صبح سعادت بود بحشمه
خضراء تیغ بکدرانیدند و افتاب نوربخش را کلاه حشمت از فارق دولت
در افتاد آسمان خون شفق از دیده باریدن کرفت صبح جامه ماتم سیکان

پیراهن چاک کرده نهان داشتگان بر خاک تیره بنشستند اهل شیراز
خاص و عام ناله و شیون در پیوستند فریاد و فغان از گوشه نشینان
بسقف آسمان رسید **بیت** هر که از لطف شخص عزیز او
گوئی که آفرید خدایش از روان پاک ناگاه رفت و از غم او در مصیبتش
قومی بجای جامه همه جان کنند چاک **ذکر ابتدای سلطنت جهانبانی**
شهنشاه جهانبانان سلطان کامکار کامران جمال الدنیا
والدین امیر شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه در روز نوزدهم
رمضان سنه ثلث واربعین که روزگار کین گذار بدستی جراحت
کرده و بدستی مرهم نهاده طراز کتاب قل اللهم مالک الملک
توتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء منشور سلطنت و
شهریاری بنام سلطان جهان اسکندر زمان و دارای دوران
وارث ملک سلیمان پناه اهل ایمان شاه دشمن کش و گردن کش

عالم فرسای مالک ملک سلیمان ملک جم فرمان جمال الدوله والدین
امیر شیخ ابو اسحاق خلد الله ایام دولته موشح و موشی کردانید
سایه چتر معدلت گستر را بر جهانیان بگسترانید و حل دیباچه معدلت
گسترش فهرست روزنامه کیخسروان جهان گشت چهره حمیت برافروخت
و گردن شجاعت را برافراخت و در ساعت تیغ انتقام در کشید و
روی بدشمن آورد تا بهنگام آنکه رخساره آفتاب چون چهره
مصیبت زدگان خیزران رنگ گشت هنگامه نبرد گرم بود و
کار پیکار و ملاحمت برقرار از بس خون دلیران عرصه زمین لاله آگین شد
زبس خون که در گرد آمد اندر مغاک چه گوگرد سرخ آتشین گشت خاک
روز دیگر هم بران قرار کوس سنجری بنواختند و رایات
سلطنت پناه ابو اسحاقی برافراختند هم در اندرون شهر از دو طرف
سپاه گرد آمدند جمعی از اعیان و اهالی شیراز بسبیل موافقت

باغیستی طریق باطل اختیار کردند و بدان معنی اصرار نمودند و فوج
اعظم و اکثر پیادگان قلب شکن طریق حرب و ملاحمت به
قاعده هر روز در پیوستند و جمعی عوام و اکابر شهر طرف حق گرفتند
و در مقام جانسپاری ثبات قدم نمودند مدت چهل روز هم برین
نوع در اندرون شهر شیراز مردم لشکر با یکدیگر بمبارزت و ملاحمت
اقدام مینمودند فریاد از نهاد خلق برخاسته جمهور شیراز زبان دست
بدعاء لا تحملنا و لا طاقة لنا برداشتند روز دهم شوال طایفه
کردان جنگ آزمای و جمعی سوار و پیاده از طرق غیر معهود روی آوردند
و محلت بمحلت در حکم تسخیر می آوردند و آن بقیه شهر که مخلص و
هواخواه باغیستی بودند جمله متحیر و زبون گشتند و اکثر رنود و عوام
روی بهزیمت نهادند هم در آن روز دودمان شرع را چشم زخمی
رسید مشتی عوام سفله دست بتاراج بردند سید سعید شریف را از تحملات

یاجوج

یاجوج و ماجوج فتنه رخنه پدید آمد باغیستی طریق فرار اختیار کرد

ذکر هزیمت باغیستی باغیستی در نواحی لبا لشکری جرار
از هر کران و کنار باهم آورده و چون رایت سلطنت پناه اراده
خرام توجه نموده بود از راه کرم بصوب سروستان روی نهاد
بعزم آنکه در غیبت حضرت خلد ملک بخطه شیراز با لشکر یکه ترتیب
کرده بود منحدر گردد همین که از تنگ سر بر آوردند از لشکر جمع آمده
در آن صحرا جهان فراخ بر ایشان تنگ گشت موکب عالی
شاه اسلام دیدند در اطراف و اکناف سروستان منتشر گشته
باغیستی چون سواد لشکر بدان عظمت و شوکت دید فساد رای
و شر مغبه حرکت خود معاینه کرد و توقع مجال محال و امکان مراجعه
مستحیل دید دل بر جنگ شیر و چنگ شمشیر نهاد چو مرغ
ناکام خود را در دام دید بیت بیچاره دلم چو مرغ وحشی بهوا

زچرخ دام روزیست **ذکر محاربت حضرت خلد الله ملکه**
کرت دویم با باغیبتی در سروستان چون در اثنای حصار مرغه — حصار ظ
امانی که عبارت از آن عید فطر بود بر سبزه زار سپهر پیدا آمد — از هلال عید فطر
فلما انقضی دولت الصیام وقد بشر سهم الهلال بالعید
امیر علی بن الملک الاعظم المرحوم محمود شاه علیهما الرحمه
آن علی شوکت بشر دل از سد قلعه سفید همچون لعل سرخ روی
و گرانمایه بدر آمده بود با لشکری آراسته متوجه گشت از دو طرف
سوار و پیاده چون ستاره در سواد شام و سیاره روز غمام
در حرکت آمدند اسباب طعن و ضرب گردان شد
آتش حرب بالا گرفت زبان تیغ از کام نیام بدر افتاد **بیت**

بیک ره نیز بگشادند بر هم — بیکساعت در افتادند در هم
جهان پنهان شد از گرد سواران — هوا تاریک گشت از تیرباران

اظفر الله لحکم

اظفر الاله بحکم وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی تیراندازان شست
تقدیر از جعبه قضاء لیقضی الله امرا کان تیر تغیر را پرتاب دادند
و نیزه گذاران چرخ چنبری انواب قدرت و نیام ایام تیغ کین
بر جان دشمنان راست کردند حقیقت آیه الن یکفیکم
ان یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین بظهور
پیوست مضمون وما جعله الله الا بشری لکم ولتطمئن قلوبکم
بحسب حال حضرت سلطنت پناه گشت بشارت فهزموهم
باذن الله در اقطار و اصقاع جهان انتشار یافت لشکر باغیبتی روی
بهزیمت نهادند و غره شکست بر قلب لشکر دشمن افتاد هرچه بدست تدبیر
بهم نهاده بودند گردون مردشکر همه را پشت پای زد و آن عرصه
دولت نوبتی دیگر باز چیدند **ذکر انتهاض لشکر باغیبتی کرة ثم**
باتفاق ملک ناشرف و قضیه ابرقوه و شرح تاراج آنجا چون مبارکی طالع

سعد حضرت سلطنت پناه شهنشاه اعظم جمال الدنیا والدین امیر
شیخ اسحاق بن محمود شاه خلد الله ملکه ابعد از انهزام امیرزاده
زاده باغیستی با مرکز عزه مخیم حشم باز گردید خطهٔ فارس مع
وصول رایات عظمت شعارش مضبوط روضهٔ ارم آمد
طریق مخالفت و طرز شقاق میان اهل شیراز بتجلی مسدود گشت
شاه در دست سلطنت نشست و دست ظلم و بیداد از
مملکت برنسبت هم برین نوع چند ماه تمام از روزنامهٔ ایام
گذشت از آن طرف چون امیرزادهٔ اعظم باغیستی از شیراز باز
گشت همچون عاشق سودا زده دست از دامن خیال زن کمند
طلب از هر طرف می انداخت و در جمع شمل و شتات لشکر
سعی می نمود و فوجی عظیم از اعیان مملکت و طبقهٔ حکومت با او
متفق الکلمه گشتند و چون جناب اشرف ملکانه اشرف از ارباع
انهاض

انهاض امیرزاده باغیستی وقوف یافت و او نیز در مراصد
عزمت متفق الرای گشتند در اوایل ماه رجب سنه اربع
واربعین با کوکبهٔ لشکری عظیم عزمت توجه شیراز مصمم فرمودند
و اتفاق هر دو طرف ابرقوه افتاد صباح روز پنجشنبه
ثالث عشرین رجب سال مذکور لشکری جان شکر در شکوه
چون کوه انبوه پیرامن خطهٔ ابرقوه چون دایره بگرد نقطهٔ مرکز در آمدند
حال ابرقوه که مرقد طاوس و مهبط انوار مانوس نمود دوس
صفت مرکز از دود معصیت بر نیامده بحصار در آوردند
گروهی پیشکاران محرقه که آیین رزم سازی و طرز نیزه بازی
ندیده بودند نفس خلاف آن و مبارزت از خنجر گذاران (خلاف نفس ؟)
شیراز و نیزه داران اصفهان گرفتند و لیس حدیث النفس عن صلاح
نداشتند که از دراعهٔ عمل و رعی نیاید سرخ پره که شاهی کند پرش (سرخ پره [illegible])

بچون حلق سرخ کرده و زاغ چون خواهد که زغن شود کرنش
بشکند فی الجمله نادانسته بمقاومت با این لشکر گران برخواستند
و در سطوح بارها تحصن نمودند طایفه که نه زره داودی
از خود عادی می‌شناختند و نه سپر کمی از نیزه خطی میدانستند
بر سر بارو و بارو مبارزت آغاز نهادند بیت بلا بر سر خود
فرود آورد آنکه باید پستان سر و داور آرد بود سه روز بیرون
بود شهر ابرقوه خیمه زدند و طناب کشیدند اهل ابرقوه را
از بیم نفس در گلو مانده بخنجر گذاری روی آوردند ترکان
بمفاوضه هجوم نمودند همچون رجوم شیاطین آتش فتنه
در سلاطین مملکت ابرقوه انداختند ابرقوهیان کار نا افتاده
بودند سلاح و سپار را از دست بینداختند و هر یکی در کنجی
خزیدند سواران باندرون شهر درآمدند شیر از میان بیشه

چگونه

گیگی

بمفاوضه
نال صه

چگونه کاهیاب و نخجیرافکن باشند و شاهین گرسنه با کبکان
خوش خرام و کبوتران در دام چه تنعم رانند بیت عقاب چون
اندر آرای طاقت من · حدیث حمله شیر است و حیله روباه · ابرقوهیان
همچون توسن گسسته میدویدند رسن هر یک را ترکی کمندافکن از گوشه
بگوشه حیران و سرگشته میدوانید اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم ظلم و ظلوما
در میدادند بسیاری از مخدرات و اطفال و پیران و گوشه
نشینان در آن دستبرد پایمال آن واقعه فضیحه گشتند و صبغ و
شریف را در ربقه مذلت یوخذ بالنواصی والاقدام از مساکن
مالوفه بدر میکشیدند و آیه لا تبقی و لا تذر در آن دیار و بقاع فرو می‌خواندند
چون ظلمه در انواع غارات خانمان مسلمانان و امتعه و نعم
و غنایم دست گشوده داشتند موج قلزم غم باوج رسید کشتی
جان درویشان بلاء بلا فرو رفت و در آن تندباد بیداد نخبت

ورزون

وزیدن کرفت کسی که چاشت نداشت سحروار و تومان بخروار کوهر

وهشت سی بالتومان بر سر کوچه بخواست خاست انکه چون تذرو زر نخرند

منقار بر مروارید مالید چون خوشه دانه نیافت و دهان در بید مسکردند

کروهی که همچون یوسف در کنار یعقوب مراد تکیه داشتند

دران واقعه قحط زده و بینوا فریاد مَسَّنا وَاَهلَنا الضُّرّ

وجئنا ببضاعة مزجاة خوانان روی بشهر نهادند از اطراف

انتقام ایام در کار بود ناکاه مسرعان خبر واقعه شیخ حسن بن تیمور

تاش که رابطه عقد آن سلطنت بکوشش و اعیان آن لشکر رسانیدند

لشکری که همچون عقد ثریا بر رسم او نخته بود بدرهم دران ساعت

چون بنات النعش در شمل و شتات بمقام تفرقه در افتادند در حال

ساعت احوال مملکت دیگرکون مزاج اندیار از حال اعتدال بحال

اعتدال باز آمد عم وصف قهر درخت نهاد ظلمه از بیخ برکندند

حرزاد امرنوا

حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون

کوش عالمیان در دادند طرق و مغاور از غایله لشکر ایمن کشت و

سرحدها از مستطان خالی ماند لا تظلمن اذا ما کنت مقتدرا

فالظلم آخره یاتیک بالندم تنام عینک والمظلوم

منتصب یدعو علیک وعین الله لم تنم این خاندان عرصه

زوال و تغیر و پذیرای تغیر و تبدیل است سلطنت این جهان چون

روشنائی برق بی ثبات و بیدوام است همچون شهد مسموم

ذوق او اکرچه کام خوش کند عاقبت بعزل و انقطاع عیش مشوش کند

چند ازین کونه کونهای غلط فذلک زهر چشیما این است

غم کاری مخور که بار دل است   چون سر انجام کار ما این است

ای ز جام حیات مست و غرور   مستی عمر را خمار این است

ذکر طایفه از لغات و اساطیر کرد در ایام دولت ملک سعد

شرف الدوله و الدین امیر محمود شاه بهر یک بنوعی متصدی حکومت
شیراز گشتند و در تاریخ سنه اربع عشر و سبعمائه صاحب اعظم خواجه
عز الدین قوهدی جهت تنسیق امور سلطنت و تعدیل قانون مملکت فارس
بشیراز آمد و در اندک زمان حل و عقد ممالک فارس باستقلال در
نظر ایالت نامدار او بود و در تاریخ سنه   ملک
اعظم شیخ بهلول را از برای ضبط امور مملکت بشیراز آمد و او مردی
بسیار زیرک و کاردان بود مدتی قلندری کرده و شهر بشهر گشته
و بتدریج تجارت روزگار حاصل کرده بود و مدتیکه در شیراز
تدبیر و ترتیب مملکت برای او مفوض بود اوضاع پسندیده در
شیراز از کمال شهامت و حسن تدبیر او بظهور پیوست و بر سر روضه
شیخ کبیر قطب الاولیاء و المحققین ابو عبد الله بن الخفیف قدس الله
عالی از خالص مال خود بنا فرموده و این زمان آثار مرضیه او در شیراز

از قبه مانده

آن قبه مانده و در تاریخ سنه تسع عشر له امور ممالک بجلیته مفوض
برای جهان آرای خداوندزاده کردوچین بنت اتابک ابش بنت
سعد بود و نوئین اعظم امیر طغای که همشیره‌زاده او بود براه یاسقامی
و نظم شتات ملک در سنه عشرین بشیراز آمد و از آثار معدلت او
چند عمارت پسندیده بظهور پیوست از جمله بیرون دروازه بیضا
بستانی بساخت مقدار سیصد قفیان و این زمان بباغ طغی
اشتهار دارد و بعد از مراجعت یاردو وفات یافت و او را نقل
کردند در شیراز و در مدرسه خداوندزاده کردوچین مدفون است بعد از
مدتی بتاریخ سنه   حاجی ضعی پسر امیر ستی در شیراز بیاسق
بود و باستقلال حکم کرد و سلطان خاتون خواهرزاده کردوچین با
شوهر قرا محمد بتاریخ سنه   متصدی امر حکومت شیراز گشتند

ذکر آمدن مسافر بیک بطرف شیراز و نواحی مسافر بیک

وشاه کلدی در سنه خمس وثلثین عهد سلطان ابوسعید بشیراز آمد
براه حکومت وامور مملکت را در حوزهٔ تصرف فرو گشته شد ودر اوقات
متصدی امور مملکت نواب ملک اعظم سعید امیر غیاث الدین
کیخسرو علیه الرحمه بود وبا وجود او پسا فرا در مملکت داری رونقی
بظهور نمی پیوست وامور مملکت داری بر نواب او استمرار نمی یافت
مدتی در شیراز بود کار ملک ومملکت باو متمشی نمیشد ودر تاریخ
ربیع الآخر چون خبر وفات سلطان ابوسعید در شیراز منتشر گشت
وهمی عظیم در امور مسافرین بظهور پیوست شیرازیان غلبه کردند
امیر غیاث الدین کیخسرو علیه الرحمه چند روز او را باز داشت وآخر
الامر بطرف اردو مراجعت کرد ودر تاریخ منتصف رجب سنه ست و
ثلثین چون ملک اعظم شهید شرف الدین محمود شاه در ایام سلطنت
اربه خان شهید گشت تابوت او را در شهور سنه سبع وثلثین بشیراز

آوردند

آوردند جمله اهل شیراز از وضیع وشریف خورد وبزرگ جامه سوگ
در پوشیدند ودر پیش تابوت باز آمدند از روز تعزیتی در شیراز بظهور پیوست
که در هیچ عهدی کسی نشان نداده بود اصل دوم در ذکر
اعاظم مشایخ واعیان شیراز وائمه وافاضل فارس مشتمل بر
شش طبقه طبقه اول در ذکر قدماء الاولیاء المحققین
ابوعبدالله بن خفیف ومعاصران او تا تاریخ وفات ایشان بدانکه
جمعی از ائمه سلف سعی بلیغ نموده اند واسامی دویست شیخ صاحب
مکاشفه از شیراز مثل محمد بن خلیل واحمد بن یحیی وابوالقاسم بن محمد
وابوالعباس شیرازی در طبقات ومشیخه وتواریخ وکتب مدون
گردانیده اند واگر تفحص رود در هر قرنی وهر طبقه زیادت دویست نفر
بضبط توان آورد ولیکن اگر در هیچ مرکبی شمه قلمی کرده آید مؤدی
شود باسهاب واملال بنابرین بر ذکر بعضی از مشایخ شیراز اختصار و

اختصار نموده و آمد تبصرة لمن تبصر و تذكرة لمن اراد ان يذكر

بيت اساميا لم تزده معرفة وانما لذة ذكرناها

منهم الشيخ الكبير ابو عبدالله محمد بن خفيف تاج تارک

ارباب تصوف سلطان سراپرده تعرف نور حديقه تمكين نور

حديقه يقين من بين الصنوف تفضل و تشرف شيخ كبير ابو عبدالله

بن خفيف سن مبارکش بصد و ده سال رسيد و جمعی گويند که

صد و هفت سال زيست شيخ رکن الدين کنکی در سيرت

مبارکش ذکر فرموده که يکصد و پنجاه سال در طاعت بگذرانيده

که هيچ ساعت بخلاف رضای حق تعالی بر او نگذشت اصلش از

ديالمه بود اما در شيراز متولد گشت و در آنجا بگاه اشتها يافت

بتحصيل علوم و معارف مواظبت نمود و مدتی در طريق مسافرت

اختيار فرموده سه نوبت حج گذارده و در کرت دوم بصحبت شيخ جنيد رسيد

و حسين

و حسين منصور را دريافت و در کرت سيوم چون به بغداد رسيد

شيخ جنيد وفات کرده بود و ابو محمد رويم قايم مقام گشته شيخ

که خرقه تصوف از دست او پوشيد و مبادی حال در شهر بصره

ابو الحسن اشعری در يافته بود و چون مراجعت نمود روی بطريق

معارف آورد و طريق هيچ پاره کتاب معتبر باندک روزگاری

تصنيف کرد و در ان عهد سلطنت فارس و خطه شيراز بعضد الدوله

اختصاص داشت عضد الدوله عظيم معتقد شيخ بودی و اکثر مهمات ابد

استحقاق بدان واسطه حسن اسعاف و انجاح مقرون ابدی و در تاريخ ليلة الثلثاء

ثالث عشرين رمضان سنه احدی و سبعين و ثلثمائه روح

مبارکش از قفس قالب تنزيل فردوس برين گشت من کلماته

هذا التصوف طريقة اهل الله ان قدرت فيه على بذل الروح

والا فلا تلتفت ترهات الصوفية و منهم ابو محمد جعفر الحذاء نشره

که ابوبکر شبلی علیه الرحمه فرموده ما یحملنی الا شبر ازار لا حضر احداً
فهو استاد الاولیاء و من طبقة الاولی من عظماء شیوخ شیراز
صاحب التفرید کاشف اسرار التوحید مخزن الاسرار مظهر الانوار
ابو عبد الله الحسین بن محمد البیطار رحمه الله که رنه روزگار و
مقتدای مشایخ کبار بود در فنون علوم استحضار داشت و با وجود
الخمول و فقر اختیار فرموده مسافرت حجاز و عراق کرده و در سفر
طریق تفرید و سبیل مجاهدت سپرده و با شیخ کبیر قدس سره
صورت موافقت و مرافقتی در غایت داشتی و در اسرار فقر و علوم
تصوف با یکدیگر نفسی میزدندی قیل کان مجمع المشاهدات و المکاشفات
ما قیل من الدنیا الی الفقر و قال بعض محققی زمانه فی شانه
کان الحسین بن محمد البیطار صاحب الماء و المطرب الی التوکل
الیقین نقلست که هر کس شش نوبت در هر سنه متوالی بر سر قبر او حاضر

کرده و در روز سه شنبه دیگر سامی زیارت کند هر مرادی که در
خاطرش باشد مهیا کرده و بتجربت افتاده و در شهور سنه احدی
وستین وثلثمائه وفات یافته و مزار مشهور در محلت مقاریضی
مدفون است وقبر مبارکش امروز مقبل طالبان جهان مهمات
خادم مزار او شیخ سالک ابو سعید بن صالح معروف به بیطار از
کازرون بود پدر او را شاه قنبر نور کازرونی میگفتند در گازرون
شیخ حسین را انجا بدید و او را دعوت فرمود از پدر اجازت کرد و
بشیراز آمد و طریق سلوک و خدمت بنیاد نهاد و با تمام رسانید
و مدت العمر در آنحضرت بسر برده و بتاریخ سنه سبع و سبعین و
ستمائه وفات یافت و مرقد مبارکش در بقعه بیطار در پایین شیخ
و امروز از جمله مشاهیر مشایخ شیراز یکی اوست ومنهم الشیخ
الواجد العارف المتقی حسین بن محمد بن احمد المعروف ببابا زیارت

سالکی مرتاض

سالکی مرتاض وصاحب قدم بود و در فقر و تجرید مقامی مکین داشت
در اوایل مسافرت بسیار کرده و زیارت کعبه معظمه مکرر دریافته
خرقة التصوف از حضرت شیخ کبیر پوشیده و سالها در خدمت و
صحبت او رسوخ قدم نموده شیخ ابو شجاع در مشیخه ذکر کرده که شیخ
مرشد ابو اسحاق ابراهیم بن شهریار خرقة التصوف از و داشت و در
کازرون بسن هفت سالگی شهریار پدر او را بخدمت شیخ حسین آورد
چون سیمای در جبین او نظر فرمود هم جلیس خودش کرد و با
خودش بشیراز آورد و بعضی در نقل چنین آورده اند که هنوز
شیخ کبیر در حیات بود و شیخ مرشد را بآنحضرت برده و بصحبت
مبارک شیخ مشرف کرده اند تاریخ وفاتش سنه احدی و تسعین و
ثلثمائه بوده در آستانه رباط شیخ کبیر مدفون گشت و مزار او از جمله
مشهورات است و اکنون قبه بر سر قبر او برآورده اند قال الشیخ الکبیر

ابو عبد الله بن خفیف علیه الرحمه تصوف الحسین و صحابه و منهم

الشیخ الکبیر العالم المسند السالک المتقی الفضل بن محمد یعرف بابی احمد کبیر

شیخ انجمن توفیر شیخ ابو محمد کبیر مصاحب و معاصر شیخ ابی عبد الله

خفیف بوده و در مراسم خدمت و سبیل خادمی خانقاه شیخ ثبوت

قدم نموده و در تاریخ سنه سبع و سبعین و ثلثمائه وفات یافت

قال الشیخ الدیلمی صاحب المشیخه رایت ابا احمد علیه الرحمه

جبه صوف غلیظ بلا سراویل خمسین سنه و صیفها فی البرد والحر ماوی

تبنا فی سطح پنجاه سال زمستان و تابستان بی سراویل بیک جبه صوف

مرقع بسر برد که در آن مدت جامه نپوشید مرقد مبارکش در جوار شیخ

کبیر پس پشت او اندرون قبه است از آن دو قبر که متصل بقبر منکوحه شیخ است

قدس سره اولین قبر اوست و منهم الشیخ الزاهد الناسک الحاکم

السالک الحسن بن علی معروف بابی احمد صغیر است

از جمله خادمان

از جمله خادمان صاحب قدم بود و شب همه شب بعبادت بسر بردی

و روز همه روز خدمت شیخ کردی قال خدمت الشیخ الکبیر خمسا

و ثلثین سنه ما سمعنا فی البیت الثالث نقلست از ابی احمد صغیر

که یک روز از حضرت شیخ کبیر سوال کردند که درویشی صابر که سه شبانه

روز بجوع و گرسنگی بسر برد روز چهارم بقدر سد جوع بطلبید حضرت

شیخ در شان او چه فرماید شیخ فرمود والله ما هو الا مکد سخاد

فرمود آن نه درویش بود گدائی بی انصاف بود مدت هشتاد سال

فقر و خدمت بسر برد و بتاریخ سنه اربع و ثمانین و ثلثمائه وفات یافت

و هم در جوار شیخ کبیر در پس پشت امیر احمد مدفون گشت و قبر مبارکش

متصل است بقبر او و هر دو قبر با قبر منکوحه شیخ منکوحه است و منهم

الشیخ العارف المحقق شیخ الشیوخ ابو الحسن سالبه احمد البیضاوی

شیخ الشیوخ اشتهار یافته فقری صاحب سالک صاحب خبر بوده

چهار نوبت سفر حجاز دریافته و مدتی در طرف هندوستان
اقامت و بعد از مراجعت سلسلهٔ فقر و طریق تصوف اختیار کرده
و در آخر حال شیخ کبیر قدس سره اوایل احوال او بوده قال رأیت
النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی المنام فقبل صدری و آثار
من خلفی کمارای من امامی یحجب بحجاب و دیگر حضرت رسول صلعم
سینه او را بوسیدی و از آن مدت اندرون دلش چنان روشن گشت
که در عالم ظاهر غایب و حاضر بروی یکسان نمودی و جمله پرا تحشم
سر میدیدی تاریخ وفاتش در رمضان سنه خمس عشر و اربعمایه بوده
و در بیضا مدفون است در پشته زمینی که به تل بیضا معروفست
و در آن عهد نوبت سلطنت در فارس بخبر ویروز بن عضد الدوله
تفویض ها در بالله خلیفه منتهی گشته بود و پیوسته متردد
بخدمتش بودی و بهمت او مستظهر و منهم الشیخ الزاهد المتورع

صاحب الالهامات جامع الفضل و التقوی ابو عبد الرحمن عبد الله
بن جعفر الکازرونی که در قدیم فضل و کمال علم نظیر نداشت و بزهد
و تقوی در عهد خود یگانه بود اصل مبارکش از طرف خراسان بوده و
بازرگان که در قدیم محلی بوده اختیار و اشتهار یافته در شهور سنه اربعین
و ثلثمایه بشیراز آمد و اقامت فرمود و آخر عهد در حومهٔ شیراز سکن ساخت
بیرون دروازهٔ شهر شیخ کبیر قدس سره مدتی تردد بخدمتش فرموده هر روز
از محلت درب خفیف متوجه میگشت و در علوم حدیث سبقی میخواند
و از جمله استادان و شیوخ شیخ کبیر یکی خدمتش بوده و هم در شیراز
در مقام مالوف وفات یافته و این زمان هم در آنجایگاه مدفون است
و مزار مبارکش بازرگان مشهور گشته و اکنون قری الاعالی ازرکان
معمور و مشهور است و منهم الشیخ الامام الاجل الزاهد استو
الابدال ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن المقاریضی علمی وافر و فضلی ازهر

واعتقادی راسخ داشت و در طریق ورع و کمال دین پروری از اقران
و اکفا قصب السبق ربوده و از زمان مستهل صبی و طفولیت تا بایام
کمال حال و اوان رجولیت بنظر تربیت و صحبت شیخ کبیر قدس سره
پرورش یافته بود و در مسجد باهلیان که مسکن مألوف او بود پیوسته
وعظ فرمودی و خلق را بزهد و طاعت ترغیب و تحریض نمودی
و مدتی در علم حدیث نبوی صلعم و ضبط شوارد اخبار مصطفوی
بر طرز مشایخ سلف محمود بتقدیم رسانیده و دران عهد خاص
درین فن مشار الیه و معتقد فیه طلاب گشته بود و بتاریخ سنه
احدی عشر و اربعمایه بجوار حق پیوسته و هم در فضای آن
مسجد مدفون است و تا غایت اتفاق بنای عمارتی در ان خانه
نا افتاده و آن مسجد بر کنار مقبره باهلیان واقع است بر رهگذر درب
کازرون و این ضعیف از پدر بزرگوار خود شیخ الاسلام شهاب

الدین حمزه زرکوب طاب ثراه استماع که از شیخ شیوخ
زمره العارفین نجیب الملة والدین علی بن بزغش علیه الرحمه
که مقتدی ارباب سلوک بود روایت فرمود که در شان مزار مقدس
شیخ ابی عبدالله مقاریضی میگفت که قرار در قضای حوایج خلق
بمرتبه تریاک اکبر است بهر حاجت که متوجه گردند مقصود در حال
ترصد باید نمودن پدرم فرمود که بکرات در خصوص امتحان کردم
و بتجربه افتاد و این معنی که اشارت بدان فرموده بود از روح مبارک او
معاینه یافتم و عنقریب مقصود بحصول آمده ولیس ذالک من الله
مستنکر ومنهم الشیخ الامام العالم الارشد صاحب الحالات
الغریبة والمکاشفات العجیبة ابو عبدالله محمد بن عبدالله
بن عبیدالله معروف بباکویه در فنون علوم متبحر بود و بکمالات
فضل جمیل متخصص و در ریعان شباب و عنفوان عمر در شهر

بخدمت ابی الحسن اسعدی رسیده و در مجلس او مشاهده بحث کرده
و موقع ارتضا و تحسین یافته شیخ ابو سعید بن ابی الخیر در نیشابور بصحبت
رسیده و ابو العباس نهاوندی که از خلفاء شیخ کبیر بوده در
نهاوند دریافته و میان ایشان مناقشها رفته در نکتهای تصوف
و طرز معارف آخر الامر بوفور فضل و کمال حال او اعتراف فرموده
و بعضی بر آنند که از معاصران شیخ کبیر بوده و در مبادی حال صحبت او
دریافته بعد از آن طریق مسافرت اختیار کرده و چون مراجعت فرموده
در کوهی که صحرای شیراز افتاده اقامت کرده و هم آنجا وفات یافته
و مدفن او اکنون در شهر شیراز مزاری معتبر است و بابا کوهی مشهور است
وفات ابو سعید بن ابی الخیر جمادی الاولی سنه اربعین و اربعمائه بوده
و وفات شیخ ابی عبد الله محمد باکویه سنه اثنی و اربعین و ثلاث
و اربعین بوده و منهم الشیخ الامام الفاضل الزاهد کاشف
الدقائق

الحقایق منبع الدقایق ابو زرعه عبد الوهاب بن محمد بن ایوب الاردبیلی
ظاهر و باطن را بعلم و حلم آراسته در زمان شیخ کبیر قدس سره بشیراز آمده
و صحبت مبارک شیخ را دریافته و در جامع شیراز وعظ فرمودی
و مقبول القول بوده عوام و خواص جمله معتقد او گشته چنانکه
کرامات ظاهر از و میدیدند و بدان متیقن بوده و هم در شیراز
بتاریخ سنه خمس و عشر و اربعمائه وفات یافته در گورستان
باغ نو در بقعه که بالای ذرعه اسپهار دارد مدفون است و منهم الشیخ
الزاهد الورع نقطه الواردات الغیبیه احمد بن الحسین بناج طریق تصوف
و طرز زهد و گوشه نشینی جامه بود بر قد قدر او دوخته
و شمعی در کاشانه عبادتش برافروخته همواره در معرض تعرض
نفحات قدس فارغ البال و متمکن الحال بودی و در بن چهار دیوار
اسکانی و شش جهات استغنا جز نفحات و واردات ربانی

اعتماد نکردی و درین خرابهٔ دنیا مدت العمر تکیه گاهی نساخت
شیخ کبیر ابوعبدالله بن خفیف قدس سره در مبادی حال مرید
خدمتش بودی و همواره از انفاس قدسی آثارش استمداد
نمودی و بتاریخ سنه اربعین و ثلثمایه بجوار حق پیوسته
و در جوار مشهد ام کلثوم مزار مبارکش مشهور و معروفست

و منهم الشیخ الامام ابو شجاع الحسین بن منصور

در بدایت احوال از قابلهٔ اقبال و دایهٔ افضال شیر توفیق مزیده
و در مهد عهد رضاع خدمات قدسی پرورش در مضمار طریقه
مرکب اجتهاد دوانیده و از اقران و اکفا گوی سبق ربوده
از جملهٔ معاصران و مصاحبان شیخ ابی عبدالله خفیف بوده
و بتاریخ سنه احدی و خمسین و ثلث مائه وفات یافته و در سر
مقبرهٔ خفیف در مزاری معروف بمزار شیخ منصور بن ابی علی که

حلیف

حلیف و رفیق او بوده مدفونست **و منهم الشیخ الامام**
المحقق العارف منصور بن ابی علی علیه الرحمه

علی دار دنیا و دنی را سه طلاق بر گوشه چادر بسته بود و صدیق
صفت از حضرت الله و رسوله سرمایه روزگار ساخته همواره
در دل عزیز روح اهل الله و سلاک عصر جای کرده امده خدا این اهل
طریقت در امده ابوعبدالله بن خفیف و نظراء و در آن عهد با او الفتی
عظیم داشته و بتاریخ سنه اربع و خمسین و ثلثمائه وفات
یافت و در مزار مذکور مدفون است و قبر او با قبر ابی شجاع قریبست

طبقهٔ دویم در ذکر شیخ ابی اسحاق ابراهیم بن شهریار

و طایفهٔ از ائمه و مشایخ که معاصر او بودند الشیخ المحقق والامام المدقق
العارف المعروف الفضل العطوف الواثق بالوصل الی الحق الاول
المکرم الکریم ابواسحق بن ابراهیم بن شهریار الکازرونی

سر بازپس اندازان طریقت و سوار انجمن حقیقت ابراهیم
غار موسی طور اتوار ابو اسحق ابراهیم بن شهریار تقی مقابر
قد ضمنه تربتها و اکرامن سعیها و ایاه بدوام مثواه بالریحان کمتقا
کما له بلقاء الله عینا ه مولد مبارکش از نورد کازرون بود پدرش
شهریار در عهد حال مسلمان شد و مادرش بانویه نام داشت
دولت اسلام دریافته بود محبوب همه ملتی و مقبول همه فرقتی چون ابراهیم
بود در میان همه اولیا و برکات اقدام مبارکش باطراف و
اصقاع جهان رسیده مشایخ عراق و حجاز و کرمان دریافته
شصت و چهار خانقاه را اساس فرموده و هر یکی را سفره
مرتب داشته و بر سر آن شخصی که شایسته بودی که بمصالح آن
بقعه قیام نمودی و آن خوانق جمله مرتب و معمور میداشتی و قریب
چهار هزار شخص از گبر و یهود بدست او مسلمان گشته بودند و

درجهان

در جهان با طوایف گبران و لشکر کفار مبارزت میفرمود ازین جهت
او را شیخ غازی میخوانند سن مبارکش بهفتاد و سه سال رسیده و
اکثر مشاهیر و فضلاء آن عصر بوجود مبارکش مفتخر بودند و
بجناب مقدسش مباهات می نمودند شیخ ابو سعید بن ابی الخیر با او معاصر
بوده و میان ایشان مکاتبات رفته و در آن عصر سلطنت و ایالت
مملکت فارس بعد از واقعه با کالیجار و انقضاء مملکت خسرو فیروز
بن عضد الدوله بخلف او امارا و سلطان الدوله فنا خسرو بن
خسرو شیر و زر قرار گرفته بود و تاریخ وفاتش ذی قعده سنه
ست و عشرین و اربعمائه بود و مزار مبارکش چون قبله اهل اقبال
مقبل لب طلب جهانیان افتاده و همچون کعبه معظمه در حجم مطاف
اهل اسلام میان آمده و من جمله الشیوخ الذین ادرکو صحبة الشیخ
امام البحر الهمام منبع الفضائل کاشف الحقایق هادی

الطرزي الشيخ ابو اسحاق بن علي بن يوسف الفيروزابادي رحمة الله عليه

فهو الامام الواحد والفرد العلم تاج الفقهاء وسراج الادباء واسطهٔ
عقد فضل ونقطهٔ پرکار علوم بود طراز آستین تمکین ودرّی برج تقوی
مراسم علوم ومعارف ومعالم شرعیات بنوعی احیا فرموده که
علماء سلف بدان بنازیده وشرع مطهر بدو مباهات نموده
هنوز دست از آستین بلوغ بدر نکرده بود که جوامع علوم شرعی
ودینی اورا حاصل گشته چهل وچهار پاره کتاب تصنیف داشت
در فنون علوم وکتاب مهذب فقه بچهار مجلد از مصنفات اوست و
در اوایل حال چون عزمت سفر بغداد جزم فرموده استجازه از حضرت
مرشد ابو اسحق کازرونی کرده والتماس همت ودعائی از حضرت فرمود
نقلست که شیخ در شان این دعا فرمود اللهم فقهه فی الدین واجعله امام
المسلمین ودر بغداد مفتی ومدرس گشت وامور شرعیات آنجا موقوف

برای او

برای او بود واورا ابو اسحق شیرازی میگفتند ودر ایام خلافت المقتدی
بامر الله تا او بیعت نکرد ورخصت نداد امر خلافت براو استقرار نیافت
ودر تاریخ سنه تسع وسبعین واربعمائه وفات یافت ودر مدینة
الاسلام بغداد نزدیک امام الحرمین مدفون است ومزاری مشهور
که قریب درب خلیج واقعست ومنهم الامام الفاضل المجرب
امام المجتهدین ابو طاهر محمد بن عبد الله بن حسین الرازی
قاضی قضات فارس بود متکلم در فنون علوم ودر مبادی حال مسافرت
حجاز وعراق فرموده ودر چهار مذهب فتوی دادی مدت پنجاه
سال در شیراز علم شرع مصطفوی موافق ومطابق مقتضی شریعة
بتقدیم میرسانید ونقل انه ما قام خصمان من مجلسه الا بالرضا
توفی فی سنة اثنین وتسعین واربعمائة ومنهم الشیخ الامام
الموحد فی العالم المتفرد ابو حیان علی بن محمد بن التوحیدی البغدادی

امام مجتهد بود جامع علوم و معارف و در طرز مکاشفات نظیر نداشت
کتاب البصایر فی الذخایر از جمله تصانیفات اوست و در طریق
و در طریق توحید ربانی خاص داشت و پیوسته در بحث و قانون
مجادلت بلغاء عهد و فصحاء زمان را الزام و اسکات فرمودی
و در تاریخ سنه اربع عشر و اربع مائه وفات یافت نقلست که
شیخ ابو الحسن بن احمد سالبه که شیخ عصر بود ابا حیان را در خواب دید
پرسید که ما فعل الله بک قال غفر الله لی علی رغمک روز دیگر با حجاب
گفت تا او را البشیر از بر نهر چون مخفه او را البشیر از او آوردند بر سر قبر ابی
حیان حاضر گشت و بر او نماز گذارد و اشارت فرمود تا لوحی بساختند
و بر سر آن نوشتند هذا قبر ابی حیان التوحیدی و بر سر قبر او نهادند
شیخ ابو شجاع المقاریضی در کتاب مشیخه بدین نوع ذکر فرموده اما این ضعیف از
پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابو الخیر بن حسن بن محمود دوا المشتهر
بزرکوب.

بزرکوب شنیدم که ابو حیان التوحیدی بغدادی بر درب خفیف
بر مقبره که بر قبلی مزار شیخ کبیر افتاده مدفون است چون تتبع
کردم لوحی دیدم بر سر قبر آن نوشته که هذا قبر ابی حیان التوحیدی
توفی سنه ستین و ثلثمائه ومنهم الشیخ العالم المتکلم
والامام المنفرد المتبحر ابو محمد بن الحسین علی بن شام الجخری
عالمی متورع بود و در فنون علوم بی نظیر و مشار الیه چند پاره کتاب
تصنیف کرده کتاب عیون التفسیر از جمله مصنفات اوست. منصب وعظ
و تذکیر او در جامع شیراز بوی اختصاص و برادرش شیخ ابو الخیر
الجخری بعد از او قایم مقام او گشت و ابو القاسم بن ابی محمد
بر لشکر اسلام حکم داشت و منصب امارت جوق غازیان با او
اختصاص داشته بود و در تحت ایالت او بودند و ابو سعد برادرش
بعد از او قایم مقام عم و پدر او گشت توفی ابو محمد الحسن بن حسین سنه

ست وعشرین واربع مائه در محلت بال رود مزارکه بحجری اشتها
دارد مدفون است ومنهم الشیخ الامام المفرد المتنسک المحدث
ابوبکر احمد بن محمد رحمه الله شخص کریم سویدا قلب طریقت و
سوداء عین حقیقت بود وجامه صحبتش کوئی در کارگاه طهارت
بافته بودند نگین نگینش نقش ولایت داشت شیخ کبیر را دریافته بود
در بدو حال و عنفوان صبی با شیخ ابی عبدالله المقاریضی طریقه خویش
وصحبتی الکنده داشت عمرش بصد سال رسید هفتاد سال از آن
مقاریضی اقامت کرد که در طرز معارف وطریق تصوف اصلا
انحراف ننمود با امام وقت ابوطاهر محمد فزاری که قاضی آن عهد بود
محبتی عظیم حاصل داشت وبا وجود فضل وکمال علم ومحل اجتهاد
وحکومت بتجدیدش بودی واستماع کلمات ومعارفات از وی میفرمودی
وبتاریخ سنه سبع واربعین واربعمائه وفات یافت ودر رباط عایشه تقی
مدفون گشت

مدفون گشت **فصل در ذکر شیخ ابوالقاسم عبدان و شیخ**
ابی عبدالله الکریمی ونظراء ایشان الشیخ الامام القدوة سید
المتکلمین اسوة المحدثین ابوالقاسم الحبر بن محمد بن عمر بن عبدان
واسطه عقل فضل وساقه دریای طریقت ونقطه پرکار فتوت بود
مراسم طریق تصوف بنوعی اجرا فرمود که سجاده طریقت وبدو مبانی آن
نمود در جامع شیراز مجلس قراءت واملاء احادیث باو اختصاص گرفت
واحیانا بر سر منبر وعظ فرمودی مدتی در مبادی حال مجاورت حرم
کعبه فرموده بود قریب ده سال امامت آنجا کرده ودر تاریخ سنه
تسع وثلثین واربعمائه وفات یافت ودر آن روز که شیخ ابوالقاسم
وفات کرده بود باکالنجار که از سلاطین دیالمه بود بحسن اعتقاد وکمال
معدلت در آن عهد بر سر آن بود فرمود که ذهب نصف دولتنا برکنه
سال دیگر باکالنجار وفات یافت **الشیخ الامام حجة العلم بحر المعرفة**

فارس القرآن صاحب الزمان ابو عبد الله احمد بن علی
المعری الحریری تا بوده نهال فضل و آزادمردی کشته و عقل نژاد
روح را مدتی در میدان حقیقت رام ساخته همواره خاطر نحریر نوش
بطبع گوهرزای مجلس ارباب طریقت را پر گهر کردی و ابیات عالیه او
در احادیث نبوی صلعم کنار رود امان مستطرفان پر از شکر کشی
اصل و محتدش از شهر نیشابور بود و بشیراز آمده بمقدم شریف مشرف
کرده اند و تأهل ساخته روایت احادیث و کتب تصوف از ابی
عبد الرحمن سلمی داشت و ابو نصر سراج امام عهد و یگانه زمان
از جمله تلامذه او بود و از حضرت او روایت احادیث میفرمود
و در شهور سنه اربع و اربعمائه هم در شیراز وفات یافت و
در محله ذرک برباط مشهور مشهد حریصی قائم مقام گشت والسلام
ومنهم الشیخ الامام الخطیب الاوحد المجد ابو المبارک ادیبی بن

عبد العزیز

عبد العزیز بن محمد بن منصور بن ابراهیم یگانه عصر و مقتدای جهان
بود قطرات فواید بحر علوم او درر اصداف سینه طلاب دریای
شب افروز بنهاده و سحاب فضلش حوصله صیع سلاک زبر
غرر و درر ساخته خطابت و امامت مسجد جامع شیراز بجناب آن
فضل مآب اختصاص داشت هر روز در جامع شیراز از ائمه و فضلا
و اعیان مملکت حاضر میگشتند و احادیث نبوی صلعم از حدیثش
استماع میفرمودند و بتاریخ سنه تسع و خمسین و خمسمائه وفات یافت
و در درسلم مدفون است و در آن عهد اتابک زنگی بن مودود
برادرزاده اتابک سنقر پادشاه بود ومنهم الشیخ الامام
العالم ابو شجاع المبارک یعرف بباغ وستان رحمه الله از
جمله مشاهیر فضلا و ائمه عصر بود و در علوم حدیث و معرفت اسانید
در عصر خود نظیر نداشت امام شیخ کریم الدین ابی المیمون رشید

شاشی ازجمله تلامذه او بود و روایت حدیث از حضرت او میفرمود

و او صحبت شیخ ابی شجاع محمد بن سعدان المقاریضی رحمه الله یافته بود

و از خدمت او اجازات حاصل کرده بود و بتاریخ سنه ثمان و

ثمانین و خمس مائه وفات یافته ومنهم القاضی ابو منصور

عبد الرحیم بن محمد بن یحیی القاضی شیرازی رحمة الله علیه

در شیراز به فضل و تقوی نظیر خود نداشت و در فنون علوم سیما حاوی

نحوی و تصنیفات معتبر دارد و کتاب تبیین فی علوم الدین

که از مصنفات شیخ ابی عبد الله الخفیف است روایت از مصنف

میفرمود و نبیره قاضی شیرازی بود و حکم قضاء ممالک فارس از پدر

و جد ارث باو رسیده و بشهور سنه سبع و ثلثین و خمسمائه

بجوار حق پیوست و در جوار اجداد خود مدفونست ومنهم الشیخ

الامام الزاهد کهف الائمة المتورع عبد الخالق محمد بن سعید الملکی

از جم

ازجمله زهاد عصر و صاحب مکاشفات زمان بوده و در

علوم ظاهر روزگاری سعی فرموده عزلت و انزوا

اختیار داشت و بتاریخ سنه سبع و ستین و خمسمائه

وفات یافته و بدر سلم احمد بن الحسین هم در اندرون

مزار مبارک او مدفون است ومنهم الشیخ الامام ابو طاهر

محمد بن ابی نصر الشیرازی رحمه الله ازجمله مشایخ شیراز

بفضل تقوی بر سر آمده بود و بتاریخ سنه ثلث و

خمسین و خمسمائه وفات یافته و در سلم بطرف اعلی

قبر شیخ سلم مدفون است ومنهم الشیخ الامام المفتی شیخ

الاسلام قطب الدین ابو محمد عبد الله بن الجنید الکی

شیخ شیوخ فارس و مقتدای قوم بود و در طرز معارف

و طریق توحید و نکته گذاری یانی ثانی نداشت و در طور

حقایق و اثبات دقیقات برهانی بکمال مینمودی و وجوه
مشایخ و ائمه شیراز و اعیان آن مملکت بوجود او مستظهر بودندی
و در میان قوم بشیخ الاسلام اشتهار داشت و در عصر او از
مشایخ اطراف و سلطان العارفین سید احمد کبیر قدس سره
در معدیه و شیخ ضیاء الدین ابو النجیب سهروردی و عبد
القادر جیلی در بغداد و با خدمت او مواخاتی داشتند و نامه
بایکدیگر نبشتی مینمودند و در شهور سنه اثنین و خمسمائه
بجوار حق پیوسته و مزار مبارکش بکوچه بخنو در محلت کجران
مشهورست بدرجه شیخ الاسلام و منهم ابو اسحاق المقدمان قدوة
الطالبین مرشد السالکین حسام الدین محمد بن عبد الله
و شهاب الدین روزبهان از اولاد امجاد شیخ الاسلام مذکور
هر دو بر سر آمده بودند و بزهد و تقوی و ورع ازان پدر بزرگوار

خود

خود نمائی مینموده بوده و بعد ازو قایم مقام گشتند هر یک
پیشوای بودند و بشهور سنه ثمان و خمسمائه در گذشتند
و در جوار جد بزرگوار بمزار معروف بشیخ الاسلام مدفون است

الطبقة الثانیة فی ذکر الشیخ العالم العارف روزبهان

بن ابی نصر والذی فی عصره شیخ الشیوخ الزمان سید
جلساء الرحمن شطاح فارس میدان ابو محمد روزبهان
بن ابی نصر البقلی قدس سره مقتداء ارباب طریقت
و پیشوای اصحاب حقیقت بوده در فنون علوم نظیر نداشت و
تصانیف او انچه مشهور و متداولست و باقطاع و اقطار
ممالک اسلام انتشار یافته قریب بسی پاره است که در خاطر عرفا
و اهل الله از او وقع بسیار است و علو مقامات و عجایب حالات
او از ان برتر است که در شرح شطری از ان شروع توان

الشیخ الربانی جناب قدس آثار شمس مقبل اصحاب حاجات

و معمول ارباب مهمات بوده غریبان تا هیچ پنجو پدر مهربانی
کردی و خستگان را بجای داده و درمان مرهم بوده جد او معین الدین
اربعه و خمسین و خمسمائه در طریق مسافرتش با حضرت سلطان سلطان
العارفین سیدی احمد کبیر قدس سره اتفاق مصاحبتی افتاده مدتی
ملازمت آن حضرت کرده روی از قال والله کانی اری من صلبک اخی معین الدین
ولدا صالحا متبع اثری و یکون خلیفتی فی العجم بعدی یخدم الفقراء
و یجلس معهم و چون در تاریخ سنه اثنی و ستین و خمسمائه شیخ
شیوخ مذکور مولود گشت مخایل رشد و آثار نجابت در سیما
او مشاهدت کشته و اغلب اصحاب قلوب فرمودند که خلیفه که
سیدی احمد از غیب نشان باز داده که در عجم مولود خواهد گشت
بی شک این فرزند مبارک است و آثار بروزی بکمال استعداد

نمودن و از مشایخ عظام که شرف صحبت مبارک او یافته
بودند شیخ علی لالا شیخ بهاء الدین اسعد یزدی و شیخ
مبارک کهدی و شیخ ابوالقاسم حادی جمله بصحبت مبارک
او استعداد یافته بودند و اتابک سعد زنگی و اتابک ابوبکر
بن سعد که در آن عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس
اختصاص داشتند مجاورت و معاصر آنحضرت مستبشر و مفتخر
بودندی پس سن مبارکش بهشتاد و اند سال رسیده و در شهور
سنه ست و ستمائه روح مقدسش نزول فردوس اعلی
کرده و خاک پاکش امروز مقبل لب زوار جهان و قبله گاه
عاشقان روی زمین و سلاک زمان است و من الشیوخ
الذین وسموا فی عصره بحلیة الولایة شیخ الاسلام
والسید عز الدین مودود بن محمد بن معز الدین محمود المشهور بکوب

ابرازی

یوماً فیوماً در احوال او ترقی و تضاعف می‌پذیرفت بعد از وفات
معین الدین محمود پدر او خواجه ابو الفضل محمد بن معین الدین
بتاریخ سنه سبع و سبعین و خمسمائه او را بشیراز آورد و در
عهد سلطنت اتابک سعد بود بنابر آنچه تعلق قرابتی با شیخ روزبهان
بن ابی نصر قدس سره داشت خواست که با آن قرابت قربی
معنوی دیگر منظم گرداند لحومتی جسدانی که در اصل بود خواست که
بملاحت روحانی ملاصق شود او را برگرفت و بحضرت شیخ برد
قصهٔ معین الدین پدرش بشارتی که سلطان العارفین سیدی
احمد کبیر فرموده بود عرضه داشت قدس سره چون سیمای
ولایت در ناصیهٔ او تفرس فرمود دست محبت در بهره و دل
شیخ زحت یکانگی نهاد و در ولایت جان سکهٔ ولایت بنام او
زدن گرفت و بر فور این دو بیت انشا فرمود رباعی جان را

برما.

برما خوی نکوت آورده است . با آن کرم فرشته خوت آورده است
نیک آمده که آفرین زده مت . اینجا نه تو آمدی که اوت آورده است
تعویذ محبتش بر بازوی لبت و بر پهلوی خودش نشاند مطارحات
انوار ملکوتیه و عکس تجلیات لاهوتی از جمال حال و چهرهٔ نور پاش او
دم بدم در درون دل شیخ روزبهان عکس انداز گشت قال مرحبا
بک و بامثالک بیت چون تو نمودی جمال عشق بتان شد هوس
رو که این ریسمان کار تو داری و بس بیا که مارا کاسهٔ دگرگون
دادند و اساسی دگرگون نهادند بیا که ما با تو یک پیرهن و یکپوست گشتیم
نحن روحان حللنا بدنا در دیده و دل نشستی و جای گرفت و
اندوه تو از فرق تا پای گرفت فی الجمله صورت محبت او در حجر
الاسود سینه منقوش ساخت و سویدای او در پیکر جان مرکوز
کرد ایشان سی سال مجاور شیخ گشت و از کتب جمله کلمات شیخ روزبهان

قدس سره که در حق شیخ فرموده کی آن آیتست که در وقت مطالعات
انوار قدس ذات لم یزل بمجاهدت زیادت از سیصد بار در
جمال چهره مودود شهود تجلی ذات جل جلاله معاینه یافته ام
بعد از وفات شیخ روزبهان نوبت اول چون نیت سفر
حجاز توجه فرموده اورا با خدمت شیخ الشیوخ اوحد الدین
کرمانی و شیخ رکن الدین سنجانی مرافقت و مواخاتی عظیم دست
داد کرت دویم در بغداد حضرت شیخ الشیوخ شهاب الدین
سهروردی باکرام مثوی مجهود مبذول فرموده و بر مضمون
حق القادم ان یزار تجشم نموده و بعد از مراجعت با شیراز ایالت
و سلطنت از آل سلغر منتهی باتابک ابوبکر بن سعد گشته بود.
پیوسته بخدمتش متردد بودی و بمعاضدت حضرت او مفتخر بودی در
آخر عهد او حقوق تربیت و عنایت شیخ روزبهان قدس سره
بتازگی

بتازگی با شیخ الاسلام صدر الملة والدین روزبهان ثانی علیه الرحمه
وصلتی فرموده دختر خود را بوی داده و هفت فرزند سابقه
که همچون هفت ستاره در آسمان ولایت و فلک بزرگواری
تابان بودند در وجود آمدند و بعد از آنکه سن مبارکش بصد و
یکسال رسید و در شهور سنه ثلاث و ستین و ستمائه
وفات یافت و در خانقاه معروف که محط رحال مسافران و مستأنسین
قدیم صوفیان و منتهی اقدام صدیقانست مدفون گشت
والله اعلم ومنهم الشیخ الامام المنقب نجم الدین عبد الرحمن
بن ابی بکر بن ابی الصالح البیضاوی شیخ شیوخ عهد
و مفتی زمان بود در شرعیات و مسایل بهره و مذهب استحضار
داشت و فتوی دادی و در علوم احادیث نبوی صلعم و ضبط
امالی و مسانید در آن عهد مشار الیه بوده و اغلب و اکثر ائمه

واعاظم شیوخ از اطراف باجازات واسانید حضرت ایشان افتخار
فرمودندی واستظهار نمودندی روایت حدیث از حافظ
ابوموسی مدینی میفرمود اکثر احادیثی که در کتاب کنز
خفی ایراد رفته بعنعنه اخبار واستفاده از اوست واین
منصبی است که بمزید فضل وکمال مرتبت آن بزرگ دلالت
دارد ودر شهور سنه ثلاث وعشر وستمایه وفات واولاد نامدارش
شیخ شهاب الدین ابی بکر وموفق الدین محمد هر یک علامهٔ
عالمی بودند شیخ الشیوخ شهاب الدین قریب ده سال مجاورت
کعبه معظمه فرمود وبعد از تحصیل علوم وکمالات بشیراز آمد
ودر رمضان سنه ثمان واربعین وستمایه وفات یافته ودر مزار که
قبلی مسجد عتیق افتاده در محلت سراجان مدفونست واولاد
نامدار او امروز بر سر سجاده تقوی خانقاه را بوجود مبارک معمور

میدارند

میدارند وشیخ موفق الدین محمد برادرش مجاور مسجد عتیق شیراز بودی
وبتاریخ سنه ست وثلثین وستمایه بجوار حق پیوست ودر جوار
پدر بزرگوار بدر سلم مدفون است ومنهم الشیخ الامام العالم
صفی الدین عثمان الکرمانی وخلفه الشیخ شمس الملة والدین
محمد بن صفی رحمهما الله اورع علما وائمه عصر بود وکسوت ورع
ولباس تقشف برقامت استقامت طراز صبغة الله داشت
ودست تصرف عالم بتکلف بر دیباچه چهره وجود نکشیده
در فنون علوم بهره مند بوده ودر علوم احادیث واما لی واسانید
نظیر نداشت کتاب کنز خفی که در علم آداب واحوال وسیر نبی
وصحابه وتابعین مشحون گشته ودرین اقطار مشهور ومتداولست از
مصنفات اوست واز غایت اعتقادی که اشراف وائمه عصر را
باجناب تقوی شعار آنحضرت بود ومطالعه وقراءت وانتساخ

واستماع آن میزید رغبت مینمود وبتاریخ سنه اثنی وثلاثین
وستمائه بجوار حق پیوسته ودر مصلی شیراز بمزار مشهور مدفونست

ومنهم الشیخ شمس الدین محمد بن صفی علیه الرحمه

خلف صدق شیخ صفی الدین عثمان از کبار ائمه ومشایخ شیراز بوده
اصل مبارکش از کرمان بوده ومولد ومنشا شیراز صاحب حدیث
وتفسیر ودر علوم تصوف ونکات توحید بینظیر ودر علم اسانید و
روایات احادیث خصوصیتی داشت ودر طرز مکاشفه با آن
علوم منتظم گشته چنانکه مشهور هست در تفرد احوال آنجناب که در آن
زمان در اسناد حدیثی از احادیث نبوی متحیر گشت روح پاک
مصطفوی حال بر او کشف شد اشارت بصدق وصحت آن حدیث
یا بکذب آن وتدلیس میفرمودی ودر شهور سنه اثنین واربعین و
ستمائه وفات یافت وقبر مبارکش پس روی پدر بزرگوار او

شیخ

شیخ صفی الدین عثمان است بمصلی در قفاء مزار مذکور **ومنهم الشیخ
الامام العلامه فرید الدین روزبهان الفسوی وابنه الامام عز الدین
محمد بن فرید قدس سرهما** علامه جهان وواعظ زمان
بوده ودر فن تصوف وتفسیر ودقایق حدیث وتفسیر نادره دهر
وعلامه عصر بود نفس شریفش نسخه عبارت تازی وحجازی
گشته اسباب طریقت وآداب حقیقت فراهم آورده وبساط
ترفع از تکمن شعری بزیر افکنده بمراتب ومراسم علوم شرعی
دستگاهی حاصل فرموده وبوظایف ومراسم معارف و
حقایق قدسی استظهاری آورده ومنصب وعظ وتذکیر وفتوی
۹ وتحقیق درجامع عتیق بجانب رفیع او اختصاص داشت
ودیگری با او مساهم ومشارک نبود ودر شهور سنه ثمان عشر
وستمائه وفات یافت وقبر مبارکش در مصلی شیراز قریب حظیره

خواجه شمس الدین صفی است ومنهم الشیخ الامام العالم عز الدین
محمد بن فرید الدین رضی عنه بهان در کمال علم و عمل
نظیر و فرزانه بود و بعد از وفات خواجه فرید الدین ماضی
قایم مقام گشت و منصب وعظ بجامع عتیق افادت و تذکیر
تحقیق بعد از پدر تعلق باو گرفت مدت یازده سال بعد از پدر
بزیست و در شهور سنه تسع و عشرین و ستمایه بجوار حق پیوست و
در جوار پدر بزرگوار در حظیره که منسوبست بایشان مدفون است
والسلام ومنهم الشیخ العابد الناسک المتورع المتقی قطب
الدین مبارک الکهری قدس سره مشهور آفاق و مشار الیه
بکمال احوال و علو مقامات بوده و معالی قدر و رفعت درجات
آن یگانه از شرح و بسط مستغنی است و مشهور است که در مبادی حال
در کوه رحمت که قریب بقصبه فارق است در مقام سکر و تدلل و جذبه

چنان

چنان رسید که مدتی دهن و از سر بسیمه متحیر باز ماند چنانکه مرغ در دهان
آشیانه ساخت بعد از چهل سال چون بتمکین و اقامت درجهٔ استقامت
یافت و او را حواله بقصبه کمین فرمودند بناء خانقاه مبارک
فرمود و طریق خدمت اختیار کرد و در تاریخ سنه سبع و ثمانه
بجوار حق پیوست و در کهر بخانقاه مشهور معروف مدفون است
و شیخ الشیوخ سراج الدین عمر مبارکی که جد این اخلاف نامدار بود
خادم او بود بعد از وفات شیخ متولی و شیخ خانقاه گشت و در شهور
سنه احدی و سبعین و ستمایه بجوار حق پیوست والسلام
ومنهم الشیخ الشیخ مفتی الامه مقتدی الائمه معین الملة و الدین
ابو محمد بن جنید بن بیزید الکشکی مفتی جهان و مجتهد عهد و
زمان بوده اخلاف نامدار او شیخ الشیوخ روح الدین عبد الرقیب و
استوده الائمه شرف الدین عبد المهیمن در کمال منصب و علو مقام

از اکفا و اقران بر سر آمده بوده و منصب شیخ شیوخی فارس
در آن عهد بجناب رفیع الشان اختصاص داشت و قد توفی فی
شهور سنه ثلث و خمسین و ستمائة مرقد مبارکش در جوار مزار
شیخ کبیر بخانقاه مشهور و معروفست والله اعلم و منهم
الامام العالم الادیب المحدث المفسر سعد الدین محمود
بن محمد بن الحسن یعرف بادیب صالحانی صالحان محلتی از
محلات اصفهان است از جمله تلامذه ابو موسی مدنی بوده و در فنون
علوم تصنیف داشت بشیراز آمد و در محلت درب سلم خانه بنا کرد
و در سنه اثنی عشر بجوار حق پیوست اولاد و احفاد او افضل الدین محمد
بن محمود و یحیی بن محمود و عماد الدین حسین بن محمود
اما یحیی از کبار ائمه و مشایخ عهد بوده او با وجود حالاتی قربت دست
داده و در شهر شیراز مقامی رفیع و قبولی عظیم یافته و در درب سلم
زرنکی

زرنکی خانه پدر مسجدی بزرگ بنا فرموده که این زمان بمسجد یحیی اشتهار
دارد و چنان رفعتی و اشتهاری بیافت که محسود ائمه و
اعاظم شیراز گشت و در تاریخ سنه ثلاث و عشرین و ستمائة
وفات یافت و در جوار مسجد بمقبره که پدر و برادرانش مدفونند مدفون گشت
اکنون او را مضاف مسجد ساخته اند و برادرزاده شیخ امام عالم
خواجه سعید الدین محمود بن عماد الدین حسین بن محمود الصالحانی
از جمله اکابر ائمه زمان بوده و مقبول خواص و عوام شیراز شعار
فضل و تقوی جناب مبارکش را آراسته و داشته مدتی بر منصب خطابت
در المسجد مواظبت مینمود و ائمه و افاضل با اعتقاد و رغبت استماع
و استفاضه میفرمودند و در ربیع الاول سنه سبع مائة بجوار حق شتافت
هم بانجا در جوار اجداد و امداد خود مدفون است والسلام و
منهم الامام العالم الارشد ارشد الدین علی بن محمد النیریزی

مقتدای ائمه و مشایخ عصر بوده در فنون علوم سیما علم تفسیر و حدیث
نظیر خود نداشت روایت احادیث و مسانید محیی السنه جمله از امام
الائمه جهان عماد الدین ابو المقابل نور الدین الدیلمی علیه الرحمه
میفرموده و مشاهیر مشایخ و ائمه فارس استفاده از خدمت او
کرده اند و روایت احادیث از آنحضرت معتبر دانسته و بدان
مفتخر بوده اند و از تصانیف او آنچه مشهور و معتبر است چند پاره
کتاب در فنون علم متداول است از جمله کتاب مجمع البحرین
در حقایق بده مجلد ساخته و منقول است که چهار سال در مناره مسجد
عتیق اعتکاف فرموده و در زمان اعتکاف کتاب بر فواید
نفس تصنیف کرده و در آن عهد شیخ شیوخ شیراز شیخ روزبهان
قاضی قضات فارس سراج الدین مکرم فالی و مقتدی عرفا و
سلاک وقت عز الدین مودود زرکوب و خلف نامدار او ابو الفضل محمد

بن مودود

بن مودود زرکوب که فارس میدان او بود و مصنف کتاب
حلیة العارفین فی التوفیق بین العقل و الدین و مقدم مفتی ملک
معین الملة و الدین ابو ذر جمله از تلامذه حضرت او بودند و امام
و خطیب مسجد جامع عتیق شیراز بوده و نسخ خطب غرّاء انشای
دلربای او در اقطار و اصقاع جهان منتشر گشته و بتاریخ یوم الاربعاء
ثالث عشر شعبان سنه اربع و ستمائه بجوار حق رسید و
قبر مبارکش در مصلی شیراز است **و منهم العالم الصدر**

عماد الدین ابو طاهر عبد السلام بن عبد الربیع

صاحب اسانید و روایات بود و رونق نامه فضل و حسن تصانیف
با لقاب مبارک او در اقطار متوزع گشته و در مدینة السلام
بغداد مدتی اقامت فرموده و بصحبت شریف شیخ الشیوخ
شهاب الدین عمر سهروردی مشرف گشته اسانید و روایات کلیه

او در جرايد ائمه و فضلاء عصر سيما مشايخ و اصحاب حديث محروسهٔ
شيراز مثبت و مستى بر فضل شايع و علم زاخر آن يگانه است شعر
تلألأ في أيامه المجد والعلى ✽ وأشرق من ابسامه الكتب والصحف
بتاريخ سنه أحدى وستين وستمائه بجوار حضرت حق پيوسته
و قبر مباركش در درب خفيف برباط شيخ كبير قدس سره است
ومنهم القاضي جمال الدين ابو بكر بن يوسف بن
ابي نعيم المصري قاضي قضات ممالك فارس بود با وجود
منصب قضاء و كمال فضيلت حليه ابدال و زي اوليا داشت
از تصانيف او كه در اقطار اشتهار و انتشار يافته يكي شرح مقامات
حريري و يكي شرح مصابيح اتابك ابو بكر عظيم معتقد بسيرت حسنه و آداب
و اخلاق مرضيه او گشت و چون فضايل و كمالات با طريق اخلاق
حميده جمع داشت منصب قاضي القضاتي فارس برو مسلم فرمودند

و در مجلس درس

در مجلس درس و افادت او كثر ائمه و افاضل عصر حاضر مي گشتند
روزي در اثناء خطبهٔ درسي يكي از فضلاء لحن آن انشاد و انشاء
و حليهٔ اختراع و ارتجال موسوم بود و قصيده مصنوع املا فرمود
اين دو مصراع از ان اتفاق اكتساب افتاده و القليل على الكثير
بيت بضاعتي المزجاة مولاي فاقبلن فانت عزيز المصر بل احد العصر
فاوف لنا الكيل الغاية تفضلا ترى ذلك في بسط الجاه والقدر
بتاريخ سنه ثلاث وخمسين وستمائه بجوار حق پيوست و بمدرسه معتبر
مشهور كه در بازار كيوه دوزان ميان شهر شيراز بنا فرموده بود
مدفون است و آن مدرسه بقاضي جمال الدين مصري انتساب پذيرفته
ومنهم الامام العلامة قاضي القضاة سراج الدين مكرم بن العلاء الفالي
قاضي قضات ممالك فارس و جامع اصول و فروع الهيئات صنعت و
وجد لباس نوا و ثبات بود و در كمال دولت و ترقي معارج قصوى

همت و تفصی از لوازم سمو رفعت درجه یافت که غبار آثار و
اخبار او در دیوان مناقب فضلاء ایام و چشم جهان بین
هنروران جهان بمرتبه انسان العین آمد و از جمله اشعار دلفریب آن
یک بیت دیدم **بیت** فان لم یکن اصل زکی و منصب
تغنی حسام شارق للمناصب و بشهور سنه احدی و عشرین
و ستمائه وفات یافت و قبر مبارکش در مصلی شیراز است

و منهم المولی الامام السعید قاضی قضاه عصره مجد الدین اسمعیل

بن نیکروز الفالی جد بزرگوار مولانا اعظم سلطان القضات
و الحکام افضل نحاریر الدنیا جامع الفضل و التقوی علیم باعقاب
الامور کانه بمخلسات الظن یسمع او یری محی الحق و الشریعة
و الدین محیی آثار سید المرسلین ابی ابراهیم اسمعیل اعلی الله
فی الخافقین شانه و ادام النضاره و اعوانه علامه جهان و نادره

دوران بود و قضا و حکم شریعت و منصب قاضی القضاتی در ممالک
و اصقاع و اقطار این دیار بجانب مبارک او مخصوص آمد و قریب
به چهل سال در سده مملکت سلیمان به استقلال متصدی آن
منصب شریف گشته ما قام عن مجلسه خصمان الا بالرضا و این زمان
صدر و پناه سالست که شرعیات و امور دینی و حکومت فارس
بحکم وراثت و استحقاق علی الاطلاق تعلق باین خاندان مبارک که
بفضل و تقوی همواره مجلی و مزین بوده تعلق گرفته و الحمد لله که کوکب
فضل و اقبال و ستاره سعادت و افضال در عهد مولانا اعظم مذکور
اعلی الله شانه بدروه اعلا اعلی پیوسته و آفتاب سروری ممکنات
آن جناب تقوی شعار باوج ارتقا افراز یافته **شعر** فالدین
مستبشر والمجد مبتهج — والملک منتظم والشرع مفتخر
توفی جده المذکور فی تاریخ رابع عشرین رمضان سنه ست و ستین

وستمائه ووالده المولی الاعظم السعید قاضی القضات الاجل
الشهید الصارف عمره فی انفاذ شریعت سید المرسلین رکن
الملة والدین یحیی ابن محمد فی رابع عشرین رمضان سنه
سبع مائه ودر مصلی شیراز قریب رباطیکه بنام مولانا سعید رکن
الدین یحیی مذکور مشهور بوده مدفونند واکثر ائمه وفضلا واعیان
شیراز مثل مصلح الدین رملانی قریب الحظیره در جوار مرقد ایشان
هریک در حظیره مدفونند وعلی الحقیقه آن قطعه زمین عرصه از
بهشت برین است که اجساد چندین علماء اجلاء نامدار در آنجا
مختفی گشته یا خود آسمانیست که مرقد چندین عالم ستاره صفت
بر آن سطح عکس انداز آمده شعر سقی مقابر قد ضمنتهن بهم
بواکر المزن یحییها واباهم ودام ذلک بالریحان مکتنفا
محوله بلقاء الله علیناهم ومنهم الشیخ الامام النقیه الحسین بن محمد بن سلیمان

الکوفانی

الکوبنانی از کبار مشایخ وائمه عصر بوده وسلاطین عصر واتابکان
عظیم معتقد ومعتنی بودند احد علوم حدیث ومسائل شرعی از شیخ
شیوخ ابو الحسن علی بن عبدالله کرده وبنا بر مواخات ومحبتی که آن
که با شیخ شیوخ خواجه عز الدین مودود زرکوب قدس سره
داشت در تاریخ سنه عشرین وستمائه بخانقاه مبارک او مدت
چهار ماه از ابتداء جمادی الاخر تا غره شوال شیخ شیوخ المحدثین
امام ائمة المتورعین کریم الدین ابی المیمون رشید بن محمد الشاشی
که در علوم حدیث وعلوم اسناد وروایات یگانه جهان بوده و
روایات کتاب مصابیح وتصانیف امام محیی السنه ارشاد الدین
ابی المقابل فناور فرکوه الدیلمی وامام اورع وحید الدهر نور الدین
المکارم فضل الله البومانی میفرمودی حاضر میگشت وقرائت امام
مذکور شطری از کتاب مصابیح را درس میگفتی واکثر ائمه ومشایخ آن

عصر بر سبیل تبرک حاضر میگشتند و در حقایق و لطایف علوم
بتلفیق و تدقیق نکتها میراندند و آنچه از احوال آن یگانه مشتهر
یافته پیر روایت از فضل ظاهر و کمال زهادت طایفه از جن باو معتقد
داشتند و در حضار طوایف پریان و اصحاب غیب قدر بیشتر داشت
و در آن صورت مطیع و منقاد بوده جماعت مصروعان متنوع
از انفاس او بشکت شفا میرسید و طایفه که از جنیان نوع آزاری
می یافتند در معالجه معالجات جنیان و در آمدن ایشان بطور
می پیوست بفرمتی و دعائی از اسماء عظام یافته بود حضار آن
قوم مودی میبایت و واسطه خلاص و نجات آن طایفه حاصل آمدی
و در شهور سنه اربع و ستین و ستمایه وفات یافت و قبر مبارکش
در خانقاهی که بحضرت او منسوب است در محله مالاکت افتاده
و منهم الشیخ السالک المرشد رکن الدین عبدالله بن عثمان الکمری

سالکی صاحب روایت بود بعد از احراز کمالات و تلبس اشغال صوفیه
و تقوی بنظرات فیض الهیت و جذبات حضرت قدوسیت
محفوظ و مخصوص آمده و بالهام و مکاشفات صمدانیت محلی و مزین
گشته و در بیان معارف و طرز حقایق مقامی عالی داشت در طریق
سلوک و طرز ریاضات تاسی باآثار و احوال شیخ شیوخ مبارک
کمری نموده نقلست که ابو عبدالله اسماعیل حاکم خراسانی در زمان
سلطنت و مبادی عهد اتابک ابوبکر بشیراز آمد مناصب شیرز
بود و با وجود فضل و کمال جاه عظیم معتقد صلحا و گوشه نشینان بودی
در شهور سنه عشرین و ستمایه بعد از مراجعت بخراسان یکی
از سلاطین عصر تفحص احوال محروسه شیراز کرده بود فرمود که بر ضیعه
شیراز با وجود ایالت اتابک سعد و حضانت عمید و حضور ائمه
و مشایخ نامدار چنان یافتم که قیام و مدار مملکت به دو وجود است

و آن دیار به آن دو وجود محروس و مانوس افتاده یکی شیخ مقتدای
جهان عز الدین مودود زرکوب و شیخ نادره زمان رکن الدین
عبدالله بن عثمان قزوینی که بلیات و طوارق ازان مملکت بیمن همت
و خدمت آن دو بزرگوار مدفوع میگردد و بر در روان اصطخر
بنا و خانقاهی فرموده دایما بخدمت صادر و وارد قیام مینمود
و در تاریخ سنه ثمان و خمسین و ستمائه وفات یافت و بخانقاه مذکور مدفونست

الطبقة الخامسة فی ذکر الشیخ المرشد نجیب الملة والدین علی بن بزغش و نظرائه و عصره الشیخ الامام المحقق امین الدین

المحقق قطب الاولیاء والصدیقین نجیب الملة والدین
علی بن بزغش قدس الله روحه حاوی علوم تصوف و فایز بصوالح اعمال
بوده و در ورع و سلوک مقدمات متقدمان را در طی انداخته سابق
سقان از آن بمقتضای و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر
ان الارض

ان الارض یرثها عبادی الصالحون از مخاطبه سبقت لهم منا
الحسنی منشور ولایت بنام او مزین و محلی فرموده و بر آینه بدایات
سعادت آثار جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین بحکم
اعطی کل شیء خلقه او را حوالت و دلالت بحضرت قطب الاولیا
شهاب الدین عمر قدس سره فرمود و بعد از تصفیه و تحلیه
و تزکیه چون حسن ارشاد و کمال استعداد با یکدیگر انضمام یافت
سیر او را طاوسوار و دوار و سفر روح مقدس او در عالم استقرار
و مراتب استبداع و ظهور او بصورت مغایب و حقایق مربوط و
بکشف حضرات معشوق و عاشق مشاهده فرموده او را حوالت
بشیراز کرد و کتاب عوارف المعارف که از منشآت حضرت مبارک
اوست با جازه درس و افادت آن با خدمتش روانه کرد اند
و بطریقت تکمیل و ارشاد او را دلالت نمود و رخصت فرمود و بعد از الحکم

دار الملک شیراز بوجود مبارک او قبة الاسلام گردید زمرهٔ
مسترشدین و فوج طالبان از انجمن ارشاد و دلالت میفرمود چندین
هزار کریم النفس زکی الطبع علی القدر رفیع المحل از دولت او
برخاستند و هریک مقتدای قومی و پیشوای شهری گشتند و از میامن
انفاس عالیهٔ او بمراتب سنیه و درجات علیه فایز گشتند
ولادت مبارکش بتاریخ سنه اربع و تسعین و خمسمایه بوده و
در شهور سنه ثمان و سبعین وفات یافت و قبر مبارکش در
خانقاه مشهور معروف قریب محلت باغ قتلغ از محلات شیراز است
و در این نزدیکی حضرت عظمت پناه مخدومهٔ معظمه ملقب عمد زمان
نادرهٔ دوران مؤسسهٔ قواعد المکرمه و الاحسان فارس ملکت ابنت
الملک الاعظم شرف الدوله و الدین محمود شاه زید عصمتها
و تقبلت حسنتها بر سر آن قبهٔ عالیه برآورده و مدرسه مخدوده مقصد
گردانید.

گردانیده و عمارات بسیار در اکناف و ارجاء آن بظهور پیوسته
وذلک دون مراتب قدره العالی و کمالات فضله
المتلالی و منهم شیخ الزمان حجة الله علی عباده المؤمنین
برهان المحققین صدر الملة و الدین ابو المعالی المظفر
بن شیخ الامام سعد الدین محمد بن مظفر بن روزبهان بن عمر بلخی
علامهٔ جهان و معتقد اهل زمین و زمان بود و منصب فضل و تقوی او
همواره از تعرض دیانت مصون بوده و از غواشی همیشه
منقد اسرار اصحاب فکر بوده شعر لنا القدح المعلی فی المعالی
اذا ازدحم الکرام علی القداح و فنون علم تصانیف
داشته و آثار مساعی و مقامات عالیهٔ او و تبحر آن جناب در صرف
فضل و کمالات از آن روشن تر است که بمزید وضوح حاجت پذیر
گردد شعر یفنی الکلام و لا یحیط بوصفه الخط ما یفنی بما لا ینفد

چون آنحضرت از راه نسب جد مادری این ضعیف بوده باستقصاء
در شرح سطری از معالی مقامات علیه او شروع نموده ما حصل
تکلف و تعسف کرده نشود تاریخ وفاتش در سنه احدی و ثمانین
و ستمائه بوده و ولادتش بتاریخ سنه سبع و عشرین و ستمائه
هفت فرزند داشته که همچون کوکب دراری زمین هر یک علامه
زمانی و مقتدای جهانی بوده اند شیخ شیوخ جلال الدین مسعود
و قطب الاسلام ظهیر الدین عبد الوهاب شیخ شیوخ سعد الدین
محمد پیش از وفات پدر وفات کرده بود شیخ الشیوخ الاسلام
صدر الدین مظفر مذکور در رباطی که بناء او بوده در محلت باغ نو مدفونست
و از اولاد و احفاد او پنج فرزند در جوار او ست ملک سعید قطب الدین
ملک هرموز بر سر قبر ایشان قبه عالی ساخته و بحقیقت در محروسه
شیراز آن قبه عالی بمثابت کعبه معظمه افتاده و آن مزار مبارک مزار زمره

طالبان

طالبان جهان آمد پدر و عم بزرگوار او شیخ شیوخ عصر
امام ائمه زمان سعد الدین محمد ابی منصور و شمس الملة والدین عمر
ابی المفاخر ابنی روزبهان هر دو در فنون علوم بر سر آمده بودند
و خاص بطرز احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بطریق اسانید عالیه
غرایب امالی خصاص و اسمعه چنانچه روایات و اجازات
خدمت ایشان اکنون در میان افاضل و اصحاب حدیث معتبر است
و بسیار روایان عن الشیخ شمس الدین عبد الرحیم سروستانی و عن السلمی
ابی الفتوح العجلی و عن تاج الدین ابی سعید محمود بن محمد الکمال
و شیخ عبد الوهاب ابن سکینه البغدادی و قد توفی احد الاخوین
المذکورین سعد الدین محمد بن المظفر اربع و ثمانین و ستمائه و آخره آخر
الامام یحیی الحکیم الولایه شمس الدین عمر بن المظفر بن روزبهان
سنه اثنین و ستین و ستمائه و والدهما الامام یحیی الشریفه

زین الدین مظفر بن روزبهان بن طاهر سنه ثلث
و ستمائه و تربهٔ مقدسهٔ ایشان در مقبرهٔ باغ نو بحظیره ایست
که محاذی مزار شیخ جعفر حذا افتاده الشیخ الامام ظهیر الشریعه
کهف الائمه مقتدی اصحاب الطریقه امام الدین داود بن الامام
السعید عز الدین محمد بن الامام العلامه فرید الدین روزبهان
مقتدای عصر و عمدهٔ افاضل و اعیان زمان بود مکارم اخلاق
و ملکات ملک آثارش چون گلزاری آراسته جهانیان
از شمایل الطافش همواره تبسم مینمودند و کمال الطاف
و اعطاف شاملش همچون بحر محیط عالمیان از تشرب عذب
اعتراف مینمودند بیت ولیس اعتراف الجاحدین لفضله
لشیٔ سوی ان لیس یمکنهم جحد اتابک ابوبکر از غایت اعتقادی که
با آنجناب داشت تفویض امامت خاصه و احتساب شهر شیراز

بجد نفس

بجد نفس کرده بود و در تمامی مدت نفس مبارک خود بدین
منصب قیام فرموده و بوجهی که معهود اولیاء نامدار و
فضلاء سلف بوده در محروسهٔ شیراز لایزال بامر معروف
و نهی منکر مواظبت نموده و در عمارتی که بتجدید در جانب
قدیم خود بنا فرموده بود بارشاد خلق و صحبت و اشفاق
مسلمانان برسم احتساب همیشه قیام مینمودی و در
شهور سنه احدی و سبعین و ستمائه بجوار حق رسید
و قبر مبارکش هم در آن خانقاه مشهور و معروف است
خلف نامدارش شیخ الاسلام افصح المتکلمین فرید
الملة والدین عبد الودود و خلیفهٔ عهد و قایم مقام
آن اسلاف بزرگوار است و اکنون مقتدای قوم
و شیخ الاسلام شیراز است متع الله المسلمین بطول حیاته

الشیخ الامام والحبر الهمام اسوة المحدثین مقدم المشایخ

والافاضل سراج الحسین شیخ الاسلام عز الدین محمد
النیریزی از جمله کبار و افاضل و ائمه عصر بوده صحبت شیخ الشیوخ
شهاب الدین عمر سهروردی دریافته و شیخ العارفین اوحد الدین
کرمانی را دیده بود و این حدیث از قاضی القضات جمال الدین
یوسف بن ابی نعیم مصری سفر موده و همچنین مصابیح و
صحاح جمله از عماد الدین ابی ربیع استماع کرده بود و
خرقه تصوف از دست شیخ الشیوخ معین الدین ابی ذر کشکی
پوشیده در شهور سنه اربع وستین بجوار حق پیوست و در شهر
نوبندجان بمزاری معروف که در سر میدان نوبندجان افتاده
مدفون است و شرح این شیخ بدین نهج است

ومنهم الامام الولی اقضی القضاة افضل ائمة الطبقات قاضی

امام الدین

امام الدین ابو القاسم عمر بن قاضی القضاة السعید فخر الدین
ابی عبدالله محمد بن القاضی صدر الدین ابی الحسن علی البیضاوی

مقتدای افاضل ائمه عصر و علامه زمان بوده مدتی مدید قاضی القضاتی
فارس بجناب مبارک او اختصاص داشت و حکم شرع
مطهر کما امر به الشارع و وصی علیه بی هیچ شایبه وهن و قصور
بتقدیم رسانیده و اعتصام بحبل متین ورع و تقوی
و کمال تدین و خویش داری و تعفف اشتهاری تمام داشت
و روایات عالیه او از ابی الفتوح بن علی جوزی و ابن سکینه
بغدادی و کریم الدین ششی و موفق الدین کازرانی و
شهاب الدین عمر سهروردی و نجم الدین ابی الجناب
احمد معروف بکبرای خوارزمی حاصل فرموده بود و خرقه طریقت
از شیخ نجم الدین ابدی ستده و در شهور سنه ثلاث

سبعین وستمائه وفات یافته ودر مدرسه قیغری که بمحلت بازار
بزرگ شیراز واقع است مدفون است وخلف نامدار او امام
ائمة المجتهدین وافضل المتأخرین قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر که
علامه عالم ومقتدای افاضل وائمه بنی آدم بوده ومصنفات حضرتش
آنچه مشهور ومتداول است از کتاب غایة القصوی وتفسیر
قاضی وشرح مصابیح ومنهاج اصول فقه وطوالع ومصباح
در اصول کلام ونظام التواریخ باقصاء بلاد اسلام اشتهار
یافته ودر تاریخ ثمان وسبع مایه بشهر تبریز وفات یافته ودر مقبره
چرنداب مدفون است الامام الزاهد الشیخ الامام المفتی المحدث
شمس الدین محمود بن محمد القرقیغی استاد قراء عصر ومقتدا
اهل حدیث واصحاب روایات بوده واز ائمه وافاضل اطراف اجازات
معتبره حاصل کرده ودر تاریخ سنه سبعین وستمائه وفات یافت و

در مصلی

در مصلی شیراز مدفون است الامام الزاهد الشیخ المتورع ذو المقامات
العالیه والکرامات المتوالیه نجم الدین محمود بن محمد معروف بسروف
واعظی صاحب رویت مقبول القول بوده وایام واوقات را
باوراد وطاعات مصروف داشته ویکی از معتقدان بجهت او
خانقاهی بزرگ معتبر بنا کرده ودر آنجا یکاه وعظ فرمودی وارشاد
طالبان کردی ومشهور سنه ست وتسعین وستمائه وفات کرد
وهم در آن خانقاه مشهور مدفون است پدر بزرگوار او یگانه عصر
الادیب الناسک مقدم الدین محمد بن محمود المؤدب بتاریخ
سنه اربع وخمسین وفات یافته ودر جوار فرزند مدفون است

الشیخ الامام العالم العلامة افاضل الائمة المتبحرین
ملک المشایخ الواعظین جمال الدین محمد بن سالم المقری الامام من
اکابر ائمه وافاضل عصر بوده ودر فنون علوم از احادیث علم کلام

و عربیه تصانیف معتبر داشت توفی سنه اربع وسبعین وستمائه
و در رباط کهنه قریب دروازه کازرون افتاده مدفون است

الامام العلامه افضل المجتهدین شرف الدین بهرام الزکی
نادره عصر و اعجوبه زمان بوده و اغلب و اکثر علماء شهر
شیراز از قضات و ائمه و اکابر آن عصر از مستفیدان
و مترددان آن حضرت بودند بوجود او استظهار و اعتضاد
داشتند بتاریخ سنه سبع وسبعین وستمائه وفات
یافته قبر مبارکش در مدرسه بنجیر خونی بصفه جنوب افتاده
و امام عالم اسوة الافاضل المتورعین اصیل الدین ابو عبدالله
جعفر بن امام نصیر الدین محمد معروف بصاحب لوح که از
اکابر زمان و مشاهیر فضلاء عصر بوده و از جمله تلامذه آن
بزرگ هم در جوار او در رباط بنجیر مدفون است والسلام

ازجمله

از جمله کبار مشایخ الشیخ العارف ملک المشایخ الزاهد سند العابدین
معز السالکین جمال الدین حسین بن محمد یعرف بسرود

از جمله کبار مشایخ زمان بوده و بعد از کشف و حال و وصول
بمقامات عالیه و درجات سنیه خدمت فقرا و طائفه صادر و وارد
اختیار فرمود و در محلت درخفیف خانقاهی عالی بنا کرد و
مدت العمر در صحبت صلحا و خدمت فقرا بسر برده و در تاریخ سنه
ثمان و اربعین و ستمائه وفات یافت و بخانقاه مشهور
و معروف بزاویه سروده مدفون است خلف نامدار شیخ الشیوخ
العارفین خادم الفقراء و کهف المساکین عزیز الملوک والسلاطین
شیخ شمس الدین محمد سروده بعد از وی متقی قایم مقام پدر گشت
و بطریق خدمتی پسندیده قیام نمود و بتاریخ سنه احدی
عشر و سبعمائه وفات یافته بجوار پدر بزرگوار مدفون است

العالم العامل و الامام الکامل المتکلم الطبیب صاحب الاخلاق
الحمیدة و العقیدة السلیمة کمال الدین ابو الخیر المصلح المتطبب
حکیمی متاله و طبیبی متدین بود که در عصر خود نظیر نداشت و
علوم شرعی و دینی استحضار کرده و اعتقادی عظیم در باب
مشایخ عصر داشتی و از انفاس ایشان استمداد نمودی
شیخ الحکماء و صفوة الافاضل المتورعین زین الحکماء
المتالهین شیخ زین الدین علی خلف نامدار شیخ الاسلام
و قطب الطریقة عز الدین مودود زرکوب شیرازی با استجازه
پدر بزرگوار ملازمت خدمت او کرده و کلیات بعض از کتب الصناعه
در خدمتش بخواند و بتاریخ سنه تسع و خمسین و سبعمایه وفات
یافته و در بقعه بابلیه مدفون است الشیخ الامام العارف
صاحب الاوقات جامع الکمالات نجیب الدین محمد بن علی الشیرازی

ازجمله

از جمله عرفاء زمان و اصحاب حالات عهد بوده صاحب کشف
و الهام و مقبول خواص و عوام انتساب و انتماء او بشیخ
الاسلام عز الدین یزدی بوده در سنه تسع و خمسین و سبعمایه
وفات یافته و در رباطی که شیخ الاسلام عز الدین مودود زرکوب بجهت
اصحاب خلوات و سلاک زمان بصیصیه انشا فرموده بود
مدفون است و استماع دارم از جمعی صلحا که زیارت او در
دفع تب سه روزه عظیم مجرب و مفید است شیخ الشیوخ
فقیه حسین سلمان در مشیخه که تصنیف فرموده ذکر مرایای او
بشرح نموده والعهدة علیه فصل در ذکر مشایخ کازرون
و دیگر ولایات شیراز الشیخ الامام العارف سید العرفاء
و المشایخ السالکین کهف الاولیاء المحققین امین الدین عبد الله
بلیانی بلیان قریه من قراء کازرون است مجاهد شاهد غیب و

حامی حوزهٔ کرامت و والی ولایات ولایت بود خورشید آسا
و صبح سیما در مکاشفهٔ حضرت صمدیت و تجلیات الوهیت
استغراق یافته و نهال محبتش از سرچشمهٔ عنایت ازلی
سیراب گشته گل وصلش بهبوب نسایم جذبات قدسیه
در گلزار اسرار شکفته در اظهار کرامات و کشف مغیبات ملهم
بودی و خاطر خطیرش چون صفحهٔ لوح محفوظ از نقوش عکس دواعی
و سر مغیبی که بظهور و حصول آن اشارت فرمودی البته از آن
متخلف نگشتی چنانچه عرفاء عصر زبان حق گوی او را ترجمهٔ لوح
محفوظ گفتندی سن مبارکش بهفتاد سال رسید و در شهور
سنهٔ ثلاث و ثمانین بجوار حضرت حق پیوست و در خانقاه معروف
در بلیان مدفون است پدر بزرگوارش برهان الذاکرین عضد الواصلین
خواجه امام الدین مسعود بن الشیخ الامام نجم الدین محمد بن علی
بن احمد

بن احمد بن الشیخ علی الدقاق النسائی از اسباط شیخ العارفین
علی دقاق بوده و در علوم توحید و کمال تفرید از اکفاء و اقران
بر سر آمده و در فارس بشهامت رای و معالی قدر و فضیلت
ذات متفرد گشت و بعد از نود سال که در طریق تحقیق بگذرانید
بشهور سنهٔ خمس و خمسین و ستمائه وفات یافت و شیخ
خرقهٔ پیر و تربیت او مقتداء الطوائف جامع الطرائف البالغین
اصیل الدین محمد الشیرازی از کبار مشایخ زمان رکن الدین
ابی الغنایم سنجانی بوی رسیده و او از شیخ قطب الدین
از خلفاء شیخ الشیوخ ابی النجیب سهروردی بوده و خرقه
ابی النجیب بروایتی از طرف شیخ ابو العباس نهاوندی شیخ
و مقتدای جهان ابی عبد الله بن خفیف میرسد و بروایتی از احمد
غزالی بشیخ جنید می پیوندد نقلست که شیخ اصیل الدین محمد شیرازی

از معاصران شیخ شیوخ روزبهان قدس سره بوده و همواره با آنحضرت
طریق انکار مسلوک میداشتی بجهة آنکه آنحضرت جمعی جوانان صاحب جمال
لایزال در صحبت شیخ متردد بودند و بدان واسطه مجال طعن یافته بود
اتفاقا روزی میان مجلس افتاده و شیفته جوانی نوخواسته گشت
چنانکه زمام اختیارش از دست رفت مدتی در سر انقیاد و مطاوعت
آنجوان کشید و تسلیم او شد و خدمت آن پسر بجان اختیار کرد
روزی بحکم ابتلا ظرف خمر بر دست او داد و حمل آن او را تحکیم
و تکلیف نمود شیخ شیوخ روزبهان با او برابر باز آمد فرمود که
شیخ این بار بکش تا بعد از این انکار رود و بسان نکنی شیخ
اصیل الدین ظرف خمر بینداخت و در قدوم شیخ افتاد و معلوم
کرد که آن صورت از حضرت عزت امتحانی بود و ترک کرد و در
تاریخ سنه ثمان و عشر و ستمائه وفات یافت و هم در بلیان بخانقاهی

مدفون

معروف مشهور بخانقاه شیخ اصیل الدین شیرازی مدفونست الامام
الشیخ العالم زین الدین علی بن مسعود بن نجم الدین محمد از جمله
افاضل ائمه و کبار مشایخ عصر بوده پدر شیخ شیوخ الآفاق
مقتدای مشایخ الامام امین الدین در فنون علوم سعی فرموده
کتاب مصابیح و کتب احادیث در خدمت قاضی القضاة السعید
مجد الدین رکن الاسلام اسماعیل بن نیکروز خوانده در تحصیل علوم
در خدمت امام عالم مجد الدین فرغانی و شمس الدین ابی سعید محمود
بن یعقوب القزوینی کرده در شهور سنه ثلث و تسعین و ستمائه
وفات یافت و در کازرون بخانقاه خلف ما در راه شیخ الاسلام
امین الدین مدفون است در جوار قبر شیخ زاهد ابوبکر همدانی شیخ امام
عالم ابوالقاسم عبد الرحیم بن محمد السروستانی از جمله افاضل و
مشایخ عهد بوده پیوسته با فادت و درس علوم مواظبت و مستعد بوده

اتابک ابوبکر عظیم معتقد خدمتش بودی و هر وقت که اتابک بخدمتش
رفتی او را وجد و حالی بودی نمودی که اصلا التفات باو نکردی و در تاریخ
سنه عشرین و ستمائه وفات یافت و در مقبره سلم بخطیره شیخ
حسن کردویه مدفون است **شیخ زاهد عفیف الدین محمد بن قطب الدین**
عبد الرحمان مقتدی زمان و متحلی بحلیه اشفاق و احسان بود
مقالات عالیه و کرامات متلالیه آن حضرت در اقطار و اصقاع
مزید اشتهاری گرفته که در شرح و بسط آن حاجت و تکلف
و تقریر بیان نیست بشهور سنه ست و سبعین و ستمائه
بجوار حق پیوسته و در قصبه فارد بخانقاهی که بنا و اتابک ابوبکر
سعد بود و اکنون موسوم و منسوب بحضرت اوست مدفون است
و بعد از وی برادر زاده او امام زاهد شیخ الشیوخ تاج الدین عمر
بن محمود بن عبد الرحمان قایم مقام گشته و در شهور سنه ثمان

تعیین

تسعین وفات یافته و بعد از و خلف نامدار او شیخ شیوخ
ملک الافاضل عز الدین عبد الرحمان ملقب بنمرد قایم مقام
پدر گشت و بتاریخ سنه ثمان و عشرین و سبعمائه بجوار حق
پیوست و در خانقاه مذکور بجوار پدر و عم مدفون است شیخ الطبقه
در ذکر طایفه از اعیان ائمه و اکابر شیوخ نامدار که از اعداد مشایخ
شیراز بوده اند و این ضعیف بصحبت مبارک ایشان مشرف گشته
و حق استادی بر این ضعیف ثابت فرموده اند **تمام**
شیخ فخر الدین افتخر بر جمیع احوال شیخ شیوخ الاسلام
مقتدای ائمه امام عصد الطالبین کهف الواصلین مرشد السالکین
افتخار زوار بیت الحرام والسایرین حاجی رکن الدین منصور بن المظفر
بن روزبهان بن طاهر نور الله تربته فهرست شمایل و فضایل
عالمیان و دیباچه مناقب و مآثر ایشان بود و قریب بنفاد سال

بارشاد در نصیحت خلق مواظبت نمود که در طرز مناصحت انچه وظیفه
حق گوئی و بلاغ باشد اهمال نفرمود چنانچه در النافع فی
اظهار الحجه والارشاد فی الحجه من المستفاض المشهور شرح شمه
از فضیلت خاندان مبارک و قدمه دودمان شریف او در
طبقه پنجم کرده و این ضعیف صحیح بخاری بقرائت شیخ شیوخ
المتورعین فخر الملة والدین ادام الله شریف انفاسه القدسیه
از خدمتش استماع کرده و کتاب مصابیح از اول تا باب آخر جل
خوانده و اجازات عالیه ازاو حاصل کرده و استظهار دینی
و دنیاوی بدانست و در تاریخ سنه ثلث و ثلثین و سبعمائه
وفات یافت و در قبه که مرقد پدر بزرگوار اوست مدفون است والسلام

ومنهم الشیخ الامام العالم المرشد ملک المشایخ والافاضل المتوحد عن
المتوفی من ظهیر الملة والدین عبد الرحمن علی بن بزغش علیه الرحمه

ازکبار

ازکبار مشایخ و ائمه عصر بناهت ذکر و وجاهت قدر او از آن مشهورتر است
که بمزید وضوحی حاجت افتد و آثار مساعی و مقامات محمود در صرف
احوال و صروف احوال زمان زیاده تر است که بر بیان اقناعی مجری
و مجزی و این ضعیف بعضی از کتاب عوارف در تاریخ سنه اربع عشر
و سبعمائه در حضرتش خوانده و بخط مبارک او اجازت حاصل کرده
و در تاریخ سنه اربع و سبعمائه وفات یافت و در جوار پدر بزرگوار
مدفون است ومنهم الشیخ الامام العالم کهف الائمه المحدثین رکن
الملة والدین یونس بن صدر الامام العالم السعید شمس الملة والدین محمد صفی
بزرگواری بود در زمان خود از اهل یقین و مقتدای ائمه حدیث و تفسیر بوده
و در فن حدیث و علوم اسناد و روایات از اکفا و اقران سر آمده
این ضعیف کتاب کنز الخفی از مصنفات جد بزرگوارش صفی الدین
عثمان کرمانی در خدمتش خوانده ام و کتاب مصابیح من اوله الی آخره

بعضی بسماع و بعضی بقرائت سی حدیث بحث کرده ام بتاریخ سنه
سبع مائه بجوار حق پیوست ومنهم المولی الامام العلامه
المجتهد قدوة اعاظم المجتهدین قطب الدین ابو سعید محمد السیرافی
امام ائمه جهان و افضل فضلاء عصر بوده در فنون علوم و تقوی
متبحر و در صنوف درس و فتوی متبرز و تصانیف او از تفسیر و
توضیح کشاف و شرح لباب نحو و شرح قصص عمیده و غیرها در
اکناف و اقطار جهان انتشار یافته این ضعیف اوایل کتاب
توضیح کشاف تا تعبیر و یسئلونک عن المحیض استماع از حضرت
کرده ام و کتاب مفتاح العلوم در معانی و بیان بتمام در
حضرتش خوانده ام و بشهور سنه احدی و عشرین و سبع مائه
بجوار حق پیوست و پدر بزرگوارش امام ائمة الدنیا صاحب الحکم
و التقی صفی الدین ابو الخیر مسعود محمود بن ابی الفتح السیرافی که

اورا

که او را در هر باب حصول سیاق بر اطلاق معین بوده و جمال
فضل و آداب او بحلیه تقوی و تدین مزین بیرون از منصب
درس و اجتهاد و مدتی از طرف اتابک سعد کوچک وزارت
مملکت فارس بوی مخصوص آمده و کتاب تنقیح کشاف
بچهار جلد از مصنفات اوست و در تاریخ منتصف رجب
سنه ثمان و سبعین و ستمائه وفات یافته و مصلی شیراز
در جوار حضرت مولانا اعظم اقضی القضات السعید رکن الملة
والدین یحیی مدفون گشته والسلام ومنهم الشیخ الامام الاسلام
صاحب الکشف والالهام ملک الطریقة عمدة سادات الطریقت
قدوة المشایخ الطبقات سر الله فی الارضین امین الملة والدین محمد علی
مسعود سند المجتهدین محیی مآثر سید المرسلین شیخ شیوخ جهان
و مقتدای اهل زمین در زمان بود و طبقات و طوایف سلاک و اهل خرقه

را درین عصر علما و صلحا بغیر آنجناب نمیدانستند و بحسن ارشاد
و کمال ارشاد و مزید استظهار و اعتقاد وی تمام دل اشعه شده معتقدات
متقدمان جهانیان و رطب لسان انداخته و در طهارت ذات و
کمال ولایت و علو درجات نزد اقران او آن و هم در غزارت
فضل و لطافت طبع و نجابت خلق و همه آوازه کمالیت
ذات و صیت و حسن ارشاد و بزرگواری او جهانگیر گشته
درویشان و اصحاب و مریدان او تا بحدود حصن و اصفاهان و مشرق
و طرف دریا بار تا بیقین و بلغار بحر مست وجود مبارک
او جمله معزز و مکرم اند و هر یک پیشوا و مقتدای جهانی گردیده اند
خرقه طریقت از دست عم بزرگوار او صدر الدین عبد الله گیلانی
قدس سره پوشیده و در طریق مسافرت بخارا جمعی از اهل الله
و ائمه دریافته و بخلاق و آداب این طایفه تنسی فرموده و این ضعیف

بکرات

بکرات و مرات که بشرف صحبت مبارکش استسعاد نموده ام
کلمات و انفاس پس روح پرورش استفاده کرده ام و بسبب
استطراف مسموعات و لطائف کلمات و فواید از لطایف
تفسیر و احادیث نبوی صلعم و آثار مشایخ و اشعار در کتابی
جمع کرده ام و قدوه افعال و اقوال خود ساخته ام و در تاریخ
غره رمضان سنه سبع عشر و سبعمایه در کازرون نقش
ذکر از آنحضرت بسته ام و بمعانی بعضی مستظهر و مفتخر گشته
بتاریخ سنه خمس و اربعین و سبعمایه بوده و در کازرون در خانقاه
که موسوم بان حضرت قبر مبارکش اکنون مقبل لب طالبان
و صدیقان روی زمین است و منهم الامام العالم ربانی نور الدین
محمد بن الحاج الخراسانی الهاد ارفع ائمه عصر و ازهد علماء ایام بود از
قبه صبح تا ریکه رواح مدرس و فتوی و صلاح و تقوی مشغول گردی

دور اصول شرعیات و فقه و دن استحضاری تمام داشت این ضعیف
کتاب حاوی سارح سنه عشرین و سبع مائه در خدمتش
خوانده و مدتها استفادت از آنجناب تقوی شعار نموده ام و در
تاریخ سنه اثنی و اربعین و سبعمائه وفات یافت و در خرقه
از مسجد صاحب زاهد فخر الدین فخرا در مدفون است ومنهم
الامام ناصر الاسلام ممهد قواعد الاحکام استاد الائمة تاج
الامة تاج الملة والدین ابراهیم الزنجانی قدس سره امامی متورع
و متقی متبحر بود مولفات مولانا اعظم سعید ناصر الدین
عبدالله بن عمران علیه الرحمه از کتاب غایت و طوالع و منهاج
و مصباح هر یکی را شرحی مفید معتبر نوشته و خود با وجود
فضل و منصب تدریس و فتوی اعتمادی عظیم با طرف الحاد و گوشه
نشینان داشتی و خرقه طریقت از دست شیخ شیوخ حسن بلغاری

پوشیده

پوشیده بود و این ضعیف کتاب منهاج و طوالع هر دو کتاب را
از اول تا آخر در حضرتش خوانده ام و بشهور سنه اثنی و عشرین
عزیمت سفر دریا جزم فرموده در شهر و آل بادلی پر حسرت فوات یافت
پدر بزرگوارش افضل الائمة المتورعین شرف الدولة والدین ابراهیم
بدروازه تو تری تنک مزار شیخ سوسی مدفون است
خاتمه کتاب بدو فصل ایراد کرده اند فصل اول
در ذکر طبقات سادات عظام و طایفه اهل بیت نبوت و در
عصمت و طهارت که بر قد مبارک و عقد مقتبس ایشان
زمین شیراز مطیب و مشرف است فصل دوم در ذکر
طبقات مشایخ و مشاهیر اعمه و اعیانی که اسامی ایشان مدون
عوام شیراز بهیچ که از سلف بخلف و القاب و کنیت و اصل
و انساب ایشان را بهیچ مشجر و هیچ نقل معتمد نکشته است

هم بدانموجب که استشهار پذیرفته ایراد کرده میشود فصل اول در
ذکر ائمه عظام وسایر سادات واعیانیکه اعز وانتساب
ایشان بدودمان نبوت وخاندان طهارت بوده صلوات الله علیهم
منهم الامام والمرتضی بن الهمام والسیف بن الصمصام والشدید
الضرغام کشاف الضراء والباساء الامام احمد بن الامام
موسی علیه الصلوة والسلام شرفات شرف مرقد مقدس
ومعالی رتبت معطر امام زاده معصوم کالشمس اشرق
من الکواکب والنجوم مشهور ومکتوم ازان برتر است که بزبان
قلم سپرده تحریر رود شعر قیل لم ترکت مدح ابن موسی
والخصال التی تجمعن فیه قلت لا اهتدی لمدح امام
کان جبریل بالخادم لابیه و مدیح الله مرقده المبارک تبرکا
لنواصی الملوک ومقبلا للفم عند الخصوصیات ووقع التسکوت
دلیل کفی

وکل مریض اثر علیه قد انتعش کل مخلص زاره فجلیه انصرا نتعش
حتی اقبل انما قبر الامام احمد بن موسی تریاق لمن لدغته البؤسا
پدر نامدارش امام معصوم موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق
بن الامام محمد الباقر بن الامام علی زین العابدین وطهر الطاهرین
بن امیر المومنین حسین بن الحلیم الغالب علی بن ابیطالب
صلوات الله وسلام علیه در شهور سنه ثلاث وثمانین
ومائه در مدینه السلام بغداد وفات کرد قبر مبارکش هم در
انجاست در زمان خلافت هارون الرشید علیه اللعنه بوده
واز کتب ائمه بدین موجب منقول آمده که هفده پسر ونوزده دختر داشت
اسامی پسران نامدارش علی بن موسی حمزه بن موسی ابراهیم بن موسی
قاسم بن موسی عباس بن موسی اسماعیل بن موسی جعفر بن موسی
هرون بن موسی احمد بن موسی محمد بن موسی حسین بن موسی

عبدالله بن موسی عبیدالله بن موسی اسحق بن موسی زید
النار بن موسی فضل بن موسی سلیمان بن موسی از این ائمه
جماعه برادر در شهر شیراز اند و تربت مطهره ایشان درین
زمین مشهور و مبین و آثار ولایت و کرامات در مزارات ایشان
بظاهر پیوسته بتواتر انجامید اما امامزاده معصوم
احمد بن موسی علیه السلام در میان شهر قریب مسجد نو افتاده
امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که از خاصگان و مقربان اتابک
سعد ابوبکر بن سعد بود عمارتی در خاطر داشت و در آنجایگاه قبری
یافته اند مکشوف گشته شخص مبارک همچنان در حال خود بی تغیر
و تبدل دیده و تاثیر ناکرده و خاتمی که در انگشت مبارکش بود احتیاط
فرموده اند منقش بود بنام احمد بن موسی ائمه و افاضل و عقلا
و اعیان شیراز جمع گشته اند و تحقیق کرده صورت در حضرت اتابک

معروض داشتند

معروض داشتند اتابک ابوبکر مشهدی بر آنجا ساخته و عمارتی
فرموده و بمرور زمان اشتهار یافته و خلق شیراز بعد از آنچه
بخیرات و مبرات در حالت رنج و ماندگی و حیرت التجا با آن جناب
کرده اند و استمداد فرموده اند و مقاصد و مطالب ایشان
محصل آمده بدین منوال مشهد مبارک اشتهار یافته تا درین
وقت که بتاریخ سنه اربع و اربعین و سبعمایه حضرت
علیه بلقیس عهد و زمان ناشرة المعدلة والاحسان موسسة مبانی
الخیرات ممهدة قواعد الحسنات انوضعی تصدقات مقبول
بر سر روضه معطر سما و قبه عالی برآورده که در رفعت با چرخ
برابری میکند و صحیح آنست که اگر با قبه عرش در سطح کرسی
همسری کند روا باشد مدرسه رفیع ملاصق با آن کرده و جماعتی
از صلحا و عباد و متصوفه و کردی از ائمه و علماء عظام هر یکی علی قدر

حالیهم و مراتبهم دران بقعه سرنفه مقرر فرموده و
اکنون در مجموع مواضع و مشاهد بدین رونق مزاری
معتبر و معمور کس نشان نداده امیدوارم که اثر قبول آن
خیر موقع ایام دولت و ریدنامدار او شهنشاه اسلام
فرمان فرمای هفت اقلیم اسکندر ثانی بانی مبانی جهانبانی
ظل الله علی الاطلاق جمال الدنیا والدین شیخ ابو اسحق خلد الله
برسد انشاء الله تعالی وحده العزیز و دو برادر بزرگوار او یکی امام
زاده یحیی محمد بن موسی رضوان الله برابر مزار بزرگوار او قریب بازار
بزرگ مدفون است و یکی دیگر امام زاده معصوم الحسین بن موسی
در محلت باغ قتلغ از محلات شیراز افتاده و گنبد باغ اشتهار یافته
صدر اوایل که شخص مبارکش ظاهر گشت در ایام سلطنت آتابک بوده
بر سر قبر او گنبدی ساخته بودند و بمرور ایام از حال بگردیده

اما اسم

اما اسم گنبد بر انجا برقرار باقی است ومنهم المخدرة المعصومة
الطاهرة المحترمة المعظمة ام کلثوم بنت اسحق بن زید
امیر المؤمنین حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام پدر
نامدار او اسحق میگفتند و از مشاهیر ائمه و سادات حسنی بود
و در زمان تعدی ظلمه آخر عهد مروانیان بشیراز آمد و در آن
زمان اکثر و اغلب اسباط و اولاد خلفا و معصوم از دیار
مالوف خود جلاء وطن اختیار کرده بودند از بیم قتل و نهب و
حرق و صلب و انواع بیداد که بر خاندان عصمت و دودمان
طهارت میرفت در جمیع اصقاع و اطراف هر یک بنوعی متفرق
گشته اما ام کلثوم علی نفسها الطیبة و روحها المقدسة سلام الله
باین زمین افتاد و در آن عهد سلطنت شیراز بایالت عماد
الدوله تعلق گرفته بود و از مشاهیر مشایخ فارس شیخ احمد

بن الحسین متقدم ممکن باشه چون از مقدم مبارک او وقوف
یافت مزید استبشار و استظهار نمود و مراسم احترام حقوق
خدمتکاری خاندان بتقدیم میرسانید گویند که ظلمه بجمیع اقطار
استیلا داشتند و حضرت آن مخدومه معصومه در موضعی از
کوشهای شیراز و ترتیب محلت باغ نزدیک خانه احمد بن
الحسین چند روزی مخفی گشت چون ظلمه وقوف یافتند تفحص
طلب کردند و او را ابدیدند در گوشه خیزمع انموضع را با زمین راست
کردانیدند و این زمان هم در آن زمین مبارک مدفون است
والسلام و منهم الامام بن الامام المولود بالشرف
والنجم الصبر المدفن والاثر علی حمزة بن الامام المعصوم الکاظم
بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن المعصوم الامام
زین العابدین علی بن امیر المؤمنین الحسین بن امیر المؤمنین بن ابیطالب علیه السلام

بقاسم

سقاهم من التسنیم کاسا رویة ولقاهم عز ابدا راامان و اتاهم
روحا و ریحانا و بحجة علی الرحمة الخضراء من جنان برادر پدر او
علی بن موسی الرضا علیه السلام در بغداد سنه و مائتین
زهر داوند رنجور گشت و عزیمت ولایت خراسان فرمود
در مشهد طوس ایشان بران تاریخ بجوار حق پیوست علی
بن حمزه نوتجو استه بود مامون نسبت باو عذری در خاطر داشت
از بغداد بگریخت و پیاده بشیراز آمد در عهد سلطنت مامون
بود حکم مامون متعاقب با ایجاد افناء امام زاده میرسید جمعی از
ظلمه بر سر او تاختند و او را شهید کردند و قبر مبارکش بیرون دروازه
اصطخر مشهدیکه بعلی حمزه اشتهار دارد واقع گشته است
و منهم العبد المطواع والمنعام المطاع ابوالحسن زید سود
بن ابی اسماعیل ابراهیم بن عبدالله محمد بن القاسم الرسی بن الحسنی

ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن المثنی بن امیرالمؤمنین
الحسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از خاندان
نبوت و دودمان عصمت و طهارت حسنی بود و برومند از کبار ائمه
و سادات جهان و سرآمد عهد ایالت و سلطنت عضد الدوله
حوالی وده بود و اتفاقا مقدم شریف او با آنچه او را نموده بودند
موافق آمد از سر اعتقاد با آنحضرت محبت نمود و دختر خود را
بزنی باو داد اول فرزندیکه از ایشان مولود گشت
ابوعبدالله الحسین بن زید اسود و بعد از کمال بلوغ و حصول
رشد و ظهور نجابت ایالت و حکومات شرعیات و مناصب
دینی علی الاطلاق بجانب رفیع او مختص در زمان حیات
وصیت فرمود که او را در آستانه مشهد علی بن حمزه دفن کنند
و بعد از وفات جسم در آن موضع مدفون گشت دختر عضد الدوله

جلیله

جلیله او بود و پهلوی قبر مبارک او دفن کردند و ان زمان هر دو قبر
در مشهد مقدس علی بن حمزه افتاده چنانکه قدم زایران اول
بقبر ایشان هر دو میرسد و آنگاه باندرون مشهد میروند
و منهم النقیب النقباء فی عصره ابی المعالی جعفر بن الحسین
بن محمد بن زید بن حسین بن زید اسود از اسباط زید اسود
بکمال ورع و تقوی و علو قدر و سمو منقبت سرآمد بود و هم
باندرون مشهد کریم علی بن حمزه قبله گاه قبر مبارک او
مدفون است و منهم المرتضی الامام السعید السعید قاضی القضات
الاولی قاضی شرف الدین محمد بن عز الدین اسحاق بن ابی المعالی
چراغ دودمان اهل بیت رسول و واسطه قلاده نبوت و رسالت
بود پنجاه سال در شهر شیراز حدایق شریعت بارقام اقلام
فتوی آرای موشح و مرشح ساخته نیره نقیب النقبای المعالی

جعفر بن الحسین بود پدر مادرش عز الدین اسحاق نقیب با مر القضا سعید
مجد الدین اسمعیل که از اجداد کرام قاضی قضات مرحوم سعید
قطب الدین محمد بود و قاضی شهاب الدین سه برادر بودند
احکام شرعیات و قضا و نقابت و حسبت در آن عهد تعلق
بآن خاندان مبارک گرفته بود و ائمه مشایخ و اعیان آن عصر مثل شیخ المشایخ
شیخ شیوخ روزبهان و امام مرشد الدین علی تبریزی و شیخ
نجم الدین عبد الرحمن بیضاوی و سید طبقات الصوفیه خواجه
عز الدین مودود زرکوب جمله بخدمتش متردد و معتقد و مستفید
بودند و بشهور سنه احدی و اربعین و ستمائه وفات یافته و بمدرسه
در سرابان مدفون است السید الشریف النقیب الحسیب نظام الدین
احمد علوی ماثر و مفاخر حضرتش زیادت تر از آن است که
در حیز بیان یا در دیباچه کتابی شرح توان داد و بشهور سنه ثلاثین و خمسمائه

وفاتش

وفات یافت و در بازار کیوه و دوران محله پریسته بمدرسه
شیرنقی مدفون است ومنهم الشریف المتکلم المحدث مجد الدین
المتوالی الهاشمی از جمله پادشاه ائمه زمان بفضل و تقوی و درس و
فتوی مشهور و معروف بود در عصر اتابک سعد بن زنگی اشتهاری
عظیم یافت چنانچه مشار الیه گشت و بشهور سنه عشر و ستمائه
وفات یافت و بمدرسه منکوئیه در جوار مزار ام کلثوم مدفون است
ومنهم ابو الغنائم بن ابی اسحاق الشامی از سادات شام بود
در اوایل عهد سلطنت عضد الدوله بشیراز آمد و شطری از خرقه
فرق مبارک رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اجداد خود بتوارث
یافته و با خود داشت و هنگام وصیت نمود تا آن شعرات در چشم
او نهند و با او دفن کنند آن موی را با او در خاک نهادند و این مزار
قبر مبارک او بدر سلم موی اشتهار دارد ومنهم السید العالم المتقی المتورع

المحقق المنفرد اسحاق والدین علی بن عربشاه بن امیر ابیه
در علوم شرعیات و فنون ادبیات بی نظیر بود و با وجود کمال
فضل در شیوه تفرید و بیان توحید دستی عظیم داشت و مجلس حکم
و قضا مدتی برای او قایم بود و در اواخر عهد عزلت و انقطاع اختیار نمود
و بتاریخ سنه خمس و عشر و ستمائه وفات یافته و بدر سلم مدفون است
شجره طهارت آثار و اصل قویم او بدو غصن انفصال یافت
از یک طرف مرتضی سعید عز الدین اسحاق بن الامام ضیاء الدین
محمد بن عربشاه که از جمله فضلاء عصر بعلم و تقوی بر سر آمده
و در محلت وشتک مدفون و از طرف دیگر مرتضی سعید مغفور
بهاء الدین حیدر بن عربشاه بن محمد بن عربشاه که بکمال زیادت
علوم و علو مرتبت و سمو منقبت از امثال اقران قصب السبق
ربوده بود و تاج تارک علماء و سادات زمان که امروز مقتدای ائمه

دو اعظ

و واعظ مملکت السید العالم الزاهد الورع قدوة الافاضل عمدة
العباد اصیل الدین عبد الله بن سعد العلوی یگانه عهد و نادره الیه
زمان بود صاحب تقشف و ورع در احکام شریعت نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم باقصی الغایات و اوقات شریف را
باحیاء مراسم سنت مصطفوی صرف فرمودی لیس علی الله
بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد بتاریخ سنه خمس و ثمانین
و ستمائه وفات یافته قبر مبارکش در مزار مشهور و معروف
در محلت افتاده همچون تریاک دواء دلهاء غمناک است والسلام
١٠ منهم الصارف عمره فی انواع المبرات المرتضی الولی
النقیب النقباء تاج الدین جعفر بن ابراهیم الحسینی تقلد النقابة بوده
سن مبارکش بهشتاد و نه سال رسیده که بعد از تقلد طریق مردم
داری و مراقبت گوشه نشینان اختیار نمود و با وجود کمال منصب

و معلوم است که صمیم مقصد صلحا و گوشه نشینان بودی و خاص
تعلق ارادتی با حضرت شیخ الشیوخ شیخ الاسلام خواجه عز الدین
مودود زرکوب داشتی و خرقه طریقت از دست مبارک او
پوشیده بود و بدان افتخار فرمودی و بتاریخ سنه ثلاث
و ستمائه وفات یافت و در طرفی اند از اسیادت شیراز
که ملاصق مدرسه مرتضای اعظم سعید رشید مجد الدین ابو
علی است مدفون است و مرقد مبارکش مزاری مجرب است

فصل دویم از خاتمه در ذکر اسامی مشایخی خفته در شیراز

مشهور و معروفند و آثار در زبان عوام اعتبار و اشتهاری
گرفته هر چند اسامی اصحاب معلوم و مثبت در کتابها در نسخه نیست
ما اسوه حسنه ما عاقب استفاضه مذکور گشته در حیز تحریر آورده میشود
منهم الشیخ رذان بن عثمان مزاری بزرگوار است و بهر حاجت که

توجه

توجه بآنحضرت نمایند مقاصد بحصول پیوسته و ائمه آثار مبارک
در استمداد همت معتبر دانسته اند و اکثر طوایف گویند که از نسل
عثمان علیه اللعنه میباشد و آثار بزرگوار در محلت دشتک واقع است
در زمان مفخر آل سلمان فخر الدین عبد الرحیم بر سر مرقد مبارک
او قبه رفیع و بقعه ملاصق مزار کرده و یقبل الله عنه حسناته
ومنهم الشیخ محمد بن الهیثم قدوه مشایخ متقدم بوده و مزار محلت
پالان گران و دشتک بعلمدار رسول مشهور است و این ضعیف از
پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین حمزه زرکوب قدس سره
شنیدم که روایت فرمود از جد بزرگوار خود خواجه عز الدین زر
کوب قدس سره که بتاریخ سنه ثلث و اربعین مرقوم بوده که اولیا
ابدال در شیراز از روضه شیخ محمد بن الهیثم غایب گردیدند باید که در
آثار مبارک او بادب قدم نهند که مقام ارباب حضور است والسلام

منهم منذر بن قیس آن مزار مبارک در مقبره باغ نو افتاده
و محاذی رباط ابوذرعه اردبیلی و زیارت حضرتش عظیم منجح
و متبرک است اما حقیقت او معلوم نگشته منهم الشیخ ابراهیم مزار
مبارک او در کوچه شیراز افتاده و از قدماء افاضل و مشایخ بوده بر
صندوق او دیدم نوشته بود بتاریخ سنه احدی و ثلثمائة والله
اعلم بحقایق الامور منهم الشیخ دعلک مزاری مشهور و معروفست
در لوحی که بر سر مزار است بر این نوع نوشته که از اولاد ابراهیم بن
مالک اشتر بوده و حقیقت این معلوم نگشت ومنهم
الشیخ عروه مزاریست و الحق زیارت بحضرت شیخ مختار است
بسیاری گویند که از صحابه بوده و بعضی گویند که از تابعین است
و حقیقت این خبر مسطور ندیده ام معاذ بن جبل از جمله مزارات مشهور است
و اکثر عوام بدین معنی قایلند که جبل از کبار صحابه بوده و در دیار شام مدفونست

از جمله

از جمله مشایخ بوده و نام او موافق افتاده و این صورت
محقق است والسلام منهم عبدالله بن منذر و اغلب
آنند که از اولاد منذر قیس بوده و او را شاه منذر گویند و حقیقت
احوال مبارک او باین ضعیف نرسید اما مزاری جلیس و مدفنی
انیس است و بر سر محلت شیراز افتاده و ذکر ائمه مشایخ تا این
مقدار اختصار کرده آمد والله اعلم بحقایق الامور و صلی الله علی
سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین